

عندليب





The 33rd Bahai Summer School, Nikko, Japan Aug. 1989

عندلیب

نشریه مجله جانی ملی بهاییان کانادا و ابریان فارسی



شماره سی و دوم «مُسل»

No. 32

سال هشتم

VOLUME VIII

۱۴۶
بسیج

پائیز ۱۳۶۸ شمسی

Fall 1989

'ANDALÍB

7200 Leslie Street, Thornhill, ON, Canada, L3T 6L8

((حق چاپ محفوظ است))

فهرست مُسند رجات

صفحه	
۳	-۱ آثار قلم اعلی
۴-۵	-۲ الواح مبارکه حضرت مولی الوری
	(مأخذ مرحمتی معهد اعلی بواسطه دارالانشاء)
۶-۸	-۳ ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی مورخه ۲۷ آگست ۸۹
۹-۱۰	-۴ ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی مورخه ۱۰ جولای ۸۹
۱۱	-۵ سرمقاله - نهمین سال
۱۲-۱۵	-۶ شعر و ادبی روس
	اطلاعیه محفل روحانی ملی آرژانتین - آگهی تجدید حق اشتراک عندلیب
۱۶-۲۷	-۷ صنایع بدیعی اعم از لفظی و معنوی در آثار حضرت عبدالبهاء
۲۸	-۸ تقاضاهای مهم ازیاران رحمانی
	<u>تاریخ زرین شهادت:</u>
۲۹	-۹ الف - شهید مجید بدیع الله یزدانی سنگسری
۳۰-۳۱	ب - شهید مجید سید ضیاء الله احراری
۳۲	-۱۰ مرقومه شریفه معهد اعلی خطاب به هیئت تحریریه عندلیب
۳۳-۳۵	-۱۱ نامه شهیده مجیده خانم سیمین صابری
۳۶-۳۹	-۱۲ قصه در آثار بهائی
۴۰	-۱۳ شعر و ادب فارسی - "اشک"
۴۱-۴۲	-۱۴ نامه ای از تاشکند
۴۳-۴۹	-۱۵ پاسخ (قسمت سوم)
۵۰	-۱۶ شعر (شکر احسان)
۵۱	-۱۷ شعر (موعد) - (سلطان نور)
۵۲-۵۷	-۱۸ ماینهب به العقل
۵۸-۵۹	-۱۹ پرسش و پاسخ
	<u>یادی از گذشتگان:</u>
۶۰-۶۳	-۲۰ شرح زندگانی متصاعد الى الله اسفندیار مجدوب
۶۴-۶۵	-۲۱ قسمت جوانان - جوانان و والدین
۶۶	-۲۲ فستیوال هنر
۶۷-۶۸	-۲۳ کنفرانس مطالعات بهائی
۶۹-۷۴	-۲۴ اخبار و بشارات امریه
۷۵-۷۸	-۲۵ اخبار مصور
۷۹-۸۰	-۲۶ نامه هائی از دوستان
	<u>عکسها:</u>
	روی جلد (خارج) پائیزیاغ رضوان در سال ۱۹۲۲ توضیح در صفحه ۳۵
	(داخل) مدرسه تابستانه در زاپن
	پشت جلد (خارج) احبابی پونه هندوستان درسنے ۱۹۳۵
	(داخل) چهارمین محفل روحانی اتسومونیا

ص س ده جناب حاجی سید میرزا علیرجہس آرہد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

ربِّيَّ ربي في لبر اذنك وفي لبر استحک وعلی احیال
انادیک وعلی الاتمال اسجد لک ای رب عطشی سحق کوثر
لقاءک ونار حبی طلب حیق وصالک ای رب عذاب العالم
ما منعني عن عذب عرفانک وبلاء الامم ما ابعدني عن بحر قربك
اسئک با ان تقدر لا جھائک ما يقر بهم ويعدهم من دونك
انک انت الذی تفعل ما تشاء وتحکم ما ترید
وانک انت العزیز الحمید .

بواسطه ابراهیم خان دکتور

بروجرد

جناب میرزا حسین صندوق ساز

هوالله

ای بندۀ حق از هر بندۀ آزاد شو تا پس آتی را گوش جان بثنوی و تعالیم رحایی
پیروی کنی اشراق تمثیل حقیقت حکمتش طور کحالات رو بیت است و این کحالات
سعادت عالم بشریت اگر انوار طوع نماید و بارقه اشراق نیز نگردد صحیح بدی عالم طلبی را
نورانی نفرماید و نهودش حقیقت غیجه نجده و شجره مبارکه بی ثرماند پس نماید احبابی الهی
این نکته مهمه اهمیت و نهند و بجان و دول بگوشنده که سبب نورانیت عالم انسنیت شوند
وروشنایی جهان الهی بخوبی و خوبی رحاییست و سوک ربانی جمال قدم روحی لاجبه اند
و جمیع مراتب مراتب اتریحت فرموده و تعیمات آسمانی مبدول داشتهند الواح مقدسه
جهان را احاطه نموده و روشن سوک و حرکت و سکون آن وجود مقدس عظیم تعالیم عالم
امکان است ملاحظه نماید که چه رافقی و چه عنایتی و چه مهیّتی و چه اطافی و چه مهربانی می‌باشد
خلق ظاهر مشهود و عیان گردیده فاعلیت بر وایا ولی الابصار .

پس تو ای بندۀ صادق الٰهی تَعَالَیٰ ہاں جمال نورانی فرما و بر روش دسوک رحمانی
 حرکت کن در هر کامی شهد و شکر باش و در هر ماقی قند مکرر اسپر ان را سبب
 آزادی شو و فقیران را علت فرح و شادمانی مریضان را شفای الٰهی گرد و علیلان را
 دیاق روحانی ہر زخمی را مرسم باش و هر دردی را درمان شمع روشن شو
 در اجمن انسان نور افسانی کن اینست نصیحت عبد لبھا آ و علیک لتحمیۃ اللئام

ع ع

امّة تَعَالَیٰ شیرین باجی عیماہما، سد

ہوا لا بھی

ای امّة تَعَالَیٰ دراین طبیور عظیم مردی و دلیری بطیور آثار محبت تَعَالَیٰ و اشراق انوار معرفت تَعَالَیٰ
 است بصورت جسم و هیکل و اسم نه تو اگر بین نار موقدہ ربانیہ مشتعل گردی حکم عظم
 رجال یابی و مردمیدان اجلال شوی .

عبدالله عباس

ترجمه سایم بیت العدل اعظم آئی

خطاب علوم پیرون امر حضرت ھبہ اللہ

موافق ۲۷ اگست ۱۹۸۹

مناجات و زیارت آثار مبارکه اختصاص دارد. قسمت دوم عبارت از جلسه ای است عمومی که در آن محفل روحانی محلی گزارش اقدامات و نقشه ها و مسائل محفل را باطلاع جامعه میرساند و اخبار و بشارات و اصله از مرکز جهانی و محفل مقدس ملی را با یاران در میان میگذارد و در جریان مذاکره و مشورت از افکار و نظرات و پیشنهادات احباء مطلع میگردد. قسمت سوم مخصوص پذیرائی و فعالیت هائی است که سبب ترویج روح اخوت وحدت و دوستی در بین جمعی میگردد که از فرهنگ ها و آداب و رسوم گوناگون گرد هم آمده اند مشروط بر آنکه فعالیت های مزبور با اصول امری و خصوصیات اساسی ضیافت نوزده روزه مغایرتی نداشته باشد.

اگر چه انعقاد ضیافت نوزده روزه لازمه اش مراعات دقیق سه قسمت فوق الذکر بهمان ترتیبی است که ذکر شد ولیکن فرصت کافی برای تنوع و ابتکار در پوگزاری ضیافت نوزده روزه موجود است. مثلاً میتوان از موسیقی در قسمت های مختلف برنامه از جمله در قسمت روحانی استفاده کرد. حضرت عبدالبهاء توصیه میفرمایند که نطق های فضیح و تشویق آمیز ایجاد شود. در نحوه مهمان نوازی و پذیرائی میتوان تنوع و ابتکار بکار بست. کیفیت و وسعت دامنه مشورت نیز در روحیه جلسه تأثیری خاص دارد. تأثیر آداب و رسوم و فرهنگهای مختلف در هر سه قسمت ضیافت از عوامل مقبول و مطلوبی است که به ضیافت تنوعی

در سالهای اخیر اهداف ، مقاصد، مقررات و امکانات ضیافت نوزده روزه بنحوی روزافزون مورد پرسش و جستجوی یاران قرار گرفته است و در سال گذشته قسمت زیادی از مشاورات ششمین کانونشن بین المللی بهائی مصرف به این موضوع شد. لذا موقع آن فرا رسیده است که توضیحاتی در این باب ارائه شود.

نظم جهانی حضرت بهاء اللہ جمیع واحدهای جامعه بشری را در پر میگیرد و جنبه های روحانی، اداری و اجتماعی زندگانی را با یکدیگر تلقیق می بخشد و مجاهدات متنوعه بشری را بسوی ایجاد تمدنی جدید هدایت میکند. ضیافت نوزده روزه حائز جمیع این جنبه ها در سطح پایه و اساس جامعه است و تأسیسی است که در هر روستا و قصبه و شهری که اهل بهاء در آن سکونت دارند فعالیت دارد. مقصود از ضیافت نوزده روزه ترویج وحدت و تأمین پیشرفت و ایجاد فرح و سرور است. حضرت عبدالبهاء میفرمایند: "ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوب است، اگر چنانچه باید و شاید این ضیافت مجری گردد. یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوّتی روحانی جویند..." برای حصول این مقصود عالی باید عموم احبا به مفهوم و مقصود ضیافت نوزده روزه کاملاً پی برند. معلوم است که ضیافت نوزده روزه دارای سه قسمت مُجزَّی اما مرتبط با یکدیگر است: قسمت روحانی، قسمت اداری و قسمت اجتماعی . قسمت اول به تلاوت ادعیه و

تأمین موافقت و ارتباط نزدیک و مستمر بین افراد احبا و بین احبا و هیئت منتخبین آنان (محفل روحانی محلی) در جامعه محلی (ترجمه) داشته اند.

علاوه بر این ضیافت نوزده روزه فرصتی فراهم می‌آورد که پیام‌های تشکیلات ملی و بین المللی به احبا ابلاغ شود و پیشنهادات و نظرات آنان به مقامات مذبور منتقل گردد. به این علت ضیافت نوزده روزه حلقه واسطه‌ای است که جامعه محلی را پنهانی خلاق و سازنده با هیکل نظم اداری بهائی مربوط می‌سازد. حتی اگر ضیافت را در محدوده همان محیط محلی در نظر آوریم باز هم سبب اعجاب و مسرت خاطر فراوان است. زیرا هر فرد بهائی را به جریانی گروهی مرتبط می‌سازد که سبب ایجاد و ابقاء حیات جامعه است. ضیافت نوزده روزه صحنه تجلی آزاد فکری در ریشه و پایه جامعه است. یعنی در سطحی واحد محفل روحانی محلی و اعضاء جامعه در یک اجتماع مشترک گرد هم می‌ایند و افراد آزادند تا افکار خود را به دیگران ارائه نمایند اعم از اینکه افکاری جدید باشد یا انتقاداتی مفید و مؤثر برای بوجود آوردن تمدنی مترقی. لذا میتوان ملاحظه کرد که این مؤسسه‌ای که از کلیه آحاد و افراد جامعه تشکیل شده صرفنظر از اهمیت روحانی مشتمل بر جنبه‌های اجتماعی لازم برای تربیت نفوosi است که در آن شرکت میکنند تا هر کدام عضوی مسئول برای جامعه خود شوند.

اگر بخواهیم ضیافت نوزده روزه به نحوی مناسب‌تر ترتیب داده شود علاوه بر درک مفهوم و مقصود آن باید مقدمات لازم برای برگزاری و نیز برای مشارکت احبا در ضیافت آماده شود. با آنکه محفل روحانی محلی از نظر اداری مسئول اداره ضیافت نوزده روزه است ولیکن عمولاً از یکی از احباء یا از تعدادی از آنان دعوت میکند تا مقدمات لازم را برای انعقاد ضیافت

سودمند می‌بخشد و حاکی از خصوصیات مرسوم در جامعه‌ای است که ضیافت در آن منعقد شده است و بدین ترتیب سبب نشاط و سرور شرکت کنندگان در جلسه میگردد.

این نکته جالب توجه است که تحول شکل و مفهوم ضیافت نوزده روزه مناسب با مراحل توسعه امر الهی بوده است. در قبال حکم حضرت بهاء الله در مراحل اولیه امر الله در ایران احبابی الهی هر نوزده روز یکبار در خانه خود مهمانی ترتیب میدادند و ضمن پذیرائی از دوستان به تلاوت آیات و مذاکره در مسائل امری میپرداختند. به تدریج که جوامع بهائی رشد و توسعه یافتد حضرت عبدالبهاء جنبه‌های روحانی و اجتماعی ضیافت نوزده روزه را مشخص فرموده و مورد تأکید قرار دادند. پس از تعمیم محافل روحانی محلی حضرت ولی امر الله قسمت اداری را به برئامه ضیافت نوزده روزه افزودند و آن را یکی از مؤسسات امری در جامعه بهائی محسوب داشتند. گوئی ضیافت نوزده روزه چون آهنگی دلنواز در سه مرحله به حد کمال رسیده است.

اما تحول و تکامل ضیافت نوزده روزه را فقط نباید جلوه تدریجی یک مؤسسه محسوب داشت زیرا اساس و زمینه‌ای وسیع تر هم مورد نظر است. ضیافت نوزده روزه را میتوان ترکیبی بدیع از حالاتی دانست که حد کمال جریانی تاریخی است و بالمال عناصر اولیه زندگانی جامعه بشری یعنی عبادت، جشن و شادی و سایر انواع مجالست و موافقت را پس از طی زمانی طولانی ب نحوی بدیع و جلیل در هم ادغام نموده است. ضیافت نوزده روزه حاکی از مرحله جدیدی از تکامل جلوه‌های حیات جامعه در این عصر نورانی است. حضرت ولی امر الله ضیافت نوزده روزه را شالوده و اساس نظم بدیع جهانی معرفی فرموده و در یکی از توقیعات خود آن را به منزله "واسطه‌ای ضروری برای

مناجات پردازند و طلب تائید کنند و منجدب به محبت یکدیگر گردند و بر تنزیه و تقديریس و تقوی و مقاومت نفس و هوی بیفزایند از عالم عنصری مجرد شوند و در " احساسات روحانی مستغرق گردند "

برای فهمیدن و اجرای این دستور العمل مفید و موثر است که باید ضیافت نوزده روزه را در قالب حکمی که از قلم جمال قدم نازل شده در نظر بگیریم. در کتاب مستطاب اقدس این کلمات مبارکه نازل گشته: "قد رُقم عليكم الضيافة في كل شهر مرة واحدة ولو بالماء ان الله اراد ان يولف بين القلوب ولو باسباب السموات والارضين .

از این کلمات مبارکه واضح و معلوم است که ضیافت نوزده روزه اساسش بر مهمان نوازی واقعی یعنی همراه با دوستی ، محبت، احترام متقابل ، خدمت و حسن معاشرت است. این نکته که پذیرائی و مهمان نوازی مایه و اساس چنین مؤسسه مهمی است رویه کاملاً جدیدی را در اداره امور جوامع بشری در جمیع مراحل و سطوح بوجود میآورد. رویه ای که نقشی بسیار حساس و حیاتی در تحقق اصل وحدت عالم انسانی دارد، یعنی همان اصلی که مؤسسین این آئین نازنین جهت تأسیس آن صدمات و مشقات بیشمار تحمل فرمودند. در این جشن و ضیافت آسمانی است که اساس تحقق یافتن چنین واقعیت بی سابقه ای نهاده میشود.

رجای صمیمانه این مشتاقان از آستان قدس جانان پیوسته چنان است که یاران الهی به اهداف و مقاصد ضیافت نوزده روزه که به منزله "سبب بشارت " و "اساس اتحاد و اتفاق " و "واسطه الفت و موانت " است فائز و نائل گردند. با تحيات ابدع ابھی

بیت العدل عظیم

آماده نمایند و این عمل منطبق با روحیه مهمان نوازی است که از اصول برگزاری جلسات ضیافت نوزده روزه است. افرادی که عهده دار ترتیب دادن ضیافت میشوند ممکن است میزبان ضیافت باشند یا آن که مسئول تهیه مطالبی گردند که باید در قسمت روحانی تلاوت شود. آنان همچنین ممکن است اداره امور قسمت اجتماعی ضیافت را نیز بعهده گیرند. در جوامع کوچک افراد احبا میتوانند میزبان ضیافت باشند اما در جوامع بزرگ و پر جمعیت، محاذل روحانی محلی با محفوظ نگاه داشتن مفهوم ضرورت میزبانی و مهمان نوازی ممکن است طرق دیگری را برای پذیرائی ابتکار کنند.

جنبه های مهم تهیه مقدمات ضیافت نوزده روزه شامل انتخاب الواح و آثار مناسب برای قسمت روحانی. تعیین قبلی مجریان برنامه و در نظر گرفتن افرادی است که بتوانند مناجات ها و آثار مبارکه را به خوبی و درستی تلاوت کنند. رعایت ادب و احترام چه در نوعه تلاوت و زیارت آثار مبارکه و چه در نحوه استماع آثار مذبور، مراعات نظافت، و آراستگی محیطی که در آن ضیافت نوزده روزه تشکیل میشود در ایجاد روح و ریحان در بین احباء حائز اهمیت مخصوص است، خواه ضیافت نوزده روزه در داخل ساختمان برگزار شود و خواه خارج از آن. وقت شناسی در اجرای برنامه نیز از مسائلی است که رعایت آن در ترتیب دادن ضیافت لازم است.

موفقیت ضیافت نوزده روزه تا میزان زیادی منوط و موكول به کیفیت آماده کردن و تهیه مقدمات و مشارکت جستن افراد در ضیافت است. حضرت عبدالبهاء چنین راهنمائی و توصیه میفرمایند: " مجالس نوزده روزه را بسیار اهمیت دهید تا یاران الهی و اماء رحمن توجه به ملکوت نمایند و به ترقیل

ترجمه پیام بیت العدل عظیم‌الله

خطاب عموم محافل روحانی ملی مونخ ۱۹۸۹ جولای

پیامبران الهی کلمات منزله الهی را مواره یعنوان واسطه فیض ربانی و سرچشمہ جمیع ترقیات مادی و اجتماعی و روحانی، تقدیس و تکریم شود. استفاده از کلمات متده، مطالعه مداوم و پیکارپستن آنها در زندگانی روزانه برای تقلیب حیات شخصی نفوس انسانی و ظهور تغییر و تحولی که خواهان وصول به آنیم امری حیاتی محسوب میگردد. جلوهٔ نهائی و جهانی کلمه الله ظهور تمدن الهی است که موعود نظم جهانآرای حضرت بهاءالله میباشد.

فیوضاتی که از این کلمات مبارکه حاصل میشود در حکم نازله در آم کتاب اهل بهاء یعنی کتاب مستطاب اقیس مستتر است که میفرمایند: "اغتمموا فی بحر بیانی لعل تطلعوند بما قیه من تعالی الحکمة و الأسرار" و نیز در میان سفر کریم تأکید میفرمایند: "اتلوا آیات الله فی كل صباح و مسأء". و نیز این بیان احلى که در یکی از الواح مبارکه از قلم اعلى نازل گشته تأثیر متعالی و شگفتانگیز آثار منزله الهی را مکشف میزاد زیرا میفرمایند: "اقرء يا عبد ما وصل اليك من آثار الله بربوأت المقربین ل تستجذب بها فهمك و تستجلب من فئماتك افندة الخلاق اجمعین و من يقرء آیات الله فی بيته وحده لينشر فنحاتها الملاعنة العاشرات الى كل الجهات و ينقلب بها كل نفس سليم ولو لن يستشعر فی نفسه ولكن يظهر عليه هذا الفضل فی يوم من الايام".

مستقیم‌ترین طریق استفاده از قوای خلاقه کلمات الهیه قرائت و زیارت آن آثار مبارکه است. بنا بر این توانائی خواندن از حقوق و امتیازات اصلیه مریک از افراد پسر محسوب میگردد. حضرت بهاءالله در آیه "قد کتب على كل اب تربية اپنه و پنته بالعلم و الخط" که در کتاب مستطاب القدس نازل شده والدین را موقوف میفرمایند که پسران و دخترانشان را خواندن و نوشتن پیامورزد. باین دلیل اسامی در پیام رضوان اخیر توجه پیاران را به این نکته معطوف داشتیم که به قدر نهائی از بین پردن پیسوادی در جامعه بهائی اقدامات منظمی مبلول دارند و این امر را چنان مهم شمرند که به صورت یکی از اهداف مستمرة جامعه درآید.

مریک از محافل روحانی ملی و محلی باید بنا بر مقتنيات و احتیاجات در صدد تحقق این هدف باشند و حتی اگر پنوریت موقتی کامل در این امر میسر نشود فرمتشاهی فراهم آورند که سوادآموزی متدرجاً و منظماً پیشرفت نماید. مریک از این محافل باید مطمئن باشند که نموده درخششی که جامعه بهائی ایران، یعنی آم الجوامع عالم بهائی، در ظل تعالیم مبارکه حضرت بهاءالله و در اثر تأکیدات حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله در رفع پیسوادی در جامعه بهائی ایران ارائه داده‌اند میزان و مقیاسی است که همه میتوانند از آن پیروی نمایند. در مالهای شروع این

قرن یعنی در زمانی که در ایران پرثامه‌ای جامع و منظم برای آموزش و پرورش عمومی وجود داشت بهائیان فرصت را از نداشته و به اقدامات وسیعی در این زمینه می‌گذاشتند. معلمیان بهائی در تأمین و ترویج تعلیم و تربیت کودکان و جوانان و سالمندان چنان ممتاز گشتند که موجب پیشرفت بارز احبابی ایران گردید و نتیجه پاهره‌اش ظهور جامعه بهائی پاساد در ایران بود.

بعضی از جوامع ملی و محلی بهائی میتوانند به جوامع تأسی چوینند که به طرق مختلف اقداماتی برای سوادآموزی معمول داشته‌اند و موقعیت‌های شایانی نمی‌بیشان شده است. پرخی دیگر از جوامع ممکن است به شرکت در پرثامه‌های که سازمانهای دولتی و ملی (غیردولتی) ترتیب داده‌اند علاقمند باشند. هرجامعه‌ای باید تصمیم پنگیرد که به یکی از این دو طریق اقدام نماید و یا هردو روش را همراه با هم اتخاذ کند. پیشرفت در این امر محدود و مختص به اقدامات مریبوط به آموزش اطلاع نیست بلکه اقدامات جدی در تعلیم سواد به سالمندان مشتاق به فراگرفتن هنر خواندن را نیز شامل می‌گردد. این قبیل یاران را باید تشویق نمود و با کمال محبت و احترام یاری و مساعدت کرد تا پانچه آرزوی دل و جان است توفیق یابند. یقیناً مشارکت مشتاقانه یاران در این امر بسیار مهم در بهبود وضع افراد و بطور کلی تقویت و تحکیم جامعه بهائی جاذب و جالب تأییدات و عنایات الهیه خواهد شد.

سازمان ملل متحده سال ۱۹۹۰ را سال بین المللی سوادآموزی اعلام کرده است تا مشوق مساعی و مجهودات عمومی برای رفع بیسوادی در سراسر عالم گردد. طرح‌های سوادآموزی که در جوامع بهائی در جریان است و طرح‌های دیگری که ترتیب داده و اجرا خواهد شد مطمئناً این اقدام بین المللی شریف و ضروری را تأیید و تقویت خواهد کرد. پس از این توجه جامعه بهائی را در سراسر جهان به هدف بین المللی این سال مخصوص معطوف میداریم. دفتر جامعه بین المللی بهائی در بهیرخانه سازمان ملل متحده اطلاعات مریبوط به اقدامات سال بین المللی سوادآموزی و نحوه مشارکت جامعه بهائی را در اقدامات مزبور برای محافل روحانی ملی ارسال خواهد داشت. بعلاوه موسسات مرکز جهانی بهائی که در پرثامه‌های سوادآموزی دخالت دارد راهنمایی‌های لازم را به منتظر مساعدت به جوامع بهائی ارائه خواهند داد. اما به منظور طرح و اجرای پرثامه‌های مورد نظر خود لازم نیست که محافل روحانیه برای وصول این اطلاعات و راهنمایی‌ها منتظر بمانند.

با کمال اطمینان منتظر وصول پیشارات موقعیت‌آمیز یاران و بالیار تحقیق کامل این هدف که برای پیشرفت چامعه بهائی و در حقیقت مهه چامعه بشری بسیار اساسی است مستیم و مانند ممیشه یاران را به ادعیه مستمرة در اعتاب مقدسه برای موقعیت در اقدامات و مجهودات مبنوله اطمینان میدهیم.

با تحييات ابدع ابهی
پیت العدل اعتم



نهمن سال

عندلیب نیز با خوشه چینی از خرمون بزرگان علم و ادب خواسته های ایشانرا برآورده میکند. روی این اصل مشتاقان عندلیب، آوازش را روح پرور شمرند چون مطلعش آیات الهیه و الواح مبارکه است، الحائش را بهجت اثر دانند چون مباحثش تحقیق و تتمیع در معارف بهائیه و چکیده تحقیقات فنوس فاضله است، اشعارش را سرور آفرین خوانند چون گلچینی از گفته های نظر و دلکش سرایندگان قدیم و جدید است، مسائل و مباحث تاریخیه اش را سرمشقی جامع بحساب آرد چون شرح حال و حیات خادمان برجسته و ممتاز متقدم امرالله و جان بازان پاکباز اخیر است، اخبار و پشارتش را روح بخش گویند چون نمایانگر علو و سمو و ترقی و تعالی امر مبارک در اقطار عالم است.

نه تصور رود که آنچه درباره بدایع الحان عندلیب نوشته آمد، خادمان عندلیب را در آن مدخلیتی بوده و یا سهمی داشته اند زیرا شمول این مواهب صرفاً بتائیدات الهیه و امدادات و ارشادات و عنایات مستتره مقام مصون از خطاب معهد اعلیٰ نصیب گردیده، والل این ضعفا را توانائی آن نیست که چون موری ضعیف پای ملغی به پیشگاه حشمت سلیمانی تقدیم نمایند تا چه رسد بامور مثبته دیگر، پس آنچه واقع شده و مواهی که شامل گشته باقتضاء مراحم واسعه و عنایات کامله الهیه بوده است. در این مقام تذکر این نکته نیز لازم بنظر مرسد که علاوه بر مراتب بالا همکاری مجددانه صاحبان قلم و دانش و مساعدتهاي مادی اصحاب ثروت که موجبات خود کفائي عندلیب را فراهم ساخته و صندوق کم بضاعتان عندلیب را نیز تقویت نموده اند در پیشبرد اهداف این مجله بسیار مؤثر بوده تا آنجا که این امور، موجب شهرت عندلیب در عالم شده و ما را سرافراز نزد یاران با وفای اسم اعظم نموده است.

با تقدیم تحیات بهائی

هیئت تحریریه

بتائید الهی و میمنت و مبارکی عندلیب حدائق حقائق و معانی با انتشار مجله شماره ۳۲ پایان هشتاد و سال نغمه سرائی خود را اعلام و آغاز تغییات بدیعی را در سال فرخنده نهم نوید میلدهد.

هر چند بلبلان در فصل بهار، بشوق وصال دلدار در گلزارهای پر از گل و ریحان سر مست و غزلخوان، دلها میربایند و با آوای روح پرور افسرگانرا تازه و خرم مینمایند و گوشهای مشتاقانرا مینوازنند، ولی در موسم خزان و ریزش برگ درختان در غم هجران، از گفتار باز مانده و دیگر نه آوای خوانند نه ترانه های سرایند.

لکن عندلیب رضوان معنوی و هزار آوای گلستان معارف الهی نه از صولت سرما اندیشد و نه از شدت گرما هراسد و نه به انتظار بهار و ورود گل بصحن چمن و گلزار دم فرو بند و غم زده خاموش نشیند بل در تمام سال و در همه جا و به همه حال برضوان معارف بهائی و به بنششهای جویبار پر طراوت علوم الهی دل خوش داشته واز دریای پر موج و هیجان آثار مبارکه دُرر گرانها اندوخته و آنچه را که گرد آورده در نهایت حبّ و ولا یک جا، تقدیم به یاران مهربان پارسی زبان در اطراف واکناف جهان مینماید. اینست که دوستان رحمانی و یاران الهی چندان تعلق خاطر و دلبستگی بعندلیب خوش العان یافته اند که اگر زمانی کوتاه تغییات عندلیب بسمعشان نرسد آنان را به عل و معاذیر کاری نیست لذا بی درنگ به نامه نگاری پرداخته و با عباراتی محبت آمیز جریان را جویا میشوند و عدهای از راههای بسیار دور با تلفن موضوع را استفسار مینمایند. شکی نیست که توجه شدید و علاقه مفرط دوستان به این طیر خوشگو نشانه آنست که آن عزیزان پاک دل عندلیب را از آن خود میدانند زیرا اهل بها جویای چشمیه معارف بهائیه اند و طالب اکتساب فضائل معنویه و

شعر و ادبی روس

«بِعْلَمْ يَا دِي عَزِيزَ امْرَأَهُ جَنَابَ عَلِيٍّ كَبِيرٍ فَرُونَ»

آفاق قلوب نفوس مستعده را منور ساخته و استعداد ذاتی و نبوغ فطری آنان را بمنصه بروز و ظهور رسانده است.

بطور حتم و یقین در نقاط دیگر روی زمین در همین برهه از زمان عین این واقعه رخ داده که چون این بنده اطلاع کافی از سیر ادبیات ملل و اقوام سائمه ندارد قادر به بحث و فحص در این موضوع نبوده و لهذا جولان در این میدان از آن محققین و مطلعین نازنین بهائی است که در سراسر عالم ساکنند و انشاء الله نتیجه تحقیقات خویش را در این زمینه به اطلاع احبابه عزیز الهی خواهند رسانید.

برای تجسم موضوع از میان شاعران و نویسندهان روس که در نیمة دوم قرن نوزدهم میلادی بوجود آمده اند فقط چند نفر من باب نمونه انتخاب میشوند و غرض اصلی تاریخ ولادت و وفات آنان است که کاملاً با زمان تابش انوار شمس حقیقت ، یا در زمان بطنون و یا در دوران ظهور، مقارن بوده است.

اول - لِرْمُوتوف - شاعر و نویسنده شهیر که او را وارث پوشکین سراینده طراز اول روس میدانند در سال ۱۸۱۴ متولد و در سنّه ۱۸۴۱ در قفقاز بdestت یکی از رفقاء دوره مدرسهٔ خود در جنگ تن بتن که به دوئل معروف است بقتل رسیده.

آثار منظوم و منتشر او بسیار است که به ذکر چند اثر مشهور وی اکتفا میشود. (ترجمه از روسی) ۱ - اهریمن ۲ - پهلوان زمان ما ۳

نگارنده این سطور در سنّه صد از ظهور طلت اعلیٰ نقطه اولی ارواحنا لرشحات دمه الاطهر فداء راجع به نوابع عدیده و مخترعین و مکشفين جدیده که پلافضله بعد از اظهار امر مظهر رب العالمین در نقاط قریبه و بعيده روی زمین بوجود آمده و کثرت اختراعات و اكتشافات نوظهورشان آنهم در مدتی کوتاه موجب حیرت و انبیا ش اولوالنه بوده مقاشه ئی نگاشته و بوسیله مجلهٔ اخبار امری محفل مقدس روحانی ملی بهائیان ایران این موضوع مهم باستحضار یاران راستان حضرت یزدان رسیده و بعدها مقاشه مذبوره به زبان انگلیسی ترجمه و تا کنون دوبار در مجلهٔ "بهائی نیوز" آمریکا درج و منتشر گردیده است.

موضوع مهم دیگری که بنظر قاصر نگارنده شایان دقّت کامله است در این صحیفه تقديم خوانندگان مجلهٔ "عنديليب" میشود. واینک اصل موضوع:

بزرگترین شعراء و ادبیات روس که نه تنها در دیار خود شهرتی بسزا یافته بلکه نام نامی آنان در سائر ممالک جهان نیز ورد زبان دانش پژوهان بوده و کلاً در نیمة دوم قرن نوزدهم میلادی یکی بعد از دیگری قدم به میدان سخنوری نهاده و آثار ادبی آنان صاحبان ذوق و عرفان را به وجود و طرب آورده ، جميع معاصر با حضرت اعلیٰ و جمال اقدس ابی بوده اند. بعبارة اغلى طلوع شمس حقیقت چنانکه منصوص الواح مقدسه است در آفاق و افسس تأثیر شدید داشته و اشعه ساطعه از مرکز انوار الهیه

۱۸۰۹ تولد یافته و در سنه ۱۸۵۲ وفات نموده است. آثار قلمی این نویسنده چیره دست بقدیم مشهور است که احتیاج به معرفی ندارد و در این مقام بذکر چند اثر معروف وی اکتفا میشود:

۱ - نمایشنامه رویزور (یا بازرس) ۲ - داستان شیرین شیتل (یا بالاپوش) ۳ - یاداشت های یک دیوانه ۴ - ساحل رود نوا ۵ - طاراس بولبای - ازدواج - و از همه معروف تر کتاب حجیم "حقوقان مرد" است که غالباً بگل آن را (ارواح مرد) یا (روانهای مرد) ترجمه کرده اند.

هفتم - گونچاروف - نویسنده محظوظ و مشهور روسی است که در سال ۱۸۱۲ ولادت یافته و در سنه ۱۸۹۱ وفات نموده است. داستان شیرین و آمزونده و مشهور وی بنام "آبلوموف" مطلوب نسلها بوده و هست و آثار دیگر او نیز چون ستاره درخشان در آسمان ادبیات روسی پرتو افشار است که برای رعایت جانب اختصار از ذکر آن صرفنظر میشود.

هشتم - گریگور وویج - یکی دیگر از نویسندهای بزرگ و بسیار محظوظ و مشهور روس است که در سال ۱۸۲۲ تولد یافته و در سنه ۱۸۹۹ به جهان باقی شتافته است، آثار ادبی وی بسیار است و همه مطلوب و جالب انتظار ولی دو داستان وی یکی بنام "قریه" (ده) و دیگری "آنتون گورمیکا" شهرت این نویسنده بزرگ را باوج اعلی رسانده است.

نهم - تورگنیف - که شهرت جهانگیر دارد و نام او در شرق و غرب زبانزد ادبی و نویسنده است در سال ۱۸۱۸ متولد شده و در سنه ۱۸۸۳ بدرود حیات گفته است. این کاتب مقتدر مکرر به اروپا سفر کرده و سه سال در معاهد علمیه آلمان کسب کمال نموده و

- موئیه دروفات پوشکین ۴ - اسماعیل بک ۵ - ماسکاراد

دوم - باراتینسکی - شاعر معروف در سال ۱۸۰۰ متولد و در سنه ۱۸۴۴ وفات یافته، از آثار مشهور مشاہله میتوان منظمه آؤدا - مجلس رقص و زن لولی را نام برد.

سوم - کولتسوف - از بزرگترین شعرای ملی روس است که در سال ۱۸۰۹ متولد و در سنه ۱۸۴۲ وفات یافته است. طبع سرشار این شاعر ماهر همواره نمایشگر زندگی مللت آور مردم عادی روسیه بوده و لهذا به شاعر ملی مشهور گردیده است.

چهارم - تیوتچف - از شاعران نامدار روس است که در سال ۱۸۰۳ متولد و در سنه ۱۸۷۳ وفات نموده دیوان اشعار وی مکرر بچاپ رسیده و در سنه ۱۸۵۰ به اوج شهرت خود ارتقاء یافته است.

پنجم - نکراسوف - این شاعر معروف در سال ۱۸۲۱ دیده بدنیا گشوده و در سنه ۱۸۷۷ وفات نموده است. این رادمرد بزرگ بجز چند سال آخر حیات تمام اوقات زندگانی را به عسرت و تنگی گذرانده و غالب اوقات با امراض گوناگون دست بگربان بوده ولی محبوبیت کم نظری او در میان هموطنانش ثاراحتی ها و دشواریهای زندگانی را جبران مینموده است. از منظومات و قطعات مشهور وی که دست بدست میگشته میتوان آثار ذیل را نام برد:
۱- بسطح آبهای ولکا ۲ - زن روسن ۳ - آخرین سرودها ۴ - برای که زندگی در روسیه مرغه است.

ششم - گوگول - نویسنده شهیر که او را بحق پدر ادبیات روس نامیده اند. در سال

دوازدهم - فئودور داستایوفسکی که فی الحقیقہ یکی از بزرگترین نویسندها در قرن نوزدهم میلادی بشمار میرود و آثار ادبی او شهره آفاق است. در سال ۱۸۲۱ میلادی متولد شده و در سنه ۱۸۸۱ وفات یافته است. وقایع حیات این را در مرد بزرگ بسیار حزن انگیز است ولی با وصف اینحال شاهکارهای بوجود آورده که اسباب اعجاب اهل فضل و دانش بوده است. نام چند فقره از آثار مشهوره وی ذیلاً مرقوم میشود: ۱ - مردم تهی دست ۲ - نامه هائی از خانه اموات ۳ - جنایت و مجازات ۴ - ابله (ایدیئوت) ۵ - برادران کاراما佐ف.

سیزدهم - فت شنتین از شعرای معروف روس در سال ۱۸۲۰ بدنسی آمد و در سنه ۱۸۹۲ چشم از جهان فرو بسته است. مجموعه اشعار او دارای غزلیات بسیار لطیف است که معرف ذوق سرشار و سلیم اوست. نام چند غزل او ذیلاً ذکر میشود: ۱ - سرفادا ۲ - من با تو سخن تمیکویم ۳ - شب سحر آمیز ۴ - در یکی از شباهی جنوب ۵ - از من دور مشو ۶ - همینکه هوا قدری تاریک میشود.

چهاردهم - مایکوف شاعر مشهور روس در سال ۱۸۲۱ متولد شده و در سنه ۱۸۹۷ وفات یافته است. دیوان غزلیات مشحون از اشعار بسیار لطیف است و نفوosi که به زبان روسی مأنسند ذوق ظریف او را میستایند و از دقائق افکارش لذت میبرند. برای نمونه به چند قطعه از اشعار وی ذیلاً اشاره میشود:

- ۱ - خدا حافظی با مزرعه ۲ - هنر ۳ - رویا ۴ - روم باستانی ۵ - آهنگ های شبانه ۶ - صید ماهی

پانزدهم - پولونسکی که از شعرای بنام است در سال ۱۸۲۰ متولد شده و در سنه ۱۸۹۸ وفات یافته است. دیوان اشعار او در طی ده

با فلسفه و ادبیات غرب آشنائی کامل حاصل کرده و در مراجعت به وطن مؤلف خامه را با آمه آشنا ساخته و آثار گرانبهائی برای آیندگان بیادگار گذاشته که معروفترین آنها بدینقرار است :

- ۱ - رودین ۲ - پدران و فرزندان ۳ - آشیان نجیب زادگان ۴ - دود ۵ - خاطرات شکارچی ۶ - زمین بایر .

دهم - آستروفسکی - نمایشنامه نویس شهر روسی است که در سال ۱۸۲۳ متولد یافته و در سنه ۱۸۸۶ به جهان پنهان شافت وی فی الحقیقہ مؤسس تأثیر ملی روس است و مشهورترین نمایشنامه های او که در نمایشگاه ها بمعرض تماشا گذاشته شده و مورد اعجاب و تحسین بینندگان قرار گرفته به شرح ذیل است:

- ۱ - اوضاع خانواده ۲ - مفلس یا ورشکسته ۳ - از خودمانیم با هم کنار میآئیم ۴ - رکبار ۵ - پول بیحساب ۶ - گرگها و پرده ها ۷ - کار پُر مداخل ۸ - جنکل ۹ - میش های گمراه ۱۰ - قهوه خانه ۱۱ - بندگی شوهران-وی چهل سال برای اعتلای مقام ادبیات روس رنج فراوان برده و بیش از چهل نمایشنامه انتشار داده است.

یازدهم - گراف لو تولستوی - این کاتب شهر که احتیاج به معرفی ندارد و کمتر کسی است که با آثار ادبی او آشنا نباشد، در سال ۱۸۲۸ متولد یافته و در سنه ۱۹۱۰ چشم از اینجهان فروبسته است. آثار بسیاری از این نویسنده بزرگ بیادگار مانده که شمار همه آنها سبب تطویل مقال خواهد بود و از همه مشهورتر مجلدات قطور "جنگ و صلح" شاهکار جاودانی اوست. "آنا کارنینا" و "رستاخیز" نیز که آخرین اثر وی بشمار میرود شهر از آن است که احتیاج به وصف و بیان داشته باشد.

دستان رحانی و مشتکین محترم مجده عذلیب

بطریک شاعریلان آگاهید با اشار شاهه ۳۲ سال شتم
مجده عذلیب پایان آمد . بنا بر این ضم خود را شکر و این نزد
همه ای دستور هر مردم شنید کرد گذاش ام جان بسی
اسمه داریم در مکتب اراق مربوط به تجربه حیر اشته آنکه
در داخل مجده است اقدام تا خیر در اسل مجده لب پیش زده
ضمن روح است که با تقدیم تبر عاتی افراد بحق شرکت صندوق
عذلیب بطریک ارسل مجده بدل افداد کم رخصعت اتفاق جان
مالایی در چهار قسم بجهت درجه متراش از نفع اند پس کدامی
و انتظار داریم هر چهار خدمت پر ارجح در جایب و جاذب نیاید
لهیست است اولمه هشتم . زیرا با ازویار فتح عذلیب و
تعقیل در آمد هستند قدری عاتی مجده هرگاه هسته از درین
امر برور افقها منظر نمی شد بنا بر ارسل مجده لایلان
بلسان کم رخصعت مقدور کنم خدیجه . تعاصی داریم عذلیب .
درین خدمت محروم نمی شدیه . پس بعدم تجارت بخواهد
نهیت تحریر عذلیب

سال جمع آوری شده و چون سالیان دراز در پاریس میزیسته در زبان فرانسه تسلط یافته و بآن زبان نیز اشعاری سروده است.

شانزدهم کریلوف - شاعر و فکاهی نویس شهری روس در سال ۱۷۶۹ متولد شده و در سال ۱۸۴۴ وفات یافته است. این نویسنده و شاعر معروف بیش از دویست حکایت منظوم فکاهی نوشته و بیانات طنز آمیز وی غالباً بصورت ضرب المثل شیوع یافته است.

این بود نمونه ئی از نویسندها و شاعران مشهور روس که معاصر با دو مظہر ظهور بوده و اجتماع اینهمه نوابغ شعر و ادب در یک زمان باعث حیرت دانش پژوهان شده ولکن سبب و علت اصلی آن بر پیروان امر حضرت یزدان مکشوف و واضح بوده است.

ارش القدس - حینا اکتبر ۱۹۸۹

علی اکبر فروتن

اطلاعیه محفل روحانی علی آرثر انتین

بیا دبودن جاهمین سال درگذشت می ماکسول درکشور آرژانتین کنفرانسی از تاریخ ۲۶ فوریه تا اول مارس ۱۹۹۰ باحضور ایادی امرالله‌امه البهاری و خانم دربوئنوس آیرس منعقد میگردد. هدف از تشکیل این کنفرانس معرفی بیشتر دیانت بهائی در رقاره آمریکا است و بدین منظور از اکثریت دانشمندان و شخصیت‌های ارجمند امر دعوت شده که در این مهم این محفل رایاری دهنبدی بهی است حضور دوستان عزیزان اکناف جهان بر شکوه و جلال کنفرانس خواهد افزود. برای اطلاعات بیشتر محفل ملی این کشور در اختیار شماست.

Asamblea Espiritual de los Bahá'í's de Argentina
Otamendi 215
1405 - Buenos Aires
ARGENTINA

صنایع بدیعی اَسْمَ اِلْفُطُنِ مَعْنَوی (از جنب دکتر شاپور راسخ)

در آثار حضرت عبد‌الجبار آ، ارواح‌الله الفدا

بود و حشو و زوائد و تزیینات ثقيل لفظی در آن کمتر دیده می‌شد و در عین حال از فصاحت و بلاغت و پختگی و آزمودگی برخوردار بود معدّلک از همان اوخر دوره سلجوقی انشاء مطنطن و مزین آغاز شد و کار تکلف بیش از پیش بالا گرفت و بدانجا رسید که بقول یکی از محققان " رخساره سخن زیر انبوهی از آرایش غلیظ مجروح و بی‌رونق گشت ".

از همین بابت بود که در دوره‌های بعد خصوصاً از عصر قاجاریه و دوران مشروطیت نهضت ساده نویسی و ترک عبارت پردازی‌های بیهوده و مبالغه‌ها و تشبيهات غیر طبیعی و پیچیده بوجود آمد و تدریجاً قوت گرفت بدان جا که عده‌ای " با جمله بندی تازی منش و استعمال کلمات زیاد عربی " بمخالفت برخاستند و حتی بعضی دور تر رفتند و بکاربرد جمله‌های فارسی خالص و لغات اصیل و ساختگی غیر عربی حصر نظر کردند (۳).

آثار حضرت عبدالبهاء در زمانی بفارسی زبانان و دیگران عرضه می‌شود که نثر فارسی دوران دشوار بحران انتقالی را میگذارند و در عین حال که بعضی باستعمال فارسی خالص اصرار دارند عده‌ای از علماء و حکماء هنوز بزبان عربی می‌نویسند و ورود کلمات جدید عربی و ترکی و احیاناً اصطلاحات فرنگی زبان فارسی را دچار نوعی اغتشاش کرده است. در چنین نثر ساده و روشن که با پیدائی و رواج روزنامه نگاری و ترجمه آثار عربی بیش از پیش رونق میگیرد نثر

یکی از اجزاء یا اقسام علم ادب، علم بدیع است که از فنون آرایش سخن اعم از نظم و نثر بعد از احراز فصاحت و بلاغت گفتوگو می‌کند. گویند که تدوین و تألیف این جزء از علم ادب مدیون عبدالله بن معتز عباسی است که در سال ۲۷۴ هجری کتابی در آن باب تألیف کرد و هفده نوع صنایع بدیعی را در آن ذکر کرد (۱).

دیگر مشاهیر محققان علم بدیع قدامه بن جعفر - ابوهلال عسکری، ابن رشیقی قیروانی، ابن ابی الصبع ، صفی الدین حلّی، عزالدین موصلي، ابن حجه حموی و امین الدین علی سلیمانی بوده اند که شماره صنایع مورد مطالعه را بحدود یکصد و پنجاه و اندی رساندند و در عرصه ادب فارسی باید از محمد بن عمر رادویانی مؤلف ترجمان البلاعه و رشید الدین وطوطاط نویسنده حدائق السحرفی دقائق الشعر و شمس الدین محمد بن قیس رازی نگارنده المعجم فی معاییر اشعار العجم و نظائر ایشان یاد کرد که آثارشان هنوز محل مراجعة و اعتنای پژوهندگان در این رشته است. ناگفته نماند که از خصوصیات شعر فارسی از آغاز تا پامروز اشتمال آن بر صنایع بدیعی بوده و برخی از شعراء حتی در بی‌آن بوده که انواع صنایع بدیعی را در شعر خود بکار گیرند (این را اصطلاحاً بدیعیات گویند) (۲) و در این راه گاهی بحد تکلف و تصنیع رسیده اند اما در مورد نثر فارسی باید یاد آور شد که تا عصر مغول در مجموع ساده و روان و عاری از تکلفات و عبارت پردازی‌ها

و هم محل توجه حضرت عبدالبهاء بوده اند و چنانکه از اعقاب خانواده آن مرحوم شنیدم عکسش در اطاق مبارک قرار داشته است و کلام حضرت عبدالبهاء نیز از همان اعتدال که شاخص منشآت قائم مقام است برخوردار است.

مقام ادبی حضرت عبدالبهاء

از غرائب امور آن است که تقریباً همه محققان تاریخ ادب فارسی که در باره آثار متاور و منظوم قرن نوزده و قرن بیست سخن گفته اند باستانی ادوارد براون که در جلد چهارم تاریخ ادبی ایران صفحاتی را با آثار بابی، بهائی اختصاص داده اهمیت ادبی آثار بهائی و منجمله آثار حضرت عبدالبهاء را مسکوت نهاده اند و حتی بان ریپکا در تاریخ ادبیات ایران (ترجمه انگلیسی ۱۹۶۸) اشاره ای باین امر نمی کند در حالی که بی گمان آثار جمال اقدس ابھی و حضرت عبدالبهاء باب جدیدی را در ادب فارسی می گشاید و چنانکه بجای خود معلوم خواهیم داشت آثار مرکز عهد و میثاق غنای لفظ، تنوع و علوّ معانی، فصاحت و بلاغت، آراستگی و زیبائی و در عین حال خوش آهنگی و موزونی را بعد کمال می رساند و در بسیاری موارد از مرز ادب ساده فرا تر می رود و یا چون نقاش ماهر تصویر سازی میکند و یا چون اصحاب موسیقی، نثر را به حد شعر، آهنگ می بخشند.

کلام آن حضرت در عین انسجام و استحکام عنبد و سلیس است و بدل می نشیند و شور می انگیزد. شماره آثار و الواح آن حضرت بی گمان از پانزده هزار متجاوز است و اکثر این آثار در شرائط و احوالی صادر شده که یا آفات و بلیات از جمیع جهات بر هیكل اقدسش محیط و مستولی بوده و یا حضرتش در آن واحد

مغلق و پیچیده هم از اعتبار نیفتاده است و در میان این دو گروه آثار نویسندها پرمایه ای که میان سادگی و آراستگی حدّ اعتدال نگه میدارند چون قائم مقام فراهانی همچون آفتاب می درخشنند. (۴)

چون منظور از این مقدمه تنها آشنائی اجمالی با سابقه تحول نثر فارسی تا عصر مبارک بود تفصیل کلام در این مورد جائز نیست اما ذکر این نکته مفید است که آثار حضرت عبدالبهاء قویاً بر میراث غنی ادب فارسی تکیه دارد و هر چند نثر ساده و مرسل در مجموع اضافات ان حضرت کمیاب نیست اما بیشتر تمایل وجود مبارک به نثر آراسته پهله مند از صنایع ادبی است اما روشن است که هرگز در این مورد افراطی دیده نمی شود و معنی را فدای لفظ نمی فرمایند. حضرت عبدالبهاء خود در تعیین سبک مطلوب سخن فرموده اند:

"صهیای حقائق و معانی در هر کأس گوارا، خواه جام زرین باشد خواه کاسه گلین ولی البته جام بلور و مرصع، لطیف تر است."

و در موضع دیگر آن جا که عریضه مفصلی مشحون از عبارت پردازی بیهوده بنظر مبارک می رسد و هیكل اقدس با حالت کسالت آن را می خوانند می فرمایند:

"ببینید که ورق باین بزرگی را بخط ریزه سیاه کردند و من با این حالت خوانده ام می بینم از اول تا آخر یک مطلب ندارد. تحریر و انشاء باید مغض ادادی مطالب و اظهار مقاصد باشد نه صرف تعارفات و ترتیب عبارات" (بدایع الآثار ۲ - ۳۶۴) میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی هم مورد عنایت حضرت بهاء الله بوده که باو لقب "سید مدینه تدبیر و انشاء" مرحمت فرموده اند

خراسان تلاوت شد ایا فتحات الله ... (الى آخره) من در این لوح این آیه قرآن را شنیدم: جند هنالک مهزوم من الاحزاب . و این آیه مبارکه را می دانستم که از آیات فضیح قرآن است و در این لوح من هرچه می خواستم آیه‌ای غیر فضیح پیدا کنم دیدم این آیه قرآن است و این سبب ایمان من شد. حاجی صدر همان نفس مقدسی است که بلقب صدر الصدور مخاطب شد و بعنوان اولین معلم درس تبلیغ مورد ستایش قرار گرفت.

دانشمند و متّکر بنام مصری شیخ محمد عبده مقاله‌ای در باره ظهور باب در جریده الهرام نگاشته (۷) که در آن راجع به حضرت عبدالبهاء چنین اظهار نظر شده است:

و حضرة ولده الاکبر عباس افندي اشهر من ان یعرف بفضلة و یتبه عن نبله و هوا المعروف عند اعيان البلاد و اولياء الامور و قد یعرفناه رجلاً ظاهر النجابة ، بادى السراوه، فضیح اللجه، مهیب الطلعة کثیر الوقار و الحشمة، ذا ادب فی غایة الغضاضة و خلق علی جانب عظیم من الرياضة . انتهى که در این بیان هم بفضاحت کلام حضرت عبدالبهاء شهادت داده شده است.

خطاباتی که در رثای حضرت عبدالبهاء از جانب علماء و فضلای عرب ایراد شد نیز بر احترام و تکریم آنان در قبال فضاحت و بلاغت سخن آن حضرت دلالت می کند از جمله یوسف الخطیب که گفت: انَّ الَّذِي يَنْتَقِلُ إِلَى دَارِ الْبَقَاءِ لَا يَبْكِي عَلَيْهِ فَابْكُوا عَلَى الْفَضْلِ وَ الْأَدْبِ اَنْوَبُوا عَلَى الْعِلْمِ وَ الْكَرَمِ اَبْكُوا لِأَجْلِ اَنْفُسِكُمْ لَا نَكُونُ اَنْتُمُ الْفَاقِدُونَ . در همین خطابه است که گفته شد با صعود حضرت عبدالبهاء لسان حرّ طلق فضیح (زبان آزاد روان پرفصاحت) ساخت و صامت شد(۸)

استاد عبدالله افندي که فریاد بر آورد که با

پاسخ چند نامه را به چند منشی تقریر می فرموده اند(۵) .

از نادر کسانی که در باره سخن حضرت عبدالبهاء بلسان عربی اظهار نظر کرده اند شکیب ارسلان است که بخشی از ترجمه سخن او ذیلاً آورده می شود:

این نویسنده مشهور مسلمان که بوصوف امیر البیان و مجاهد کبیر موصوف بوده در ستایش آن حضرت می گوید. " سرعت خاطر و منطق محکم قوى و وسعت علم و وفور حکمت و دانش وی انسان را متّحیر و منهش می ساخت بلاغت عبارات و فصاحت کلمات وی در درجه اعلى بود بیانات عبدالبهاء همیشه دارای حقیقت و راهنمای طریق صواب و گفتارش پیوسته فصل الخطاب بود. مکاتیب و نوشته هایش مانند قطعات مزین بجوهر نفیسه و مطرز بطراز گوهر های پر قیمت، چشم ظاهر و دیده قلب را روشن می نمود فیض بیاناتش دارای کلمات جامعه پر معنی و حکمت و ابر آسمان دانش و علم وی مانند سیل خروشان همیشه در جریان و ریزش بود" (رجوع شود به حیات حضرت عبدالبهاء و حوادث دوره میثاق - تألیف محمد علی فیضی طبع آستان - ۱۴۳ بدیع - س ۳۹۸ - ۳۷۴) (۶) در پایان همین مقاله است که شکیب ارسلان شاهدی بر " قدرت علمی و ادبی و تصرف و اقتدار حضرت عبدالبهاء در لغت عرب با وجود این که زبان اصلی و مادری ایشان نبود" آورده است.

در کتاب خاطرات حبیب (از دکتر حبیب مؤید - ج ۲ - ص ۲۸۴) چنین آمده است: آقا میرزا علی اکبر عرض کردند حاجی صدر مرحوم علت تصدیق خودشان را برای ما (باین شرح) می گفتند. می فرمودند: در مجلسی بانیروسینا صحبت شد از عهده بر نیامدند تا اینکه لوح

کرد. از این نامه‌ها هشت جلد مجموعه مکاتیب و دو جلد منتخبات تا کنون منتشر شده و بسیار کتب محتوی برگزیده آثار الهیه هم (۱۰) شامل جزء یا کل متن برخی از این نامه هاست.

دوم : الواح دارای مطلب خاص مهم که ببعضی نفوس چون پروفسور فورل خطاب شده (۱۹۲۱) و از جهت مضمون و محتوى دارای اهمیت است .

سوم : الواح خطاب بجواهع بهائی که از جمله اهم آنها که بعنوان یرلیغ بلیغ تبلیغ خوانده شده الواح چهارده گانه فرامین مکتوبی است .

چهارم : برخی از مکاتیب حضرت با نجمون ها یا مؤسسات فرستاده شده که در آن میان می توان از لوح لاهه خطاب به سازمان مرکزی مروج صلح پایدار نام برد (۱۹۱۹)

پنجم : الواح وصایای حضرت عبدالبهاء (۷ - ۱۹۰۶) که در نزد اهل بهاء بجهت وضع و تحکیم بنیاد میثاق الهی و تضمین بر منشور نظام بدیع جهان آرای حضرت بهاء الله حائز مقامی ممتاز است.

ششم : مناجات ها و ادعیه که جمیع حالات بشری را در ارتباط با معبد الهی منظور نظر دارد و به سه زبان فارسی، عربی و ندرتاً ترکی صادر شده و در مجموعه های مناجات و اذکار المقربین (ج ۲) و غیر آن گرد آمده است.

هفتم : مناجات هایی که برای موقع و موارد خاص چون تشکیل جلسه محفل روحانی یا آغاز سفر تبلیغی و بقصد طلب تائیدات الهی تحریر شده .

هشتم : زیارتname ها که اکثرًا بسان عربی که از جهت وسعت دامنه لغات و فصاحت بیان ممتاز

ارتحال آن حضرت آفتتاب دانش غروب کرد و جهان از وجود نفسی که تشنجان علم را بچشمی سار پاکیزه و بوستان خرم وارد کند تهی گشت و محافل و منابر و محل های خطابه و جایگاه علماء و اخبار خالی شد. آنچه موجب تأسف است آنکه هیچ یک از فضلا بعمق مطلب نرفته و علل شیوه ای و رسائی و زیبائی کلام عربی و فارسی حضرت عبدالبهاء را تحلیل و تفصیل نکرده است و چنان یک مقاله که در جلد پانزدهم عالم بهائی آمده (۹) حتی به طبقه بندی آثار حضرتش پرداخته اند تا چه رسد به بیان خصوصیات سبک و شیوه هر طبقه از این آثار لذا باید اذعان کرد که این زمینه تحقیق هنوز ناهموار است و این مقاله را که فقط شمیمی تندگذر از موضوع صنایع لفظی و معنوی در آثار آن حضرت است باید بعنوان راه گشای مقدماتی تلقی کرد و ادای حق مطلب را باید به پژوهشگران آینده محول نمود.

کثرت و تنوع خارق العاده آثار حضرت عبدالبهاء

حضرت عبدالبهاء از حدود سن ۱۹ سالگی که در آن تفسیر حدیث قدسی کنت کنزاً مخفیاً را مرقوم فرمودند تا پایان عمر (۱۸۴۴ - ۱۹۲۱) هرگز از تحریر و تقریر باز نایستادند یعنی حدود پنجاه و هشت سال آثار گهر بار از فم یا قلم آن حضرت صادر گشت که نه فقط عرصه های دینی، عرفانی، اخلاقی و فلسفی را می پوشاند بلکه مشتمل بر فوائد عمدی در زمینه های علمی، اجتماعی، تاریخی، ادبی و نظری آن نیز هست. جناب امین بنایی ۱۲ دسته آثار در مجموع آن چه از حضرتش بعالی بشریت اهدا شده است تشخیص کرده اند: اول مکاتیب خطاب با شخصی و نفوس که قسمت اعظم آثار آن حضرت را تشکیل میدهد که بحقیقت آن ها را "شاهکار فن ترسیل فارسی" می توان تلقی

عبدالبهاء چون " مفاوضات مبارکه " که در مسائل دینی ، فلسفی ، علمی در پاسخ لورا کلیفورد بارنی (بعدا خانم دریفوس) در آغاز این قرن افاضه شد و بعداً در سنه ۱۹۰۸ بزبانهای فارسی و انگلیسی بطبع رسید . جناب امین بنانی تذكرة الوفاء را هم در همین ریف اضافات شفاهی قرار داده اند . بخش هائی از کتاب بدایع الآثار (دو جلد ، سفر نامه حضرت عبدالبهاء باروپا و امریکا) و یادداشت های مجاورین یا مسافرین و زائرین چون دکتر یونس افروخته ، دکتر حبیب مولید ، دکتر ضیاء بعدادی ، بدیع بشروئی و دیگران را هم در همین گروه می توان جای داد . کثرت صدور آثار از قلم مبارک چنان بوده که تقریباً خانواده‌ای بهائی در ایران آن زمان نمی توان یافت که بوصول مکتوبی از مولای محبوب موفق و متباهی نگردیده باشد . اهتمام آن حضرت بر تحریر آن مکتوبات عالی و احیاء و ارشاد جامعه بهائی درسی و چند مملکت عالم باندازه ای بود که گاه انگشتان از حرکت باز میماند . در لوحی خطاب باقا میرزا مهدی یزدی در عشق آباد در این مقوله چنین میفرمایند :

" روز تمام شد و آفتاب دم غروب است و خامه عبدالبهاء از بامداد تا بحال در رکوع و سجود . حال دیگر جواب میدهد و قسم میخورد که اگر اسب تازی بودم یا سمند ترکمنی حال از پا افتاده بودم و سر از سجود بر نمی داشتم . من میگویم ای خامه این جناب آقا میرزا مهدی یزدی است و خاطرش نزد عبدالبهاء بسیار عزیز است از خدا بترس ، فتور میار ، سر بسیار ، این ورق را رشک باغ ارم کن ، بیان اشتیاق کن ، رسم محبت آشکار نما ، قدری تحریر کن ، اندکی تقریر نما ، آنوقت هرچه میخواهی بکن والا بضرب تاز یانه چنان ترا جولان دهم که تا دم صبح ترکتازی کنی و

است صدور یافته و باعزاز و افتخار خادمان و شهیدان و دیگر قهرمانان تاریخ امراست .

نهم : اشعار حضرت عبدالبهاء که هرچند بعدد محدود است و بیشتر از نوع مثنوی است اما ذکرآن در زمرة طبقات آثار مبارکه ضرور است خصوصاً که بعد چنانکه بجای خود خواهد آمد ملاحظه خواهیم کرد که در برخی موارد کلام منتشر حضرتش با چنان موسیقی توأم است که گاه مرز شعر و نثر نا پیدا می شود و کلام موزون متدرجاً در قالب شعر باوج شور انگیزی میرسد . شک نیست که حضرت عبدالبهاء با آثار منظوم عارفان بزرگ خصوصاً مولانا جلال الدین رومی توجهی خاص داشته و نه فقط در نظم بلکه در نثر خود گاه کلمات و عبارات و اصطلاحات مخصوص آنان را پذیرا شده اند .

دهم : کتاب ها و رسالات حضرت عبدالبهاء که حقاً باید خود به چند دسته تقسیم شود چون تاریخی ، اجتماعی ، سیاسی که اهم آن ها رساله مدنیه (۱۸۷۵) ، رساله سیاسیه (۱۸۹۳ یا ۱۳۱۱ هـ) ، مقاله شخص سیاح (حدود ۱۸۸۶ یا حدود ۱۳۰۳ هـ) و تذكرة الوفاء (۱۹۱۵) شامل شرح احوال حدود هفتاد تن از خدام امر الهی با تأکید بر صفات و ملکات اخلاقی و روحانی آنان است .

یازدهم : نطق ها و خطابات حضرت عبدالبهاء است که در مجتمع عمومی ایراد شده و چنانکه می دانیم از این نطق ها و خطابات سه مجموعه بزبان فارسی گردآوری و نشر شده است و سبک و لحن دلیزدیر و فضیح و بليغ اين خطابات و نطق ها خود در خور تحقیق جداگانه اي است که خوشبختانه بعضی از دوستان بدین زمینه توجهی نموده و مقالاتی نگاشته اند (۱۱) .

دوازدهم : افاصات خصوصی و حضوری حضرت

مضامین عمدۀ در آثار مبارکه

- ۱ - تبیین و توضیح و بسط تعالیم روحانی، انسانی و اجتماعی حضرت بهاء الله.
- ۲ - تشريح و تبیین قوانین و احکام این آئین نازنین.
- ۳ - کشف اسرار و رموز کتب مقدسه قبل، از جمله قرآن و عهد عتیق و عهد جدید.
- ۴ - توضیح و تشريح بشارات و کنایات جمال اقدس ابهی.
- ۵ - توضیح در مورد اصول نظم اداری حضرت بهاء الله شامل مشورت، محفل روحانی، مشرق الاذکار...
- ۶ - مطالب مربوط به حکمت الهی چون حقیقت الوهیّت، مقام انسان.
- ۷ - مطالب مربوط بمرگ و حیات بعد از مرگ و بقای روح.
- ۸ - مطالب بغرنج دینی چون قیامت، رجعت، سر تجدید ادیان.
- ۹ - تعلیم و تربیت و اصول و فروع آن.
- ۱۰ - امور اجتماعی، سیاست مدن.
- ۱۱ - مطالب مربوط به ازدواج و زندگی زناشویی و روابط خانوادگی.
- ۱۲ - ابراز لطف و عنایت - تشویق - دلجوئی و دلداری.
- ۱۳ - تشجیع به خدمت، تشویق به تبلیغ.
- ۱۴ - الواح نصحیه، تشویق به عمل خیر و کسب فضائل، بیان حیات بهائی.
- ۱۵ - دعوت به اتحاد و تعاون و تعاضد.
- ۱۶ - دعوت به حیات روحانی و ملکوت الهی.
- ۱۷ - بهداشت وطب، بیماری و شفا، معالجات روحی، معالجه با غذیه.
- ۱۸ - مطالب علمی چون بحث نظریه داروین، رد بعضی نظرات شبه علمی چون علم تنفسیم.
- ۱۹ - فرامین ملکوتی آن حضرت در نشر کلمة الله در سراسر جهان طبق نقشه معین.
- ۲۰ - ارائه نقشه کلی نظام بدیع جهان آرای الهی.

گوشت و استخوان نذر جانبازی نمائی! قلم چون سطوت خطاب را شنید با حال شکسته و خسته و بی تابی در تکاپو آمد و تا آخر ورق جولان نمود. این است سرگذشت عبدالبهاء دم غروب آفتاب از افق دنیاع

و در لوحی دیگر خطاب بجناب اسد آمده است: "بجان یاران قسم که وقت گفتن و خفتن و نکاشتن ندارم و این دو کلمه را مانند تنقل مینکارم زیرا مشغول کارم و سنگین بارم تو میدانی و از مختصر مفصل می خوانی صحت حاصل، راحت زائل، شب میدان خطاب است، روز انهاک در جواب است، صبح غلغله است، شام ولوله است، ظهر دمده است، نیمه شب زمزمه است، وقت صحر همه‌مه است، دیگر ملاحظه کن که چه خبر است ع ع " (مکاتیب ۸ - ۲۱۱)

تفّوع معانی و مضامین

آن چه بر نگارنده این سطور محرز و مسلم است آن است که حتی دعوی احصاء و فهرست برداری جمیع معانی و مضامین مندرج در آثار حضرت عبدالبهاء جز گستاخی محض نمی تواند باشد زیرا این دریای ناپیدا کران هنوز کلّاً در اختیار پژوهش محققان قرار نگرفته است و مسلم نیست که آن چه در عمق این بحر زخار جا دارد باسانی بتواند مطعم انظر و افکار قرار گیرد معدّلک بحکم آن که گفته اند مالایدرک کله لايترك کله در این عرصه کوششی می رود و جسارتی می شود باین امید که آیندگان دست بگشایند و این نقصان را بكمال برسانند.

فهرستی که ذیلاً می آید رعایت ترتیب خاصی، منطقی یا غیران را نمی کند.

همه از مقوله ترسیل یا قابل قیاس بقطعات ادبی معروف بمقامات نیست بلکه رساله های علمی ، فلسفی ، تاریخ نگاری ، تذکره نویسی ، بیان اصول مملکت داری و نظائر آن هم در این مجموعه وسیع فراوان بچشم می خورد و خطابات یا افاضات شفاہی آن حضرت (نطق ها در اروپا و امریکا ، مفاوضات مبارکه...) خود لحن و طرزی دیگر دارد که روشنی ، سادگی ، مطابقت با مقتضای وقت وحال ، کوتاهی عبارات و گاه تکرار آن ها برای تأکید و تفهم بهتر ، اعتدال در ادای معانی و کلمات ، نظم منطقی فکر و بیان ، استفاده از حوادث روز ، مظاهر طبیعت یا غیر آن برای ایضاح مطلب و گریز و پرهیز از هرگونه لفاظی بیهوده و تهییج بی رویه از مختصات آن است چونه مکاتیب مبارکه یعنی مراسلات بنفوس قسمت عمده آثار آن حضرت را تشکیل میدهد لذا توجه خود را در این مقاله پیشتر معطوف باین قسم می کنیم و بهمان وجه که قبل اشارت رفت صنایع بدیعی را که بمیزان معقول و معتدل در این مکاتیب آمده مورد بررسی خود قرار می دهیم و در مورد خصوصیات نثر ساده و مرسل در آثار حضرت عبدالبهاء فقط بخش کوچکی را عرضه میداریم.

نمونه صنایع لفظی در آثار حضرت عبدالبهاء

می دانیم که در علم بدیع ، صنایع یعنی آنچه را مایه آراستگی سخن است بدو دسته تقسیم میکنند صنایع لفظی که تسجیع - ترصیع - تجنبیس - تصمین - توشیح یا موشع و مائند آن را دربرمی کنند.

صنایع معنوی از آرایش صورت میگذرد و به تزئین معنی توجه دارد و از آن مقوله است تشبیه ، استعاره ، کنایه ، مراعات نظری ، تنسيق صفات ، تمثیل ، حسن مطلع و نظائر آن که تشریح آنها در عهده این مقاله نیست و باید

- ۲۱ - تشریح اوضاع کنونی عالم .
- ۲۲ - پیش بینی آینده (جهان و ایران)
- ۲۳ - آثار عرفانی یا آثار مربوط به عرفان و تصور .
- ۲۴ - برخی مطالب فلسفی مذکور در کتب قدما .
- ۲۵ - اطلاعات جغرافیائی (امکنه ، بلاد ، اینیه)
- ۲۶ - مطالب تاریخی شامل تاریخ ادیان سابقه ، تاریخ امر ، خاطرات نفووس و وقایع .
- ۲۷ - اشعار و منظومه ها .
- ۲۸ - مناجات ها و ادعیه عمومی و اختصاصی .
- ۲۹ - مزاج و مطابیه .
- ۳۱ - رد تهمت ها و اعتراضات معاندین و ناقصین .
- ۳۱ - تأکید در مورد عهد و میثاق .
- ۳۲ - پاسخ سوالات در مسائل و امور شخصی یا احیاناً عمومی .
- ۳۳ - پاسخ در مورد علوم خفیه و اعتقادات عجیب .
- ۳۴ - تعزیت و تسلیت و صدور زیارتname .
- ۳۵ - عنایت به زائرین کوی مقصود و بیان اهمیت زیارت و مقام زائر و ترغیب و تهییج بر خدمت درگاه احديت .

تنوع سبک ها و اساليب

آثار حضرت عبدالبهاء ، از لحاظ سبک و اسلوب بسیار متنوع است. از نثر مرسل تا نثر مسجع ، سبک ساده تا اسلوب آراسته ، سخن نزدیک بفهم و درک عامه تا کلام مخصوص باهل اصطلاح و خواص ، عبارات کوتاه تا جمله های مطول همه در آن دیده می شود و در مواردی نیز شیوه سخن حضرتش چنان است که گوئی برای طبقات خاصی از معاصران نوشته شده و لحن کلام همان طبقات مشابه است مانند رساله مدنیه که از جهانی به اسناد و آثار دوران نزدیک با انقلاب مشروطیت در ایران قابل مقایسه و مطابقه است. قبل مذکور داشتیم که آثار آن حضرت

در این عبارات "ای روحانی - انشاء الله منصوری و مغفور و مویدی و موفق در عبودیت آستان مقدس، بنده شاطری و بیچارگان رامعین و ناصر " یا " از جبین فُنیرشان نور مبین مشاهده کنی "چون سخن پرسر صنایع لفظی است باید به هنر دیگری نیز اشارت کرد و آن کار بردن متراffقات است در آثار مبارکه برای خوش آهنگ و متوازن کردن کلام و افزودن عذوبت و حلوت آن و در عین حال تأکید مطلب که امثاله آن فراوان است چنانکه در موضوعی فرموده اند " پس بوجдан شادمانی نما که مظہر الطافی و مهبط اعطاف و اسعاف. از هر جهت موفقی و بهر امری موید" ح - صنعت قلب یا مقولب مثلًا عجز و زاری کنم و جزع و بیقراری نما یم"

نمونه صنایع معنوی در آثار مبارکه

الف - تشییه در سخن حضرت عبدالبهاء مقام و منزلتی خاص دارد و خود حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه فرموده اند که معانی لطیفه عالیه را باید در قولاب محسوس افراغ نمود. از این رو نه فقط کلام آن حضرت غالباً به تشییبات و تمثیلات مقرر است بلکه گاه مطالب دقیقه روحانی را بصورت تابلوی جامع زیبائی از تصاویر عرضه میدارد چنان که بجای خود خواهد آمد. در اینجا نمونه ای از تشییبات حضرت عبدالبهاء نقل می شود که بعضاً از جهت پدعت و تازگی در ادبیات فارسی بی سابقه است:

- " الحمد لله در بهار روحانی مانند گل رحمانی پیرون چاک نمودی و شکته و مشکبارگشتی"

- " مانند دریا بجوش آمد و بمثابه نهنگ دریای عشق پرخروش گشت"

- " باری.. مانند فواره بفوران آمد و بمثابه ماء معین حقائق و معانی جریان یافت"

در آن موارد به کتب تخصصی رجوع شود (۱۲)

الف - سجع متوازی در آثار مبارکه بسیار فراوان است مثلًا " خوشا بحال تو که نهال آن بوستانی. خوشا بحال تو که ستاره آن آسمانی" یا " بوستان الهی را نخل باسق بود و افق محبت الله را نجم بارق".

ب - سجع مطرف فی المثل " بمحبت جمال الله رخی دارند چون مه تابان و وجود فرخی چون رحمت رحمن".

ج - سجع متوازن چنانکه فرموده اند" خوشا بحال تو که شاع این نجم بازغی خوشا بحال تو که یادگاران کو کب ساطعی".

د - موازنی یا ممائله مثلًا در این عبارت " باید شعله آتش شدید باشد و نورش پدید شهابش ثاقب گردد و سهامش نافذ.

ه - ترصیع که نوعی سجع متوازی است چون "یاً جوج تزلزل را سَدَی از زبر حدیدند و مأجوج تبلیل را حائلی چون رکن شدید، گرباد افتتان را حاجبند و تند باد امتحان را حاجز".

و - جناس چون کار برد کلمات پیمان و پیمان، دست و دوست " پیمانه پیمان بدست گیر و از خم خانه عهد الهی دوستان را سرمست کن".

۱ - جناس خود انواع متعدد از قام و ناقص مثال دیگر که در آن کلمات تالان و قالاج و تاج باهم آمده : "این شخص نورانی بلای ناگهانی را کامرانی شمرد و تالان و تالاج را تاج جهانی ایشان گشت".

و زائد و مرکب تا مطرف و خطی و لفظی که ما علی العجاله بیک دو نمونه اکتفا کردیم.

ز - اشتقاد یا اقتضاب مائند ناصر و منصور

بعنوان مثال به لوح " ای سرگشته صحرای عشق" در منتخباتی از مکاتیب (ج ۲ - ص ۳-۱۹۲) اشاره می کنیم که در آن از جمله این کلمات متناسب آورده شده . نسائم و ریاض ، دل و جان ، جسم و جان ، اسیاء و صفات ، چوگان و اسب ، گوی و چوگان ، وقت و عمر ، جان و لب و غیر آن.

د - تنسيق الصفات را يكى ديگر از صنایع خوش ذکر كرده اند مشروط برآن که در آن اعتدال رعایت شده باشد مثال ان در آثار مبارک : "فی الحقیقہ شخصی بود حليم و پردیار و سلیم و خوش رفتار و خوش خلق و خوش گفتار " (تذكرة الوفا - ۹۸)

" این شخص از نفووس مطمئنه است بلکه راضیه مرضیه ، خالص در دین الله است و مخلص در محبت حضرت کبریا ، خوش اخلاق و خوش رفتار بود و خوش صحبت و شیرین گفتار " (۱۱۹)

ه - تلمیح ان است که گوینده در بیان خود بداستانی یا آیه و حدیثی و یا شعر مشهوری اشاره کند. نمونه هائی از تلمیح در آثار مبارکه را در اینجا می آوریم : " چون حسن یوسف رحمانی در بازار کنعانی جلوه کند البته در مصر الهی ولوله افتاد و صد هزار پیرفانی و صد هزار زلیخای عصمت و عفت در عالم وجودانی گرفتار آید" (مکاتیب ۷۵/۵) یا " ای خلیل جلیل - حمد خدا را که بنورانیت جهان الهی عزیز و نبیلی ودر نار نمروdi گلشن رحمانی یافتی و از عون و صون جبریل نیز رخ بتافتی ، در خطاب الک حاجة اما الیک فلاگفتی " .

و - تمثیل با ارسال امثاله و حکم در آثار حضرت عبدالبهاء رائج است و جناب دکتر وحید رافتی مطالعه ای را در این مورد اغاز کرده اند

- " چون نسیم صبا کوه و بیابان پیمود تا آن که بکوی دوست بسر منزل جانان رسید " عاقبت مانند ظل زائل گشت " .

- بدلالت برادر به شریعة الله وارد و بمثابه دو پیکر یعنی جوزاء در نقطه واحد جمع شدند" - " پاران الهی را تسلى خاطر بود و بدخواهان جمال مبارک را سیف شاهر " .

- "مانند نجوم شیاطین اوهام را رجوم بود و بمثابه شهاب ثاقب بر اهل و ساووس غالب" ب- استعاره نیز در کلمات مبارکه بوفور دیده می شود بیک مثال در اینجا اکتفا می روید . "الحمد لله در شرق و غرب رواج مشک جان منتشر" (که مشک جان استعاره از کلام الهی است) .

ج - کنایه مانند این عبارات : " از خدا خواهم که ساز و آواز احباب الهی چنان بلند شود که زلزله بر ارکان پاریس انداد" که زلزله افکنند کنایه از تغییر مشرب دینی مردم آن شهر است .

د - مطابقه یا صنعت تضاد در آثار حضرت عبدالبهاء گاه زیبائی سخن را بعد اعلی می رساند نظیر این جملات از تذكرة الوفاء :

" گاهی مانند آه مظلومان بره فرازی می شافت و گهی مانند سرشگ چشم ستمدیدگان بهر شبیبی می تاخت " که فراز و شبیب از مقوله تضاد یا طباق است . نمونه دیگر . " از بادیه جهل به شاطی بحر علم شتافتی و از مغرب نیستی بمشرق آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی " که نیستی و هستی مغرب و مشرق بادیه و بحر جهل و علم از همین مقوله است .

د - مراعات نظیر یا صنعت تناسب در کلام حضرت عبدالبهاء چنان مقامی دارد که کمتر مکتوبی را خالی و عاری از آن می توان یافت .

پنجم مکاتیب گرفته شده است :

ای سرمست بادهٔ موهبت رحمانی ، ای شمع محبت جمال مبارک ، ای عاشقان جمال رحمانی وای مخموران صهابی روحانی، ای مشتعل بنار محبت الهی ، ای مهندی بنور هدایت کبری ، ای هزار گلزار الهی ، ای عنديب گلشن معانی ، ای واقف اسرار یوم نشور، ای مظہر بخشش الهی ، ای نهال های باغ الهی ، ای مشتعل بخدمت امرالله ، ای ورقهٔ مبارکه فردوس الهی .

عبارات نخستین مکاتیب مبارکه غالباً بس دلنشیں است منجمله این جمله ها از همان جلد مکاتیب :

ای امّة الله ، آنچه مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید مضامین ریاحین ریاض ثبوت بود" (ص ۱۴۰)

"ای ساعی در خدمت امرالله ، آنچه از قلم خلوص تحریر یافت منظور گردید و مفهوم شد نفحهٔ خوشی استشمام گردید و نسیم دلکش استنشاق شد " (ص ۱۲۸)

"ای حبیب من ، چندیست که اثر قلمی پدید نه و خبری از آن مفتون الهی و شیدای جمال رحمانی نمیرسد. چه شده است که بلیل از غزلخوانی در گلشن الهی بازمانده و چه واقع گشته که خم مُل محبت الله از جوش و خروش افتاده ؟ " (۱۴۶)

ز - حُسن مقطع - در اکثر مکاتیب مبارکه در پایان برای مخاطب مزید تائید و توفیق من عندالله مسئلت می فرمایند یا بعبارت " علیک الباء الابهی یا علیک التحیة والثناء " سخن را پایان میدهند. نمونه های دیگر حسن مقطع .

(۱) مناجات - پایان لوحی خطاب بجناب میرزا عبدالله مطلق (مکاتیب ۳ - ص ۳۰۱) خدا یا مطلق را آزاد کن و موید بالاطاف بی پایان نما تا در آن صفحات شمعی برافروزد و حیات تازه بدمند و علیه الباء الابهی .

که بعض نتایج آن در مجله پیام بهائی آمده است یا خواهد آمد. از آن جمله است این عبارات :

" آرزوی من همواره چنین است که جان شیرین را فدای یاران نازنین نمایم و این را موهبت نور مبین شرم و امیدم چنان است که عاقبت بحسب مثل مشهور این روغن ریخته وقف درگاه بندگان الهی گردد" (پیام بهائی ، شماره ۰۷ / ص ۱۳)

در ارتباط با تلمیح و تمثیل و تضمین بجای خود خواهیم گفت که اثار حضرت عبدالبهاء رشته ای ناگستنی با ادبیات کهنهٔ پرمایه فارسی دارد و فی المثل بسیار تعبیرات یا تصاویر معمول حافظ شیرازی در نثر مبارک باز یافته میشود که در اینجا بیک دو مثال اکتفا می کنیم. در موضوعی می فرمایند :

" کلبهٔ روحانی یاران دمبدم معمور و آبادان شود غم مخور ".

که بطور ضمنی مصرع " کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور " را متضمن است .

و در جای دیگر " این چه جاه جلیل که از چاه سیاه باوج ماه رساند ".

که این بیت لسان الغیب شیراز را بخاطر می آورد :

عزیز مصر برغم برادران غیور
زقعر چاه برآمد باوج ماه رسید

و - از صنایع لطیف، حسن مطلع است که هم سخن را دلپذیر می کند و هم از شرائط بلاشت سخن است و بی گمان در این عرصه کمتر نویسنده‌ای را می توان یافت که بتواند به گرد پای مرکب حضرت عبدالبهاء رسد. حضرت عبدالبهاء غالباً مکاتیب خود را با اختیار عنوان و نعت زیبای خوش آیندی برای مخاطب خویش آغاز می کنند . مثال های ذیل عموماً از جلد

الاھلی ۷ عناصر تابلو اعمّ از اسم و صفت عبارتنداز: نهال ، جوی ، باران ، ابر ، تروتازه ، نسیم ، ریاض ، اهتزاز ، حرارت ، شمس ، نشو و نما ، شکفته ، پریار و برگ .

مثال دیگر که بی گمان یکی از شاهکارهای تصویر گری در ادب فارسی است لوح مبارک خطاب بایادی امر حضرت علی قبل اکبر است در این لوح مبارک بلایا و مصائب را به باران و بوران و طغیان و طوفان تشبیه می فرمایند و بر این اساس یک تابلوی کامل بشرح ذیل می سازند که از جهت زیبائی و لطف بیان و احتواه بر صنایع گونه گون بدیعی بی مانند است :

”هوالاھی - ای ناطق پثنای حضرت یزدان ، در موسم زمستان آنچه طعنیان طوفان شدید تر و باران و بوران عظیم تر در فصل نو بهار گلشن و گلزار طراوت و لطافتیش بیشتر گردد و حلوات و زینت چمن و لاله زار زیادتر شود گریه ایر سبب خنده گل گردد و دمدمه رعد نتیجه اش زمزمه بلیل شود و کثرت برد جمال ورد بپارآورد و طوفان سرد باغ را بشکوفه های سرخ و زرد بیاراید اریاح شدید منتج نسائم لطیف گردد و باد صبا شمیم گل حمرا گیرد سفیدی برف سبزی چمن شود و افسردگی خاک شکفتگی نسرین و نسترن گردد و پژمردگی شتا تری و تازگی بهاری شود و شدت سرما اعتدال هوا گردد سرو بیالد فاخته بنالد بلیل بخواند گل چهره برافروزد لاله ساغر گیرد نرگس مغمور گردد بنفسه مدهوش شود اشجار سبز و خرم شود و اوراق طراوت جوید ازهار بدید اثمار نمودار شود گلشن مجلس انس شود و چمن محفل قدس گردد . جمیع این فیوضات و تجلیات بهار اثر مصیبات زمستان است و کل سرور و حبور گلشن و گلزار از اثر برودت فصل شتا-

(۲) درج یکی از ایات الہی فی المثل از قرآن کریم : ”اداب و اصول ریا ضت که از پیش بود بکلی منسخ گشت هذا هوالحق و ما بعدالحق الاَّضلاَلُ الْمُبِينُ وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الْثَّنَاءُ عَلَيْكَ“ (۲۵۵-۳)

(۳) عبارتی از مقوله استعطاف : ”جمیع باران الہی را بجان و دل مشتاقم و از نار اشتیاق در احراق و علیکم البهاء الابهی ع ع“ (۱۹۴-۳)

(۴) تشویق و ترغیب بخدمت : و از خدا امیدوارم که سبب شوی که در شهر پاریس نور تقدیس جلوه نماید و علیک البهاء الابهی (۱۷۴-۳)

(۵) دلداری و اطمینان بخشی : ”جمیع باران را دلداری دهید و بموهبت رحمانی نوید بخشید و علیک البهاء الابهی“ (۱۵۳-۳)

تصویر گری و تابلو سازی در آثار مبارکه از خصوصیات کم نظری آثار حضرت عبدالبهاء آن است که گاه چیزی را به چیز دیگر تشبیه می فرمایند ولی کار بهمان جا خاتمه نمی پذیرد و بمناسبت ، در ارتباط با مشبه ، تابلوی کاملی عرضه می دارند که همه چیزها که با مشبه به مربوط است در آن بمراعات نظری آورده می شود فی المثل برسم معهود در ادب فارسی اطفال را به نهال ها تشبیه می کنند و بمناسبت سیزده امر دیگر را که با مشبه به مربوط است در یک تابلوی کامل می آورند:

”هوللَه - ای پاک یزدان ، این نهالان جویبار هدایت را از باران ایر عنایت ترو و تازه فرما و به نسیم ریاض احادیث اهتزازی بخش و به حرارت شمس حقیقت جانی تازه عطا نما تا نشو و نما نمایند و روز بروز ترقی کنند و شکفته گردند و پریار و برگ شوند... الى اخر کلامه

مجله العدل

تهیه و تضمیم: هوشنگ گهریز

اخيراً مجموعه نفیسی تحت عنوان بيت العدل اعظم توسط جناب هوشنگ گهر ریز تهیه و تنظیم شده و باهتمام لجنه ملی نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی در آلمان بچاپ رسیده که زیور کتابخانه دوستداران فارسی زبان قرار گیرد.

این مجموعه که در بیش از ۸۰ صفحه - تأثیف گردیده شامل دوازده موضوع جدا گانه درباره دیوان عدل الهی از جمله مقام و وظائف، شرائط و نحوه انتخابات، مقام ملهم و مصون از خطاء، وضع احکام و قوانین غیر منصوصه، صدور حکم نهائی بعضی از احکام و بالاخره واردات آن معهد اعلی است که حاوی الواح و آیات منزله از سماء مشیت و کلک اطهر مرکز وحی الهی حضرت بهاء اللہ و قلم معجز شیم مرکز منصوص حضرت عبدالبهاء و اثر گهر بار مبین ایاتش حضرت ولی عزیز ام رالله و دسطهای بیت العدل اعظم الهی است.

این مجموعه را میتوان بمبلغ ۷ مارک از لجنه فوق الذکر تهیه نمود . مطالعه این مجموعه گرانبها فرصت مغتنمی برای احبابی فارسی زبان استتا در دریای بیکران آثار مبارکه بربان نزولی غوطه ور گردیده برشحهای از لئالی درخسان علم الهی واقف شده زیب و زیور پیکر جان نمایند .

لهذا ای اسیر سلاسل و اغلل و رهین وثیق و سجن در راه پروردگار - اگر چه در بلایای شدیده افتادی و در رزایای عظیمه گرفتار شدی ، کأس بلا نوشیدی و زهر ابتلا چشیدی بسا شبها کهارتقل اغلل نیاسودی بسا روزها که از اذیت اهل ضلال نیاسودی آنیست خدمات قویه بودو جلیست بلیات شدیده - امیدوارم که این مشقات جسمانیه راحت و مسرّت روحانیه آرد و این آتش سوزان عوایان روح و ریحان قلب و وجдан آرد، این عسرت علت مسرّت گردد و این رحمت باعث رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودائی گردد و این تنگی سجن گشایش جهان الهی شود قسم بسلطان وجود و عالم غیب و شهود که این بلیات سبیل محیوب از جان عزیز تر است و از شهد و شکر لذیذتر - ع ع پیام بهائی شماره ۱۹۸۰ - ۲ -

چون در بحث از صنایع لفظی جانب اختصار رعایت شد در اینجا فقط به چند مورد از کار برد صنایع لفظی که تا کنون از آن ذکر نرفته اشاره می کنیم در لوح فوق رحمت و رحمت از مقوله جناس خطی است و نعمت و نعمت از مقوله جناس لاحق .

بقیه مقاله و مأخذ مربوطه در شماره آینده



تفاصلهای محتمم ازیاران رحالت

ثانیاً - در هر شهر نماینده از میان خود بعنوان نماینده عنديليب تعين نمایند تا امور مشترکين و احیاناً توزیع مجله و تشویق ياران به قبول اشتراك رابعهده بگيردو مراتب را باين خادمان مرقوم دارند تا ترتیب کارداده شود.

ثالثاً - دوستاني که بصندوق کم بضاعتان سخا و تمدن آنها کمک مینموده اند باین خدمت پراچ و بهادر ادامه داده و يارانیکه از این صندوق بی اطلاع بوده و حال که اطلاع یافته انداز کمک و تبعیض اضافی مضایقه نفرمایند. هرگاه پیشنهاد دیگری بنظر دوستان صاحب نظر میرسد لطفاً مارادر جریان گذارند که موجب تشکربی پایان است.

قسمت دوم تذکرات قسمت توزیع مجله به مشترکین عزیز:

- ۱- لطفاً اوراق اشتراك راخوانا و با حروف درشت مرقوم فرمائید.

- ۲- کدپستی را فراموش نفرمائید زیرا باعث تأخیر و یا دیررسیدن مجله خواهد شد.

- ۳- وجود اشتراك مجله باید بصورت حواله با نکی بين الملل ارسال شود زیرا در غير این صورت با نکی کارمزدی معادل ۲۲ دلار مطالبه مینماید.

- ۴- بعضی از دوستان اشتباها مبلغ کمتر از حق اشتراك ارسال میدارند و این امر موجب مکاتبات مجدد شده که خود کاری است مشکل.

- ۵- از دوستان تقاضا می شود که در موقع مکاتبات و ارسال اوراق اشتراك شماره اشتراك را که روی پاکت مجله نوشته شده ذکر نمایند تا سهولت بیشتری در کار مسئولین توزیع بوجود آید.

- ۶- متنمی است برگاه اشتراك را به همان گونه که بدست شما میرسد تکمیلاً اعاده فرمائید بدون آنکه قسمتی از آن پاره شود و یا بردگی در آن بوجود آید از لطف و عنایت شما عزیزان متشرکیم.

- ۷- نظر باینکه بعضی از دوستان حق اشتراك مجله را قبل از پرداخته اند لذا تقاضا داریم اوراق جدید را که داخل مجله است ندیده انگارند.

با تقدیم احترام هیئت تحریریه عنديليب

در این مقال روی سخن با صاحبدلان یعنی با شمایاران ممتحن امرالله که به حکم بالغه الهیه مهجور از وطن در اقطار عالم پراکنده و خدمات فائقه امراعظم قائمند میباشد و موضوع آن جریان امور مالی مجله و تذکر نکاتی مهم است.

امور مالی: گرچه امور مالی نسبت با مورروحائی فاقد اعتبار است ولی نمیتوان آنرا داشت کم گرفت زیرا چنانکه گفته اند مادیات چون خون در بدن که سبب حیات است موجب بقاء و دوام تأسیسات اجتماعی و امور عام المنفعه است. عنديليب در بدو تأسیس با حسابی درست حق اشتراك را بر مبنای قیمت تمام شده (بهای کاغذ و اجرت) درست حق اشتراك چاپ و پست (قرارداد ولی حال قیمتها بطور کلی بالغ بردو بر ارشده و اجرتها قریب سه برابر، روی این اصل وجه اشتراك ابدآتکافوی هزینه های جاری عنديليب رانمی نماید و صندوق کم بضاعتان عنديليب نیز تقلیل یافته است. پشتونه عنديليب در هر حال تأییدات الهیه و کرم و سخای دوستان است بعضی ازیاران پیشنهاد نموده اند که حق اشتراك مجله دوباره بر شود این نظریه مورد قبول هیئت تحریریه قرار نگرفت زیرا در بسیاری از نقاط جهان بعلت تورم و تفاوت فاحش پول محلی با قیمت دلار پرداخت و جه حق اشتراك فعلی نیز بسختی امکان پذیرشان است. تحمیل اضافی موجب تقلیل مشترک شده وزیان معنوی جبران ناپذیری وارد می سازد. آنچه مورد توجه و تقاضای این هیئت است اینکه:

اولاً - دوستان الهی خویشان و بستان و سائرین را تشویق نمایند چنانچه تاحال مشترک عنديليب نشده اند اقدام عاجل و فوری بعمل آورند و خانه خود را با مجله عنديليب روح و ریحان بخشنده زیرا از دیا د مشترکین موجب تقویت صندوق مالی مجله است.

تاریخ زرین شهادت

شید محمد جناب بدیع الله یزدانی سنگسری

علیه رضوان الله



افتخار تشرّف داشته و حضرت ولی امرالله برای ایشان آرزوی نیل بدرجات معنوی و مادی فرمودند که بدان نائل گردیدند و پس از مراجعت از حضور مبارک در سال ۱۳۳۵ شمسی برابر ۱۱۳ تاریخ بدیع با عائله خود به منطقه شمیرانات (جماران) هجرت نموده و در حدود دهسال افتخار ریاست محفل مقدس روحانی آن محل را درآوردند. بعد از صعود هیکل مبارک در دو کنفرانس بین المللی کامپلا و فرانکفورت افتخار حضور داشته و همچنین در اویین کنگره بین المللی در لندن در سال ۱۹۶۳ شرکت نمودند و در سال ۱۳۵۶ شمسی برابر ۱۳۳ بدیع مجدداً بزیارت مقامات متبرکه و اعتاب مقدسه و پس از آن بشرکت در کنفرانس نایروبی در افريقا مفتخر گردیدند.

جناب بدیع الله یزدانی در سالهای پیش از انقلاب تعهد ساختن یک ضلع از ساختمان مدرسه تابستانه در حدیقة الرحمن طهران را نموده و انجام دادند و همچنین مخارج یک خانواده مهاجر به امریکای جنوبی را در نقشه بقیه در صفحه ۳۱

جناب بدیع الله یزدانی فرزند رضا قلی اهل سنگسر از ایالت سمنان در سال ۱۹۱۴ میلادی برابر ۷۱ تاریخ بدیع در سنگسر در یک خانواده بزرگ که کلاً بهائی بوده‌اند پا بعرضه وجود گذاشته تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در سنگسر گذارنده و در سن بیست سالگی بعد از آنکه پدر خود را از دست داد اجباراً سنگسر را بقصد طهران ترک نموده و بشغل کشاورزی و دامپروری در گنبد قابوس و ساوه و طالقان مشغول و در بیست و هفت سالگی با صبیه جناب حسن صابریان که از خانواده اصیل و تازه تصدیق سمنان بودند ازدواج نمود. برادر خانمشان جناب یدالله صابریان در انقلاب اسلامی اخیر در ایران بجرائم انتساب بهائی بشهادت رسیدند.

جناب بدیع الله یزدانی از آن ازدواج دارای هشت اولاد (چهار پسر و چهار دختر) میباشند و فرزندانشان آقای پرویز یزدانی در انقلاب اسلامی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ با تهمه صهیونیست زندانی بودند.

در اوقاتی که مناطق مختلفه طهران دارای محفل روحانی جداگانه بود ایشان عضو محفل روحانی بخش ۲ امجدیه و عضو لجنه مهاجرت محلی بودند و در دوره ولایت مقدسه حضرت ولی امرالله

تاریخ زرین شهادت

شید مجید حبیب سید ضیاء اللہ احراری علیہ رضوان اللہ



مشغول گردید تا در سال ۱۳۵۸ بشیراز رفته و در آنجا بعضیت محفل روحانی و سمت منشی محفل بادامه خدمات امری خود مشغول میگردد تا در سال ۱۳۶۱ روز ۳۱ فروردین ماه دادگاه انقلاب ایشانرا احضار نموده و مدت هفت ماه در زندان عادل آباد مورد بازجویی و پرسشهای ناصواب حاکم شرع و اصرار و ابرام او در تبری و انکار از امر مبارک قرار گرفته و در این مدت خانواده ایشان میتوانستند هفته یکبار ایشانرا از پشت پنجره های آهنی بزمت زیاد ملاقات نمایند و غالباً ایشانرا در آتحال خندان میدیدند و در حقیقت شهادت را منتها آرزوی خود میدانستند که باین نعمت اعظم فائز شوند. عاقبت ب مجرم ایمان و اعتقاد خال ناپذیرش بمظهر ظهور امر الـی محکوم گشته و در غروب ۳۰ آبان ماه ۱۳۶۱ طناب دار را مانند حلقه ارزلف نگار بر گردن خود خریدار و فدای راه جانان گشته برتبه شهادت نائل گردید و جسد مطهر ایشانرا بدون اطلاع خانواده اش بسرد خانه منتقل مینمایند و موقعیکه پسر جناب حبیب اللہ اوچی بسردخانه میروند او را شناخته و بخانواده اطلاع

شهید مجید نخیه احرار و سید ابرار جناب سید ضیاء اللہ احراری فرزند سید جلال احراری در اردیبهشت ماه ۱۳۱۲ در سورمق آباده متولد گردید مادر ایشان خاتون جان بیگم از سن طفولیت باین فرزند خود علاقه مخصوصی داشت در ایام خردسالی و طفولیت تحصیلات ابتدائی را در همان سورمق آباده طی نموده و چون پدر که در سورمق مالک بوده اند فوت نمود ایشان نزد برادر خود کمال که در آبادان بود رفته و در دبیرستان رازی تحصیلات خود را تا اخذ دیپلم در آنجا پایان داده و مدت شش سال در شرکت فیروز خرمشهر مشغول کار میشوند بعد از این مدت چون امر مهاجرت پیش آمد برای اطاعت امر حضرت ولی امرالله عازم کشور ایطالیا شده و مدت سه سال در شهر مانتوا توقف نموده و محفل روحانی آنجا را تشکیل دادند و سپس برای دیدن فامیل خود با ایران مراجعت نموده و با خانم منیزه گلشن ازدواج نموده و دو مرتبه با ایطالیا مراجعت نموده و مدت شش سال نیز در شهر تریست سکونت اختیار نموده و موفق به تشکیل محفل روحانی آنجا گردید و در این مدت در همانجا تحصیلات خود را در رشته داروسازی ادامه داده و موفق با خذ دکترا در این رشته میشود در سال ۱۳۵۰ شمسی از آنجا با ایران مراجعت نموده و در خرمشهر ساکن شده و بخدمات امری

عضویت در لجنه ملی مراجعه با اولیای امور را در طهران داشتند.

جناب بدیع الله یزدانی در تاریخ ۲۰ مارچ ۱۹۷۹ بدستور کمیته انقلاب اسلامی در طهران دستگیر و مدت چهارده ماه که یکماه آنرا در زندان افرادی گذراندند محبوس بوده و بارها محکمه شدند که جریان یکی از محاکمات ایشان در روزنامه اطلاعات و همچنین در مجله "نیوزویک" در آمریکا در تاریخ ۲۴ مارچ ۱۹۸۰ در قسمت "منذهب" صفحه ۵۳ درج گردید و بهمین علت مورد اعتراض اعضاء حزب "حجتیه" شدیدترین حزب مخالف امر بهائی، قرار گرفته و خبرنگار روزنامه را بشدت مضروب ساختند.

جناب بدیع الله یزدانی در تاریخ ششم ماه می ۱۹۸۰ میلادی برابر ۱۶ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ شمسی و ۱۳۷ تاریخ بدیع بجرائم بهائیت و صهیونیست و ارسال وجوده بارض اقدس در نهایت سرور برتبه عظیم شهادت فائز و در گلستان جاوید طهران که تا آن موقع مصادره نشده بود با مشایعت عده کثیری از احباب و با اجرای مراسم بهائی در مقرّ دائمی خود قرار گرفتند. عليه رحمة الله و غفرانه و عليه بهاء الله و عنایته .



میدهد مأمورین بعد از اخذ وجهی جسد ایشان را تحويل داده و اجازه میدهنند که در گلستان شیراز برد و دفن نمایند. خانم ایشان منیزه خانم با فرزند خود هومن فعلاً در ساندیاگو ساکن و مورد عنایت و محبت احباب میباشد.

شهید مجید ضیاء الله "سرور یاران"

لایق درگاه شد آن سرور یاران ضیاء در مقام قرب آمد مؤنس جانان ضیاء او بپای خود بقربانگاه جانان رفته است نقد جان را باخته در خیل عشاقام ضیاء او جوانی را فدای حضرت محبوب کرد شاهد مجلس شد و سرخیل عشاقام ضیاء مشکلات زندگی را او به لبخند ملیح از لقای خود ستردی رحمت و حرمان ضیاء گاه خدمت در ره محبوب بی صبرانه بود در میان جمع بود او گوهر رخشان ضیاء این مقام و این لیاقت نیست زیب هر کسی منقطع بود از جهان و غرق در ایمان ضیاء عاشق صادق گواهش سر بکف بنها دن است سر بکف بنها دواز صدق و از ایمان ضیاء درس عشق و عاشقی آموخت با سوز و گداز اشگها جاری نمود از دیده گریان ضیاء دیده ام از فرقتش گریان و قلبم داغدار اشگ چشمانم فزوں از ریژش باران ضیاء لایق درگاه شد آن سرور یاران ضیاء

علی جابری

بعیه از صفحه ۲۹

دهساله جهاد کبیر اکبر متعهد گشته و همیشه در تقدیم تبرّعات پیشقدم بودند. در قسمت خدمات اداری امری همانگونه که در فوق اشاره شد عضویت لجنه مهاجرت داخله و پس از آن

THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE

BAHÁ'Í WORLD CENTRE

Department of the Secretariat

۱۴۶ شهرالعزّة

۱۹۸۹ سپتامبر ۱۱

میئت تحریریه مجله عدلیب دامت تائیداتها

بعضی از عزیزانی که نقد جان را در سبیل محبت جمال ایهی و عشق به سعادت و اعتلاء من علی‌الارض ثشار شمودند خاطراتی در زمان حیات و پا در سجن پرشته تحریر در آورده‌اند که شاهدی پر ایمان راسخ و روحیه قوی آن آزادگان است. مطالعه آثار آنهمه شور و انجذاب و اطمینان در این خاطرات سبب سرور قلوب و تقویت پنهانی معنوی یاران رحمانی و علی‌الخصوص چوانان و نوجوانان در سراسر عالم خواهد بود.

مقاله شمیمه به قلم خاتم سیمین صابری علیها بهاء‌الله و رضوانه یکی از این عشاق جوان و دلداده امر اعظم است که شرح یکروز حیات خود را که توأم با سرور و انبساط قلبی از ملاقات احباب است مرقوم داشته‌است.

معهد اعلى موافقت فرمودند که مسودای از مقاله مزبور جهت طبع در آن مجله ارسال گردد تا خواهندگان عزیز را با روحیه جانبازان ایام شداد اخیر مهد امرالله آشنا سازد تا ان شاء‌الله در میدان خدمت به قیامی جدید پردازند و اهداف عالیه معنویه آن عزیزان را در توسعه نطاق امرالله در ممالک سائره دنبال نمایند و بهادیت نفوس پردازند و ارواح پاک آن شهیدان فائزین را در ملکوت ایهی شاد و ممنون سازند.

بهای سهولت امر نسخه ماشین شده مقاله مزبور نیز همراه با مسود خطی آن شمیمه می‌گردد.

با تقدیم تحيّات

از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

مشیمه

شمیمه دارد

متن نامه

بسیار خوب بود در همین ضمن یا سمن هم آمد
بچه ها می خواستند بلند شوند و من نگذاشتم و
نشستیم و ایشان تعریف کردند که دوباره زنگ
به صدا در آمد میدانی چه کسانی بودند؟ نیز -
مینو - نازیلا خانم انوری و خانم ناصری دیگر
میخواستم بال در بیاورم و پرواز کنم شماها هم
بودید یادتان همیشه در قلب و بر زبانمان
است.

خلاصه الان که برایت می نویسم همه رفته اند
ولی آنچه گذشت شادی بود و سور در چنین
موقعی به درگاهش به شکر می نشینم که ای
جمال قدم قادر به شکر عنایات نیستم بهالت
عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و
ستایش حضرت بی چون گفت؟ در چینن موقع
تسليم بارگاه جلالش میگردم هر چه هست توئی و
آنچه کنی جز اراده مطلقه الهیه ات نیست هرچند
ما گنه کاریم ولی دریای عفو و غفران تو اعظم
از آن.

عزیزانم شادم خیلی شاد قادر به وصف آن
نیستم باور کن زبان قاصر است این سال جدید
این زیبائی ها این فضل جمال قدم این عشق
احبای ثابت قدمش . این دوستانی که من
دون استحقاق لیاقت دوستیشان را یافته ام.
اما هرچه هست زیباست. هرچه هست باشکوه
است.

چند شب پیش آخر شب که میخواستم بخوابم
ناخودآگاه گفتم کاش بچه ها را میدیدم و بعد
خودم را سرزنش ها کردم وای برتو که جز به
رضایش سالکی و جز به رضایش طلب می نمایی
با زبان قاصر و قلب گنه کار از درگاهش به
عذرخواهی نشستم و پوزش نمودم ولی میدانی چه
شد فردا صبح هنگامی که مشغول نظافت خانه
بودم زنگ زدند، ای وای از این زنگ ، البته
قبل از آن صدای متور سیکلت شنیدم و به
خيال پستچی به یادتان افتادم و بعد صدای

عزیزان دل و جانم الله ابھی
به امید اینکه هر لحظه از زندگیتان در راه
رضای جمال مبارک بقائی تازه و دیداری بی
اندازه باشد.

به این امید که همیشه برخوش از خمر وصال در
بادیه های رضا سالک باشید.

و به این امید که لقای عزیز متأن بر شما و
تمام عزیزان دل و جانش مبارک باشد.

و به این امید که روزها جز به رضایش طی
نگردد.

امیدوارم که همیشه شاد شاد و سلامت سلامت
باشید و با نامه هائی چنین زیبا قلب این
سرگشته بی نوا را سرشار از محبت بی دریغ
خود که چنان ازمحبت و عشق جمال مبین زیبا و
گرامی است نمائید.

عزیزانم دیروز خوابیده بودم که تگرگ عجیبی
باریدن گرفت بلند شدم از پشت پنجره محو
تماشای صنع یار مهرپرور گردیدم و بعد به حیاط
آمدم. زنگ در بصدا در آمد و در این تندر
باد و تگرگ پستچی مهریان نامه شما عزیزانم را
به من داد قادر به وصف آنزمان نیستم باور
کن قادر نیستم. به اطاق آمدم و نامه تان را
خواندم نمیدانید چقدر خوشحال شدم عزیزانم اگر
میدانستید نامه هایتان چقدر شادم می نمایند
میدانم حتماً شما میدانید.

عزیزانم مشغول نوشتن نامه بودم که زنگ زدند
رحمت عزیز و خواهر مهریانش بودند بسیار
بسیار خوشحال شدم. داشتیم حرف می زدیم
که دوباره زنگ در بصدا درآمد آه این زنگ چه
زیبا آمدن عزیزانم را به من خبر میدهد باید
آنرا با رنگ طلائی محبت و عشق بپوشانم و
شادش نگاه دارم. بله خانوداه جناب نورانی
(مزگان، میترا - ادیب و مادرشان بودند) بسیار

عزیزانم عزیزان دل و جانم هنوز هم بود هنوز هم عزیزانم بدیدتم آمدند. میدانی فردای آنروز چه کسی بدیدنم آمد؟ بله آقای دانش بود گوئی دست قدرت جمال قدم او را زیر و رو کرده بود هرچند همیشه مُون به جمال مبارک بود اما اینبار روئی دیگر و روحی دیگر داشت خیلی زیبا خیلی زیبا نمیدانم آیا تا کنون این عاشق صادق را ملاقات کرده اید یا نه به او گفتم که شما در اصفهان هستید و قرار شد به دیدنتان بباید حتما خواهید دید انشاء الله می بینید و گفته های مرا به رأی العین می بینید.

می بینید عزیزانم فضل جمال قدم در چنین موقعی آیا حقست به خودم و به عدم لیاقتمن بنگرم آنوقت آنوقتی که به خود بنگرم آیا از جمال محبوب غافل نخواهم شد؟ نه هرگز به خود نخواهم اندیشید این جمال قدم است که باید به او و به فضلش خیره گردم و نظر اندازم و بعد و ای جمال مبارک شکرت، باز شکرت شکرت.

عزیز دل و جانم، منیزه خانم قبل از عید رقتم تا برایت کاغذ بخرم و همراه یکی از دوستانم که عازم اصفهان بود برایت بفرستم اما هرچه گشتم پیدا نکردم با زرین بودیم بعد به خانه آمدیم و من غمگین که نتوانسته ام برایت کاغذ بخرم تا با آن انگشتان ملکوتی بیانات جمال قدم را منقوش سازی.

در خانه کنار زرین نشسته بودم که زرین گفت میدانی چه کنی؟ گفتم چه؟ گفت از اوراق سفید دفتر خاطرات قلبت چندین ورق پیرون بیاور گفتم خوب، گفت با رنگ صورتی آرزو و آبی امید آنرا رنگ کن گفتم بعد گفت بعد در آفتاب محبت الله آنرا خشک کن و بعد برای منیزه بفرست گفتم اینچنین هدیه ای را با چه پیک امینی بفرستم؟ گفت با پیک خیال و چنین کردم انشاء الله که واصل گردیده باشد.

قبل از آمدن رضا این قاصد امین این قاصد

زنگ آمد یقین کردم نامه شما عزیزانم است نمیدانم چگونه به در رسیدم و در را گشودم میدانی کی بود؟ محسن و سعید و پرویز با تمام قوا به ثنايش پرداختم و به یاد آرزوی شبم افتادم و شرمسار از درگاهش و خوشحال از عنایاتش با این عزیزان دل و جان نشستیم و از همه طرف سخنها راندیم جایتان سبز خیلی خوش گذشت بعد بچه ها رفتند ظهر خوابیده بودم که این بشیر جمال احباب دوباره به نعمه و آواز در آمد بله عزیز دل و جانم فروغ مهربانم همراه با آذر و هدی بودند بشادی در درگاهش نشستیم اگر شکر و ثنا نبود نمیدانم چه بود از شادی قادر به تفکر نبودم با این عزیزان ساعاتی چند جمعی داشتیم زیبا و خوش . بله عزیزانم زمانی که جمال قدم اراده فرمایند اینچنین بندۀ گنه کار خودش را به اوج اعلی شادی و سور می برند دیگر آیا قادرم به خود و به حقارتمن بنگرم لا والله.

بعد از رفتن فروغ چندی نگذشته بود که دوباره سه باره و چند باره این نعمه سرای وصال یاران و جمال قدم به صدا در آمد آری عزیزان یاران رحمت یزدان پیاپی می رسید و این بندۀ شرمنده را شادی های فراوان عطا می نمود ماندانا (کمالی) بود این عاشق شیفته جمال مبین اوست که جسمش هر آن به خدمت احباب مشغول است و روحش در اعلی مکامن ملکوت به سیر و سلوک مشغول دیگر حتی قادر به شادی نمودن نبودم او را در آغوش گرفتم و شکرها به درگاه جمال ذوالجلال نمودم. با او ساعتها از عشق جمال مبارک و بندگانش سخنها راندیم چه زیباست از دوست گفتن و به جمال او نزد محبت باختن. وقتی که می رفت به بدرقه اش ایستادم و از جمال مبارک ورود به ملکوت را برایش آرزو کردم الحق که لیاقت ورود به چنین مکمن مقدسی را دارد.

(اقتباس از گنجینه حدود و احکام ص ۴۳۷)

با در نظر گرفتن آماری که از کشور آمریکا ذکر شد و توجه باین حقیقت که وضع کشورهای راقیه و متمدن اروپائی هم اگر بدتر نباشد بهتر از آمریکا نیست دیگر تکلیف مردم کشورهای آمریکای مرکزی و جنوبی که تولید کننده و صادر کننده مواد مخدر هستند و هم چنین کشورهای آسیائی و افریقائی که غوطه ور در منجلاب اعتیاد هستند معلوم است و بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که نزول آیات ماینهب به العقل توسط شارع مقدس دیانت بهائی نه فقط لازم بوده بلکه احتمالاً در آتیه قریب لزوم آن محسوس‌تر خواهد گردید. بدیهی است که درع آثار مبارکه بهترین و مؤثرترین حارس و حافظ پیروان امر اقدس ابهی از سیّات مذکوره و عاقب وخیم آن بوده و خواهد بود و چه خوب است که بمیمنت چنین حفظ و حراستی سر تعظیم فرود آورده و جمال‌مبارک جل اسمه الابهی را بنده ای شاکر و چاکری شاطر باشیم. والسلام.

توضیح

عکس روی جلد نمایانگری ائیزباغ رضوان درسنۀ ۱۹۲۲ میلادی است. افرادی که در داخل عکس دیده میشوند زائران غربی ارض اقدس میباشند که یکی از آنها جناب روی ویلم ازمومین اولیه امریک و مبلغ میس مارثاروٹ مبلغه شیره بهائی است. ایشان درهنگام زیارت اعتاب مقدسه درسجن بحضور حضرت عبدالبهاجل ثنائه تشرّف حاصل نموده ویانی نصب اولین مولدبرق در مقامات ارض اقدس بوده است.



زیبایی عشق جمال مبارک خواب دیدم که حتماً رضا آنرا برایتان تعریف کرده دیگر آنرا نمی نویسم و بعد از آمدن رضا نیز سه خواب دیدم ام ولی چون نامه‌ام طولانی شده نمی‌توانم آنرا برایتان بنویسم انشاء الله در نامه‌های بعدی هرچند زیاد هم چشمگیر نیستند اما هرچه از دوست میرسد نیکوست.

راستی امروز هم ظاهره منزل ما بود که از حالات خود برای هم‌دیگر تعریفها کردیم و ساعتی چند بیادتان و بیاد جمال قدم نشستیم و نامه‌هایتان و نقاشی‌های منیزه را به او دادم و بعد با هم پنج کنز را خواندیم زیبا بود زیبا.

وقتی رضا اینجا بود خیلی دنبال پنج کنز گشتم که آنرا به رضا بدهم اما پیدا نکردم ولی بعد پیدا کردم و بارها و بارها خواندمش.

حالا اگر میخواهید تا یکطوری آنرا برایتان بفرستم.

الآن هم به روحیه تلفن کردم حالت خوب بود خوب خوب . دیگر به اندازه کافی نوشته ام و سرتان را بدرد آورده ام امید دارم به بزرگی خودتان ببخشید. رضای عزیز را تکبیر فراوان برسانید منتظر نامه اش هستم. اینجا همه بچه ها خوبند و تکبیر میرسانند راستی تلفن هم وصل شده در ضمن منیزه جان به رضا بگو آنروز که گفت با فروغ صحبت کن نمیدانم کدام فروغ را می گوید برایم بنویسد و یا یک طور خبر بدهد البته در خفا با هر دو صحبت کرده ام منظور فروغ خودمان و فروغ کمالی است (ماندان) ولی کاملاً نمیدانم منظور رضا کدام بود. در هر حال برایتان آرزوی رضای جمال مبارک را می نمایم .

قربان وجودات مقدسه شما گردم سیمین

۶۱/۱/۱۰

راستی نامه پدر بزرگ را برایتان نوشته ام می بخشید که حتماً آنرا پاره گردد.

قصه در آثار بحث آنی

«از جناب دکتر حیدر رفیقی»

در شماره ۱۸ مجله عنديليب (بهار ۱۳۶۵، ص ۲۲-۳۰) مقاله‌ای تحت عنوان «قصه در آثار بهائی» منتشر گردید. در آن مقاله پس از مقدمه‌ای کوتاه سوابق و مأخذ هفت قصه منقول در آثار مبارکه بهائی بررسی گشته و جمع آوری و تعیین سوابق قصص دیگر به مقالات بعدی موكول شده بود. در شماره ۲۲ مجله عنديليب (بهار ۱۳۶۶، ص ۲۴-۳۲) و نيز در شماره ۲۶ همان مجله (بهار ۱۳۶۷، ص ۳۸-۴۵) سوابق چندين قصه دیگر مورد مطالعه قرار گرفت. آنچه در اين شماره درج ميگردد بررسی و تعیین مأخذ و سوابق چند قصه دیگری است که در آثار مبارکه بهائی نقل و يا به آنها اشاره گردیده است.

عبدالبیاء صادر گشته حکایت کوتاهی در باره امام فخرالدین رازی مذکور گردیده است که روزی يکی از دوستانش او را گریان دید و سبب پرسید، امام فخرالدین جواب داد که به مسائلهای سی سال معتقد بودم حال معلوم شده است که واقعیت غیر از آن چیزی است که در این مدت به آن اعتقاد داشته ام. پس از این واقعه امام رازی چنین گفت که شاید آنچه امروز برای من آشکار گشته نيز مانند همان مسئله ای باشد که مدت سی سال به آن معتقد بوده‌ام.

عين بيان حضرت عبدالبیاء در لوح مذکور چنین است که ميفرمایند:

...ان النحرير الشهير فخرالرازي يكى يوماً و سأله أحد من اصدقائه عن سبب بكائه ، فقال مسألة اعتقدت بها منذ ثلاثين سنة تبيّن لي الساعة بدليل لاح لى ان الأمر على خلاف ما كان عندي فبكيت وقلت لعل الذى لاح لى ايضاً يكون مثل الاول... (۳)

محبی الدین عربی در رساله‌ای که خطاب به امام فخرالدین رازی مرقوم داشته و تحت عنوان

۱ - حضرت بهاء اللہ در رساله هفت وادی ميفرمایند:

...طلب را باید از مجنوں عشق اندازه گرفته، حکایت کنند که روزی مجنوں را دیدند خاک می بیخت و اشک می ریخت گفتند چه میکنی گفت لیلی را می جویم گفتند وای بر تو لیلی از روح پاک و تو از خاک طلب می کنی؟ گفت همه جا در طلبش میکوشم شاید در جائی بجویم... (۱)

این قصه را فریدالدین عطّار نیشابوری در منطق الطیر چنین آورده است:

دید مجنوں را عزیزی دردنگ کو میان ره گذر می بیخت خاک گفت، ای مجنوں چه می جوئی چنین؟ گفت، لیلی را همی جویم یقین گفت، لیلی را کجا یابی زخاک؟ کی بود در خاک شارع در پاک؟ گفت، من می جویم هرجا که هست بو که جائی یک دمش آرم به دست (۲)

۲ - در لوح مبارک مهمی که از قلم حضرت

میفرماید:

آن کری را گفت افزون مایه ئی
که ترا رنجور شد همسایه ئی
گفت با خود کر که با گوش گران
من چه دریابم زگفت آن جوان
خاصه رنجور و ضعیف آواز شد
لیک باید رفت آنجا نیست بد
چون ببینم کان لبس جنبان شود
من قیاسی گیرم آن را از خرد
چون بگویم چونی ای محنت کشم ؟
او بخواهد گفت نیکم یا خوشم
من بگویم شکر چه خوردی ابا
او بگوید شربتی یا ماش با
من بگویم صح نوشت کیست آن
از طبیبان پیش تو؟ گوید فلان
من بگویم پس مبارک پاست او
چون که او آید شود کارت نکو
پای او را آزمودستیم ما
هر کجا شد میشود حاجت روا
این جوابات قیاسی راست کرد
عکس آن واقع شدای آزاد مرد
گوئیا رنجور را خاطر زکر
اندکی رنجیده بود ای پر هنر
کردر آمد پیش رنجور و نشست
بر سر او خوش همی مالید دست
گفت چونی؟ گفت مردم، گفت شکر
شد از این رنجور پر آزار و نکر
کاین چه شکرست این عدوی مابدست
گر قیاسی کرد و آن کژ آمده است
بعد از آن گفتش چه خوردی؟ گفت زهر
گفت نوشت باد، افزون گشت قهر
بعد از آن گفت از طبیبان کیست او؟
که همی آمد به چاره پیش تو؟
گفت عزائیل میاید برو
گفت پایش بس مبارک شاد شو
این زمان از نزد او آیم برت
گفتم او را تا که گردد غم خورت

"رسالة الشیخ الى الامام الرازی" در مجموعه رسائل ابن العربي به طبع رسیده این حکایت را چنین نقل کرده است:

...ولقد اخبرنی من اثق به من اخوانک و ممن له فيك نية حسنة جميلة انه راك وقد بيكت يوماً فسائلك هو و من حضر عن بيتك ، قلت مسئله اعتقدتها منذ ثلاثين سنة تبيان لي في الساعة بدلليل لاح لي ان الأمر على خلاف ما كان عندي فيكيت و قلت ولعل الذي لاح ايضاً يكون مثل الاول... "(۴)

۳ - حضرت عبدالبهاء در خطابه ای که در مجلس اسپرانتوستهای شهر ادنیبورگ در اسکاتلندر ایراد فرموده اند میفرمایند:

... حکایت کنند که دو نفر دوست بودند که لسان یکدیگر را نمیدانستند، یکی بیمار شد دیگری به عیادت او رفت، رفیق از مریض پرسید به اشاره که چطوری؟ جواب داد مردم، ولی رفیق چنین فهمید که می گوید بهترم گفت الحمد لله . باز به اشاره پرسید چه خوردی؟ جواب داد زهر، گفت شفای عاجل است. باز پرسید حکیم تو کیست؟ جواب داد عزائیل. گفت قدمش مبارک است. شخص ثالث که زبان هردو را می دانست به رفیق گفت میدانی چه جواب می دهی ؟ گفت چون من چنین گمان کردم که میگوید بهترم گفت الحمد لله، میگوید فلان دوا خوردم گفتم شفای عاجل است، میگوید حکیم من فلان کس است لهذا گفتم قدمش مبارک است. بعد چون فهمید بعکس جواب داده خیلی محزون شد و این حکایت را نوع دیگر مثنوی بیان میکند..." (۵)

شرحی که در دفتر اول مثنوی معنوی در باره "به عیادت رفتن کر به خانه همسایه بیمار و رنجیدن بیمار" آمده، چنین است که مولانا

گر برون آمد بگفت او شادمان
شکر که کردم مراعات این زمان
خود گمانش از کری معکوس بود
این زیان محض را پنداشت سود... (۶)

شرمم آمد که یکی تلغی از کفت
می ننوشم ای تو صاحب معرفت
چون همه اجزایم از انعام تو
رسته اند و غرق دانه و دام تو
گر زیک تلغی کنم فریاد و داد
خاک صد ره بر سر اجزام باد
لذت دست شکر بخششت که داشت
اندرین بطیخ تلغی کی گذاشت (۸)

شبیه این داستان را سیدالدین محمد عوفی در جواب العکایات خود چنین آورده است:

"داز فضائل عادات و محسن سیر نظام الملک حسن اسحاق رحمة الله، آن بود که هرگاه که تحفه ای به خدمت او آوردندی، هرکس که آنجا بودی از آن نصیب کردی . روزی یکی از باغانان سه خیار بادلنگ پیش او تحفه آورد. نظام الملک یکی از آن بخورد، تلغی بود، و دو دیگر بخورد و هیچ کس را از آن نصیب نداد، و آورنده آن را تشریف و صد دینار زر بداد، و او بازگشت. یکی از خاصان ، که پیش وی گستاخ تر بود، از او سوال کرد که سبب چه بود که از این نوباوه حاضران محروم ماندند و ما را آن نصیب نکردی ؟" گفت: "از آن که خیار او هر سه بچشیدم، تلغی بود، و بخوردم. گفتم اگر کسی را دهم، به مرارت آن صبر نکند، بگوید که تلغی است و آن بیچاره از تحفه خود شرم زده شود. مرا حیا مانع آمد که کسی تحفه پیش من آورد، و محروم و شرم زده گردد. و به مرارت آن خیار صبر کردم تا عیش آن بیچاره تلغی نگردد." (۹)

۵ - در ضمن بیانات شفاهیّه حضرت عبدالبهاء چنین آمده است که در روز ۱۰ نوامبر ۱۹۱۵ فرموده اند :

"باید بشی جزئی قناعت نمود و در خدمت عتبه مبارکه و نشر نفحات الله جهد و سعی کرد این نتیجه بخشد و سبب بقاء اسم ما

۴ - میرزا محمود زرقانی در سفرنامه خود از حضرت عبدالبهاء چنین نقل نموده است که فرمودند: "...شکر نعماء الهیه هنگام سختی و زحمت لازم زیرا در بحبوحه نعمت هر نفسی میتواند شاکر باشد. حکایتی است که سلطان محمود خربزه‌ئی را برباد و به ایاز داد، ایاز میخورد و اظهار شکر و سرور می نمود. آخر چون سلطان خود قدری از آن خربزه چشید دید بسیار تلغی است از ایاز پرسید که خربزه باین تلغی را چگونه خوردی و ملل نیاوردی؟ جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار نداید و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یک مرتبه تلغی بینم و اظهار ملل کنم. پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متاثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند..." (۲)

قصهای را که حضرت عبدالبهاء از محمود و ایاز نقل نموده اند مولانا در مثنوی معنوی خود به تفصیل ذکر نموده و آن را به لقمان و خواجه اش منسوب داشته است. اساس قصه آن است که خواجه لقمان خربوزه ای به او تعارف می کند و لقمان با میل و اشتباه آن را میخورد و وقتی خواجه خود قاچی از خربوزه را بردهان میگذارد زبانش از تلغی میسوزد و از لقمان می پرسد که چرا خربوزه تلغی را خوردی؟ لقمان چنین جواب می دهد:

گفت (لقمان) من از دست نعمت بخش تو
خورده ام چندانکه از شرمم دو تو

- طبع از روی نسخه طبع حیدرآباد دکن ، ۱۹۴۸، ص ۴۳۰.
- ۵ - حضرت عبدالبهاء، مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین : لجنہ ملی نشر آثار، ۱۹۸۴)، ص ۷۶۷-۷۶۸.
- ۶ - مولانا جلال الدین رومی، مثنوی معنوی (طهران : علمی، ۱۳۵۲)، دفتر اول، ص ۱۸۷-۱۸۸. بنا به تصريح مندرج در ذیل صفحه ۱۸۷ کلمات "ابا" و "با" در بیت ششم به معنی آش است و بنابر تصريح مندرج در صفحه ۱۸۸ کلمه "نکر" در انتهای بیت سیزدهم بمعنی زیرکی، امر منکر، رشت و بد، و کار دشوار میباشد .
- ۷ - محمود زرقانی، بدایع آثار (لانگنهاین: لجنہ ملی نشر آثار، ۱۹۸۲)، ج ۱، ص ۰۲۲.
- ۸ - مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۰۲۹۳.
- ۹-سدیدالدین محمد عوفی، گزیده جوامع الحکایات و لوامع الروایات (طهران : سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳)، به کوشش جعفر شعار، ص ۱۷۴-۱۷۵.
- ۱۰ - عبدالحیمید اشراق خاوری، محاضرات (لانگنهاین : لجنہ ملی نشر آثار، ۱۹۸۷)، ج ۱، ص ۱۲۶-۱۲۷. کلمه "فاقق" بنا بر شرح مندرج در لغت نامه دهخدا کلمه‌ای است ترکی به معنی "ماست" و "دوغ" و در تداول عامیانه به معنی نان خورش.
- ۱۱ - علامه مجلسی، حیوة القلوب (طهران : جاویدان، بی تاریخ)، ج ۲، ص ۶۴۹.



در سماء قرب احادیث شود. وقتی سلمان ابوذر را مهمانی کرد، نان خالی حاضر کرده بود، گفت یا سلمان قاتقی نداری؟ سلمان خجالت کشید، دیگی داشت برد گرو گذاشت و ماست خرید آورد گذاشت جلو اباذر، پس از خوردن اباذر گفت الحمد لله که غذائی به قناعت صرف شد. سلمان گفت والله این قناعت نبود اگر قناعت داشتی به نان راضی شده دیگ من گرو نمیرفت... "(۱۰)

علامه مجلسی در ضمن بیان احوال سلمان فارسی در کتاب حیوة القلوب خود این حکایت را چنین نقل نموده است که : "... روزی دیگر سلمان ابوذر را طلبید و از میان خود چند پاره نان خشکی بیرون آورد و آن نان ها را تر کرد از مطهره ای که داشت و نزد ابوذر گذاشت پس ابوذر گفت چه نیکوست این نان کاش نمکی با آن میبود سلمان برخاست و بیرون رفت و مطهره خود را گرو گذاشت و نمکی گرفت و برای ابوذر آورد پس شروع کرد ابوذر و آن نان را میخورد و نمک بر آن می پاشید و می گفت حمد میکنیم خداوندی را که روزی کرده است ما را چنین قناعتی. سلمان گفت اگر قناعت میداشتی مطهره من به گرو نمی رفت." (۱۱)

یادداشت ها

- ۱ - حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ بدیع)، ج ۳، ص ۹۷-۹۸.
- ۲ - فریدالدین عطار نیشابوری، منطق الطیر (طهران : اساطیر، ۱۳۶۶). به اهتمام دکتر احمد رنجبر، ص ۰۴۰-۰۴۱.
- ۳ - حضرت عبدالبهاء، مکاتیب عبدالبهاء (قاهره : کردستان العلمیة، ۹۱۰) ج ۱، ص ۰۱۵۴.
- ۴ - محی الدین ابن العربي، رسائل ابن العربي (بیروت: دار احیاء التراث العربي)، تجدید

اشک



اشک طرف دیده را گردید و رفت
او قاد آهسته و غنطید و رفت
ازین هر مرثام آبِ وانی است پا
اگر ت میل لب جوی و تماشا باشد
حافظ

زدست گریه کتابت نمیتوانم کرد
که میویم و در حال میشود مخلول
ابرو باران و من و یارستاده بوداع
من بعد اگر یه کنان، ابرجد، یار جد
ایم خرس و خوبی

گریه بر هر در دید ران دوست
چشم گریان چشمی فیض خداست
تا گزید ابر کی خند و چمن
تا گزید طفل کی نوش دل بن
مولوی

در یا شد از فراق تو عالم ز اشک من
باید دوباره نوح بسازد سفینه ای
استاد محمدعلی سعاتی
ریزم ز مرثه کوکب بی ما هرت شبها
تاریکت شبی دام با اینمه کوکب ه
جای

سوخنم از آتش دل در میان موج اشک
شور بختی مین که در آخونش در یا سوختم
بهی بیری

بگذار تا بگریم چون ابر دیجها ران
کا ز اشک ناله خیزد روز و داع یاران

سیلا ب ز سرگذشت، مارا
زانزاره بدر میشه جفا را

با ز آمی که از عنسم تو مارا
چشمی و هزار چشمی آبست
سعی

نامه اسرار راشن

« اسرار خام طریقہ طاہری »

کشتند و برخی در حبس صعود کردند. بقیه هم پیر شدند و دارفانی را وداع گفتند. ماهم کاری از دستمان ساخته نیست و از عهده انجام هیچ خدمتی بجهت امر مبارک برنیامدیم...» گفتم شما قدر خود را نمیدانید، بعداً معلوم میشود. شما نور این شهر هستید بلکه تمام این منطقه بوجود شما زنده و روشن خواهد شد. فرمودی: « فرزند دارم سه پسر و سه دختر، الحمد لله همگی مومن هستند، اللہ ابھی میگویند اما چیز زیادی در مورد امرالله نمیدانند. مجالس نیست، کلاس نیست، معلم نیست، کنفرانس نیست، نشریات امری نیست از اخبار و ناطق نیست، بیخبریم . از عالم بیخبریم... گهکاه دور هم جمع میشویم. دعا و مناجات میخوانیم از مختصر آثاری که در دست داریم میخوانیم. عروس و دامادها همه غیر هستند ولی دشمن نیستند محب هستند همانطور که حضرت شوقی افندی فرمودند و حضرت عبدالبهاء فرمودند وقتی امر مبارک عالمگیر شود و استهار یابد و غلبه امرالله ظاهر شود همه اینها خواهند گفت که ما از قبل بهائی بودیم . حضرت ولی عزیز امرالله فرمودند قدری صبر و استقامت لازم، بزودی همه موانع و مشکلات محو وزائل میشود ما هم صبر کردیم و باز هم صبر میکنیم و راضی و شاکره هستیم...»

با ادای هر جمله سرشک بآرامی بروجه نورانیش جاری بود. وقتی بعد از ساعتی گفتیم که باید برویم و خود را بفروندگاه پرسانیم فرمود ای وای، ای وای، ای وای باین زودی میروید؟ بمانید تا همه بچه ها جمع بشوند و شما را ملاقات کنند. گفتیم انشاء اللہ باز هم مخصوص

مدتی پرسان پرسان در خیابانهای سمرقند گشتم تا خانه را یافتیم. درب حیاط تماماً باز بود زنگ زدیم زنی کوچک اندام با چهره محجوب و محبوب و چشم اندازی سیاه و درشت و گیرا با لطف تمام باستقبالمان شافت. گفتیم اللہ ابھی در صورتش حیرت و شفعت هردو نقش بست بلاface گفت : « بفرمائید بفرمائید داخل شوید... » گفتیم ما میخواهیم آقا صادق را ببینیم گفت « بفرمائید بفرمائید ایشان در اطاق هستند. » از حیاط گذشتم باطاق طویل و بسیار روشنی که پنجره های آن همه مشرف بحیاط بود وارد شدیم. پیر مرد لاغر اندامی برنیمکتی کنار دیوار جالس بود شب کلاهی بر سر و پتوئی برروی پاها که در زیر بدن روی نیمکت جمع کرده ، افکده بود. تکبیر اللہ ابھی بر زبان راندیم و دیگر با ره معجزه اللہ ابھی ظاهر شد. پیر مرد نورانی بسوی ما نگریست گفت. « اللہ ابھی از کجا میکنید چشمانم دیگر خوب نمی بیند» گفتم از دور دست ... بسوی ایشان رفتم همدیگر را در آغوش گرفتیم و از شوق گریستم. سپس دخترم ایشانرا تنگ در آغوش گرفت اشک از دیدگان همه برگونه ها روان بود. تا آنزمان هرگز یکدیگر را ندیده بودیم و هرگز همدیگر را نمی شناختم اما در یک آن بمحض دیدار چنان عشق و محبت و انس و الفتی سرایی وجودمانرا پرکرد که عالم و عالمیان را فراموش نمودیم احساس کردیم بجان و روح آشنای دیرین هستیم. فرمود:

« بگذرد این روزگار تلختر از زهر بار دگر روزگار چون شکر آید. همه رفتند ما تنها ماندیم کسی دیگر نماند خیلی ها تبعید شدند، بعضی محبوس ، بعضی مفقود و بعضی را

الهی اللہ ابھی و محبت و احترام قلبی و مراتب
اطاعت ما را تقدیم کنید...

از آقا صادق خواهش نمودیم که قبل از رفتن
ما مناجاتی بخواند فوراً مناجات غرائی از
حضرت مولی الوری از حفظ تلاوت فرمود و سپس
به قرینه خود که در کنار ایشان نشسته بود
فرمود "شما هم بخوانید" آن کنیز عزیز الهی
کنیز بلafاصه مناجات مشهوری از جمال مبارک از
حفظ تلاوت فرمود... با تأثیر بسیار و چشمان
اشکبار همدیگر را در آغوش گرفته بامید دیدار
گفتیم و وعده دادیم که انشاء الله دوباره
بدیدارشان بستاییم.

در راه بازگشت دخترم میگفت: "مادر نرگس
را که دیدم قلبم مطمئن و روحم امیدوار شد
بسیار مستعد است، جوان است و پر همت و
بسیار مشتاق و علاوه بر همه اینها زن است.
بنظر میرسد که در این زمانه زنها بجهت استماع
و درک و معرفت امر مبارک آماده ترند."

الهی محفوظ بماند ، فی الواقع دیدارش بشارت
عظمی و موهبت کبری بود.

بشارت دیگر آنکه همانگونه که معهد اعلیٰ ،
مرجع منصوص و معصوم اهل بهاء در پیامهای
منیع و مکرر در سالیان اخیر علی الخصوص خطاب
بجوانان قرن یزدان اعلام فرموده اند در بلوک
شرق اکنون استعداد فراوان پدیدار و ابواب
بتدربیح مفتوح.

در این سفر کوتاه با تعدادی نفوس مستعد
ملقات شد که بی اختیار مضمون بیانی از جمال
مبارک بیاد آمد آنجا که جمال قدم قسم یاد
میفرمایند به نفوسی که بهائی هستند ولی خود از
این حقیقت بیخبرند. این نفوس به محض
استماع ندای الهی در اندک زمانی تصدیق و
اقبال مینمایند و اظهار میدارند که احساس
میکنند که بهائی بدنیا آمده اند ولی تا این
زمان خود از این مطلب آگاه نبوده و اکنون
مشعر گشته اند! باعینم اسوق علیه تاشکنده طرفه طاهری

دیدن همه میآئیم. عازم بودیم که جوانترین
صبیغه آقا صادق که نوعروس بود با همسرش
وارد شدند. آقا صادق در باره این فرزند
عزیز خود با شادی و خشنودی خاصی قبل اسخن
رانده بود که این نورچشم گرامی فارغ التحصیل
دانشکده موسیقی است و در ضمن مخصوص
لسان فارسی تحصیل کرده بامید آنکه روزی به
بحر بیکران آیات و الواح مبارکه دسترسی یابد
و خود رأساً قادر باشد از این اقیانوس اعظم
بیاشامد به مصدق آیه مبارکه "اغتمسوا فی
بحر بیانی لعل تطلعون بما فيه من لثالي
الحكمة والاسرار..."

باری نامش نرگس و چشمان زیبایش شهلا تراز
نرگس ، دیدارش سعادتی بود بزرگ ، با جمال و
با کمال و با وقار وبسیار هوشیار. بخطاطر
ایشان دقایقی چند برجای نشستیم و در طی
صحبت کوتاه بزودی متوجه شدیم همچنانکه پدر
بزرگوارش قبل اشاره فرموده بود بسیار شائق و
راغب و مشتاق بل بیتاب است که درباره امر
مبارک همه چیز را بداند. تشنہ رسیدن به
چشمہ آب حیات است. مژده دادیم که دو
هفته پس از ورودمان به تاشکند در روزنامه
خواندیم کاملاً بحسب تصادف همسایه ما را خبر
کرد که ورود نشریات مذهبی بمقدار متعادل
آزاد شده است!! لذا برایتان انشاء الله آثار
مبارکه خواهیم فرستاد فقط بگوئید بروسی و یا
فارسی کدام را ترجیح میهید لبخند مجبوی بر
چهره معصومش نقش بست و بشیرینی گفت به هر
دو زبان ترجیح میدهد!! با شور و نشاط تمام
خندیدیم و گفتیم مرحباً حتماً بحول الله وقته از
هردو برایتان میفرستیم.

پیر مرد روشن ضمیر همچنانکه سرشک از
دیدگان میبارید میفرمود: " میروید به هر کجا
که میروید به بهائیان سراسر عالم از جانب ما
الله ابھی بگوئید عشق عمیق و محبت گرم و
صمیمانه ما را به همه یاران رحمن برسانید
بوجودشان افتخار میکنیم به بیت العدل اعظم

پاسخ

(قسمت سوم)

« ارجمند ہوشگ طرز »

سرش نباید درد کند درد پا نباید داشته باشد چشمانتش باید قوی باشد و اعصابش متعادل کارکند. اما این اعلامیه بررسی نمیکند که چرا اینطور مريض شده و چه باید کرد که سالم و تندرست بشود. در حالیکه در بیانیه بیت العدل اعظم این مسئله توضیح داده شده که علت بدختی های موجود چیست و راه حل مسائل مبتلا به چگونه است. بعد اشاره فرموده بودید که (امیدوارم این بیانیه مورد توجه کلیه روسای کشورها و محافل مؤثر بین المللی قرار گیرد و حد اکثر استفاده از مفاد اخلاقی و انسانی آن بعمل آید). من از میزان استقبال یا عدم استقبالی که از این بیانیه در محافل بین المللی بعمل آمدۀ اطلاعی ندارم و مثل شما امیدوارم مورد توجه قرار گیرد اما در ارتباط با این موضوع تجربه جالبی پیدا کردم که ذکر آن شاید خالی از لطف نباشد و آن بررسی و ارزشیابی عکس العمل افراد در مقابل این بیانیه است. اکثر کسانی که آنرا خواندند نسبت به مطالب مطرحه در آن بیگانه هستند و موضوعات مورد بحث برای آنان کاملاً نامانوس است.

در این بیانیه تأکید شده است که (هیچ کوشش معتبری در راه اصلاح امور انسانی و تأسیس صلح جهانی نمیتواند از امر دین غافل ماند... دین سب بزرگ از بزرگ نظم جهان و اطمینان من فی الامکان است. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد و نیز عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور بازمانند) . عکس العمل بعضی از خوانندگان این است که فقط متジョزین کلاهبرداران کلاش ها و استعمار کنندگان از دین حرف میزنند. شما

سرور گرام و دوست بسیار عزیز نامه سرپا لطف و محبت شما وصل و موجب کمال تشکر و امتنان گردید. مبادله این نامه ها فرصت بسیار با ارزشی است تا سوء تفاهمات موجود را بررسی کنیم و به حقایق مطالب و وقایع بیشتر آگاه گردیم. دید شما و من نسبت به بعضی مطالب بسیار متفاوت است.

اشارة فرموده بودید که (توضیحاتی که راجع به اصطلاحات و عناوین خاتم النبی و خاتم الرسول و تفاوت معنی و منظور این دو و همچنین موضوع موقعیت بودن تکالیف بشری مندرجہ در قرآن مرقوم داشته اید برای مخلص تازگی داشت) خوشحالم که مطالب معروضه من موجد دید تازه برای شما بوده است . تازگی این توضیحات برای شما نیز موید این واقعیت است که خیلی از مطالب اصولی در اجتماع ما تحریف شده و حتی افراد محقق و کنجدکاو از آنها بغلط نتیجه گیری کرده اند. مرقوم فرموده بودید که اخیراً یک نسخه از بیانیه بیت العدل اعظم تحت عنوان وعده صلح جهانی بدست شما رسیده و آنرا مطالعه نموده اید و اظهار نظر فرموده بودید که (این بیانیه در کلیات هیچ چیز از اعلامیه جهانی حقوق بشر کسر ندارد و قابل تقدير و تحسین میباشد). واقعاً همینطور است و تا آنجا که توضیح شرایط حیاتی لازم در یک اجتماع مطرح است این بیانیه و آن اعلامیه هم آهنگ هستند اما در اعلامیه حقوق بشر ریشه مسائل مورد بحث قرار نگرفته و دوائی هم برای دردهای بشری پیشنهاد نشده است. اعلامیه حقوق بشر در مقام مثل فقط اظهار میکند که این موجود مريض است و ما اعلام میکنیم که

بنشیند و در اعمق روحش فحوذ کند در این راه هم معمولاً به رفتار و کردا گوینده توجه میکند و اگر قانع شد که کردار و گفتار گوینده یکی است آنوقت شاید به فکر پرسی گفته های گوینده بیفتند آنهم البته در صورتیکه این گفته ها با مبنای اعتقادی او یکنون توافق و هم آهنگی داشته باشد. در نتیجه ملاحظه میفرمائید که عدم اطمینان آنها به گوینده مطرح است مبنای اقتصادی افراد مطرح است حالت طلب و اشتیاق آنها برای شنیدن چیزهای نومطرح است درجه شدت و خامت اوضاع اجتماعی آنها هم که نمودار عدم کاربری و بیفاایده بودن مردم حاکم برآن اجتماع است نیز مطرح است. ترکیب این عوامل شرایطی بوجود میآورد که حاکم بر جو فعلی اجتماع ما است و بسختی در پرایر عرضه افکار نو و ناماؤوس مقاومت میکند.

معهذا با تمام این احوال بیانیه وعدهٔ صلح جهانی مطرح میکند که علیرغم شک و تردید و بدینی و یأس شما، ما شما را به بررسی وضع جامعه جهانی بهائی دعوت میکنیم تا بینید که افراد این جامعه به آنچه میگویند عامل هستند و جامعه بوجود آورده اند که میتوانند الگوی برای اجتماع آتبیه بشری باشند. بوجود آمدن و موجود بودن چنین جامعه دلیل حقانیت و نفوذ کلام پایه گذار جامعه جهانی بهائی است. از طرف دیگر بیانیه مزبور اشاره میکند که غیر از جامعه جهانی بهائی و امر بهائی کدام جامعه و مردمی میتواند ادعای کند که ناجی بشریت است در بیانیه میخوانید که (دیگر وقت آن فرا رسیده تا به حساب مرجحین مرامهای مادی چه در شرق و چه در غرب چه منسوب به کاپیتالیسم و چه به کمونیسم که مدعی رهبری اخلاقی جهانیان بوده اند رسیدگی کرد و پرسید که آیا جهان جدیدی که این مرامها وعده داده بودند در کجاست؟)

دیگر چرا؟ از موضوع تازه ای صحبت کنید. عده کثیری هم که اصولاً با دین مخالف اند اما برای انسانیت و اخلاق و شرافت و آدمیت اجر و قریبی قائل اند مفاد اخلاقی و انسانی مذکور در این بیانیه را چیز تازه نمی شمارند. از تعدادی از آنان پرسیدم شما چه راهی پیشنهاد میکنید. اکثرًا اظهار داشتند که راهی به خاطرشنان نمیرسد ولابد بالاخره یکطوری خواهد شد. روشنفکرترین آنها هم امیدوار بود که عقلاً قوم بنشینند و راهی پیشنهاد کنند. خوشبین ها هم اظهار امیدواری میکردند که انشاء الله کسی باین حرفها گوش خواهد کرد.

در تجزیه و تحلیل عکس العمل مردم این حقیقت را دریافتم که در این دوروزمانه گفته های نیک و صحبت های اخلاقی و منطقی فی نفسه تموج اثیر است. وقتی بود که شاعر میگفت

مرد باید که گیرد اندر گوش
ورنوشه است پند بر دیوار

اما آن اوقات متأسفانه گذشته است. حالا اوضاع دیگری است. مردم چون مارگزیده که از ریسمان سفید و سیاه میترسد بهمه چیز بدین اند و کینه و نفرت دل و جان آنها را پرکرده است. در نتیجه این روزها حرف دیگر کافی نیست بلکه عمل لازم است. اگر از صداقت حرف میزنیم باید صدیق باشیم اگر از فدایکی صحبت میکنیم باید فدایکار باشیم. اگر از کراهت تعصب صحبت میکنیم باید تعصب نداشته باشیم. باید مثل زنده گفته هایمان باشیم تا کلام مانفوذ داشته باشد. دستور العمل فی نفسه باعث انجام کارنیست. نسخه طبیب فقط با روی کاغذ آمدن دردی را دوا نمی کند. گفتار نیک و پندار نیک تا با کردار نیک همراه نباشد فایده ندارد. شنونده باید اطمینان حاصل کند که گوینده غرض و مرضی ندارد نیت سوئی ندارد و آنچه میگوید به خیر و صلاح شنونده است تا حرف گوینده بر دل او

معیار سنجش عقل عقلاً عبارت شد از اینکه : اگر منافع جامعه مرا (که ارجح از دیگران است) تأمین کرد فرد عاقلی است. او دید جهانی نداشت و فقر و گرسنگی توده های محروم و رنجیده آفریقائی را در ارتباط با سیستم سرمایه داری غرب نمیدید. هنوز آماده قبول اصل وحدت بشر نبود. وقتی از بیانیه بیت العدل اعظم با او صحبت کردم گفت حرفهای جالبی است امیدوارم که مورد توجه محافل مؤثر بین المللی قرار گیرد. اکثر تحصیل کرده ها و روشنفکرها اینگونه هستند. مغز آنها در جهت بررسی و فهمیدن زیربوم روابط اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی بر اساس حفظ منافع گروههای برتر خیلی رشد کرده اما مثل اینکه در جهت بررسی منافع جامعه بشری رشدی نکرده است بهمین دلیل بیانیه وعده صلح جهانی بگوش اکثر آنها نامأتوس است و زمانی باید بگذردتا مورد توجه قرار گیرد و مطلب را درک کند. زیر بنای فکری آنها در مطالعات اجتماعی و اقتصادی تعصبات و عقاید قرون وسطائی است که تحقیقی نیست بلکه ارثی و سنت آباء اجدادی است. مبنای اعتقادی و اصول معتقدات آنها هرچه و بهر صورت که بوده حتی پس از سالها تحصیل علوم و فنون بهمان صورت اولیه باقی مانده و تغییری نکرده است و همین موضوع ریشه همه بدختی ها در دنیاست. از دید من تا مبنای اعتقادی مردم تغییر نکند امیدی به بھبودی نیست تا مردم اصول اعتقادی مورد قبول خود را دوباره بررسی نکنند و کاربری و با ارزش بودن آن اصول را در دنیای حاضر امتحان و بدنبال فهم حقایق تلاش نمایند دنیا بصورت همین جنگل موجود و با همین وضع تأسف آور ادامه خواهد یافت.

توجه فرموده اید که من بیش از اندازه بر روی اصل تحری حقیقت و بررسی اصول اعتقادی افراد تکیه میکنم چون ریشه بدختی مردم را در اصول

دوست گرامی ، بشر بر اساس خلقت گرایشی بسمت تعالی و ترقی دارد. استعداد فراوانی هم در آموختن و فهمیدن دارد اما قدرت خلق چیزی مافق عقل و شعور خودش را ندارد بنابراین مرامهای ساخته و پرداخته فکر بشری و نظمی که مولود چنین فکری است چگونه میتواند باعث تعالی و پیشرفت بشر باشد. یک محقق آمریکائی مینویسد که (هیچ سازمانی نمیتواند از سطح اخلاق مردان و زنانی که آن را بوجود میآورند بالاتر رود) این حرف خیلی درست است. هیتلر ، موسولینی، ماؤتسه توئنگ، لینین و مارکس از جمله نمونه های برجسته پایه گذاران چنین سازمانهایی هستند و زوال آن سازمانها را من و شما شاهد بوده ایم. اگر ترقی و تعالی برای بشر متصور باشد فقط در صورتی است که از الهامات رسیده از آن منبع مافق بشری برای تعالی و پیشرفت استفاده نماید و الاراه دیگری قابل تصور نیست و این موضوع طبق شواهد تاریخی به اثبات رسیده است.

از یکی از روشنفکران که معتقد به رهبری عقلاً قوم بود پرسیدم که معیار سنجش عقل عقلاً چیست. منظورم این بود که مُؤسس دیانت بهائی را در ردیف این عقلاً باو معرفی کنم و از او بخواهم که منصفانه و بیغرضانه به گفته های او و راهنمایی های او توجه کند و ببیند که آنها را می پسندد یا نه و میتواند در راه معرفی این گفته ها به دنیا فعالیتی داشته باشد یا نه؟ میدانستم که اگر از دین و خدا برای او حرف بزنم عطف باعتقدات جاری مردم که خدا مخلوق فکر بشر است و دین و سیله استثمار جامعه و تربیاک توده ها مرا یا جزو حمق و یا جزو ارادل استثمار کننده به حساب آورده و اصلًا حاضر به شنیدن سخنی نخواهد بود. گفته های او در جواب من ارزش اتفاق وقت گرانبهای شما را ندارد. هیمنقدر بگویم که

که علت همه این بدبهختی ها است نمیزندن چون باور دارند و خیال میکنند که آن اصل مسلم صحیح و درست است و قابل بحث و بررسی و تجدید نظرنیست. مثلی بزم. یکی از اصول مسلم زندگی آمریکائی آزادی جنسی است که ببینوجه قابل بحث و چون و چرا نیست. در ارتباط با این آزادی یکی از بزرگترین مسائل اجتماعی این مردم آبستنی دختران جوان ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ ساله است که همه در آن درمانده اند نمیدانند مسئله را چگونه حل کنند. در تلویزیون، رادیو، مجلات و مصاحبه ها همیشه این بحث هست و توصیه که عقلای قوم در این باره میکنند استفاده از وسائل جلوگیری از آبستنی است. در مورد AIDS هم که فعلاً بصورت حادترین مسئله در آمده نماینده قانونی اطباء آمریکا درکنگره آمریکا موقع توضیح به نمایندگان کنگره استفاده از همین وسائل را بعنوان تنها و بهترین راه چاره مطرح کرد و بدنیال این پیشنهاد در مدارس متوسطه آمریکا بطور علنی و در مقابل دوربین تلویزیون به دختر و پسر هر دو از این وسائل میدهنند که مسئله AIDS و آبستنی دختران خیلی جوان حل شود اما اصل مسلم آزادی جنسی قابل بحث بررسی و چون و چرانیست. مردم اصلاً آمادگی ندارند و مطلقاً فکر نمیکنند که شاید حل این مشکل و درمان این درد مربوط به بررسی و تجدید نظر در آن اصل مسلم آزادی جنسی باشد.

مثل دیگری بزم. چند سال پیش که پاپ به آمریکا آمد در همه جا این اصل مسلم اعتقاد افراد مسیحی را تکرار کرد که دستورات مسیح برای الی البد است از طرف دیگر این اصل مسلم یعنی ابدی بودن این دستورات ریشه همه ناجوری و ناراحتی هایی است که میان کاتولیکهای آمریکائی بوجود آمده است معهذا هیچ فرد مسیحی آماده بررسی این اصل مسلم نیست. با شما راجع به آن بحث هم نمی کنند. از نظر

اعتقادی مورد قبول آنها می بینم. بیائید قدری در اصول اعتقادی و مبانی فکری افراد و توده ها موشکافی کنیم. معمولاً هرکسی به چند اصل مسلم در زمینه های مختلف زندگی اعتقاد و ایمان دارد و رفتار و کردار او در اجتماع بر اساس اعتقاد باین اصول مسلم است. این اصول مسلم که اکثراً بصورت قانون در آمده اند و حاکم بر اجتماع شده اند معمولاً قابل چون و چرا و ارزیابی نیستند. حکم وحی آسمانی پیدا کرده اند بطوریکه معتقدین به آنها بررسی آنها را گناه کبیره میشنمند. در نتیجه هر عملی که بر اساس این اصول مسلم در زندگی مرتکب میشویم از دید خودم درست صحیح و موجہ است چون مبنای فکری مربوط به آن از دید ما و خیال ما یک اصل مسلم درست و صحیح و توجیه شده میباشد. حالا اگر اعمال ما ایجاد ناراحتی و دردرس برای خودما و محیط اجتماعی ما میکند معمولاً قضاوت ما این است که علت آن نقص و خرابی محیط اجتماعی ما و رذالت پستی و بدی دیگران است والا طرز عمل و رفتار من درست و صحیح است چون مبنای اعتقادی ام در باره اعمال خودم درست و صحیح است چیزی که به مغز ما خطور نمیکند این است که ممکن است آن اصل مسلم و مبنای فکری و اعتقادی ما که بدون بررسی و تحقیق و صرفاً بر اساس سنت و وراثت و تبعیت کورکورانه از محیط آنرا قبول کرده ایم غلط و اشتباه باشد و باید مورد تجدید نظر قرار گیرد. مردم عادت و آمادگی ندارند که راجع به برخوردها، تضادها، زدخوردها و بدبهختی هائیکه در اجتماع و محیط آنها در نتیجه یک چنین اصل مسلم و مبنای عقیدتی بوجود میآید باز جوئی و بررسی کنند و برای پیدا کردن ریشه ناراحتی وقایع را تعزیه و تحلیل نمایند. با تمام بدبهختی های حاصله از موضوع دست و پنجه نرم کرده و سعی میکنند ثابت کنند که دیگران و عوامل دیگر مقصّرند اما دست به ترکیب آن اصل مسلم و مبنای عقیدتی

یک منطقه جغرافیائی بر اساس تساوی حقوق اجتماعی با هم زندگی میکنند و رابطه نژادی نزدیک دارند. به یک زبان مشترک تکلم میکنند و منافع اجتماعی مشترک دارند. در تاریخ تمدن بشری زمانی بوده است که ملتی وجود نداشت بلکه فقط قبیله ها بودند که رئیسی داشتند دور هم زندگی میکردند اما منافع رئیس قبیله و بستگان او فقط مطرح بود و اگر با قبایل اطراف تماس پیدا میکردند بعلت تضادمنافع کار به زد و خورد میکشید و به فتح و غلبه یکی و انهدام دیگری منجر میشد. بعدها رشد اجتماعی بشر به جائی رسید که براثر تعلیم و تربیت فهمید که اتحاد قبایل و احترام به حقوق افراد بنفع همه افراد قبایل است آنوقت ملت بوجود آمد و تجمع و اتحاد آن قبائل باعث پیشرفت اقتصادی ، علمی ، هنری و فرهنگی آن ملت شد. عامل اصلی در این جریان منافع مشترک ملت بود که همه افراد ملت برای حفظ آن فعالیت میکردند. در شروع این اجتماع و اتحاد بعلت وابستگی هر ملت به یک ناحیه جغرافیائی خاص ملت ها با هم تماسی نداشتند و مزاحم همیگر نبودند ولی بعداً بعلت رشد جمعیت و بسط جغرافیائی بخاطر تأمین احتیاجات ملت و استفاده از منابع طبیعی مثل آب و زمین مرغوب ملت های مختلف همچوار شده مرز مشترک پیدا کردند و بعد از مدتی در این مرزاها زد و خورد، جنگ وکشت و کشتار بوجود آمد. وقوع این ناراحتی ها طبیعی و قابل توجیه است چون دو ملت مختلف منافع مشترک ندارند اشتراک منافع حلقه اصلی اتحاد ملتی است. برای تأمین و حفظ منافع ملتی است که یک ملت با ملت دیگر در میافتد، میجنگد نابود میکند و نابود میشود. اصل مسلم و مبنای فکری و اعتقادی که افراد یک ملت بآن عمیقاً معتقدند این است که آنها مسئول حفظ منافع ملت خود شان هستند. منافع و حیات دیگران بآنها مربوط نیست . حتی اگر منافع

آنها این اصل مسلم مطلقاً قابل بحث و مذاکره نیست چون درست و صحیح است در حالیکه مسیح در انجیل میگوید (سبت برای مردم آمد نه مردم برای سبت) و این گفته مسیح بکلی مغایر و مخالف گفته پاپ است. با این وصف هیچ کس حاضر نیست به انجیل مراجعه کند بخواند و بفهمد که تعليمات دینی برای آن میآید که بر اساس احتیاجات بشر زندگی او را تنظیم کند و دردهای اجتماعی او را درمان نماید. در حقیقت برای خدمت به بشر میآید نه اینکه بشر آفریده شده است که از یک سری تعليمات اجتماعی لایتغیر الی البد تبعیت کند و بنده و خدمتگذار ابدی آن تعليمات و تشکیلات مربوط به آن باشد.

در همه مسائل زندگی این موضوع قرینه هائی دارد. یکی از اصول مسلم حاکم بر اجتماع فعلی ما این است که : در محدوده قانونی فرد آزادی دارد هر نوع که میخواهد و میتواند زندگی کند. بزبان ساده تر در محدوده قانونی بشرط آنکه قانون نتواند او را محکوم کند آزاد است کلاه برداری کند تجاوز کند و مال دیگران را تصاحب نماید. این اصل مسلم معطوف باین نکته است که قانون و تنها قانون حاکم بر اجتماع است نه اخلاق. نتیجه چیست؟ مردم به کمک وکلای دادگستری هستی یکدیگر را غارت میکنند از بد بختی و درماندگی فاله مینمایند اما کسی جرأت ندارد راجع به آن اصل مسلم حرفی بزند یا پیشنهاد تجدید نظر در آن بنماید چون بررسی آن اصل مسلم مطلقاً مطرح نیست.

بگذارید از بزرگترین اصل مسلم حاکم بر دنیا امروز که موحد اکثر بدبختی های بشر عصر حاضر است و کسی مطلقاً حاضر به تجدید نظر در آن نیست صحبت کنیم از ملت و ملیت صحبت کنیم. تعریف ملت چیست؟ ملت عبارتست از اجتماع و اتحاد افراد قبائل و گروههاییکه در

است آنوقت امیدی به بپیواد اوضاع خواهد بود.

من در این قضاوت سعی میکنم که روی کره ماه بایستم و اجتماع بشری را از دور بصورت یک خانواده که کره زمین خانه آنهاست نظاره کنم. این خانه منافع حیاتی همه افراد خانواده را میتواند باسانی تأمین کند اما شرط آن این است که اصول مسلم ملت و ملیت، تفوق ملی، برتری نژادی و رجحان فرهنگی را کنار بگذاریم. چهره دنیای حاضر که رنگ ملت و ملیت و تأمین منافع ملی و خصوصی آنرا یک پارچه خون آلود کرده است کریه و مشمیز کننده است. بھر گوشه این دنیا نگاه کنید فرقی نمیکند. همه مردم دنیا مسحور و مفتون ملیت خود و آماده انհدام دیگرانند. این مبنای فکری و اعتقادی آنهاست که افراد هر ملت و زمامداران آنها مسئول و حافظ منافع ملی آن ملت هستند ولو تأمین و حفظ این منافع باعث انہدام ملت دیگری باشد. براساس همین طرز تفکر و بخاطر حفظ منافع ملی و نژادی است که اعراب و یهود، سیاه ها و سفیدها، ملت های پیشرفته و ملتهای عقب افتاده، نژاد زرد و سفید در مقابل هم صفت کشیده اند و آماده نابود کردن یکدیگرند. موضوع جالب اینجاست که ما سخت باور داریم که اقدامات ما در این مسیر و در این زمینه کاملاً صحیح، درست و منطقی است اما دیگران هرچه در این مورد انجام دهند از ردالت و پستی آنهاست در حالیکه اگر این اصل مسلم ملت و ملیت یعنی حفظ و تأمین منافع ملی برای ما مجاز است و آنرا مقدس میشماریم برای دیگر ملت ها هم باید مجاز و محترم باشد و همه از این حق باید یکسان استفاده کنند بعبارت دیگر اگر حفظ منافع ملی برای ما توجیه کننده وقوع ضایعاتی است که به سایر ملل وارد میشود پس چرا هیتلر را بخاطر حفظ منافع ملت آلمان سرزنش میکنیم و اگر عقب افتادگی جهان سوم برای تأمین منافع ملتهای پیشرفته ضروری

ملی آنها ایجاب کند نابودی و انہدام مل دیگر نیز مسئله مهمی نخواهد بود. بر اساس همین اصل مسلم است که ایرانی برای سعادت ملت ایران کار میکند مقابلاً یک فرد انگلیسی برای ترقی و سعادت ملت انگلیس کار میکند و یک عرب برای سعادت و ترقی ملت عرب فعالیت مینماید. حالا سئوالی که مطرح است این است که اگر شرایطی بوجود آمد که تأمین منافع یک ملت مستلزم نابودی ملت دیگری شد آیا باید در آن اصل مسلم ملی و ملیت تجدید نظر کنیم و همانگونه که اجداد ما قبیله ها را به ملت تبدیل کردند ما هم ملت و ملیت را به واحد بزرگتری تبدیل کنیم یا اینکه به اتکار اصل مسلم ملت و ملیت باید هر کس را که با منافع ملی ما بخورد پیدا میکنند نابود کنیم ولو بقیمت بدپختی و نابودی خود ما تمام شود. چرا در دنیای حاضر هیچ کس آماده تجدید نظر کردن در این اصل مسلم نیست در حالیکه منطق و عقل حکم میکند که وقتی آن اصل مسلم که با آن اعتقاد داریم فارسا و برای وضع موجود ما بجای راحتی و آسایش درد و بدپختی میآفریند باید آنرا کنار گذاشت به اصل دیگری که متناسب تر با زندگی اجتماعی فعلی ما است توسل کنیم.

ریشه بدپختی مردم دنیا در توسل به یک مشت اصول اعتقادی پوسیده قرون گذشته است که در حال حاضر جز بدپختی چیزی بیار نمیآورد و نمیتواند موحد خوشبختی بشر باشد. دنیا به یک نظام جدید احتیاج دارد. روابط و ضوابط زندگی فعلی ما منبعث از اصول عقایدی است که در قرون گذشته مؤثر و مفید بوده اند و امروز مضر و بیفایده میباشدند. تا وقتی بشر این موضوع را نفهمد و آن اصول مسلم را دور نریزد مردم دنیا روی آسایش نغواهند دید. اگر رشد اجتماعی بشر به جائی رسید که فهمید اتحاد ملت ها بنفع همه ملت ها و بشریت

نتیجه آنهم این است که اصول اعتقادی و مبناهای فکری آنها متأسفانه تحقیقی نیست بلکه تعبدی است، ارثی است سنت آباء و اجدادی است و قالبی است که کسی را از آن خلاصی نیست و البته بر اساس این چنین اصول عقایدی چنین مردمی نسبت به هر موضوع تازه بی تفاوتند. هر عقیده و پیشنهاد تازه اگر منطبق بر اصول اعتقادی آنها نباشد مردود است و وقتی بیانیه بیت العدل اعظم را در پاره وعده صلح جهانی با آنها ارائه میدهد با کمال بی تفاوتی فقط میگویند امیدوارم این بیانیه مورد توجه قرار گیرد.

آنجا که دیانت بهائی تأکید شدید و مستمر در تحری حقیقت بین ابناء نوع بشر دارد مربوط بهمین موضوع یعنی بررسی اصول عقاید است. خیلی شهامت و شجاعت میخواهد که فردی اصول معتقدات خود را به محاکمه بکشد و به نارسائی آنها اذعان کند.

سرور گرام. معذورم دارید که نامه طولانی شد و اوقات گرانبهای شما را تضییع کرد. امیدوارم لطف فرموده از تذکر نکاتیکه بنظر شما صحیح نیست دریغ نفرمایید. تذکرات شما هادی و راهنمای من در تحری حقیقت خواهد بود.

بامید دیدار
ارادتمند هوشنسگ طراز



است پس چرا ملت های پیشرفته را بخاطر حفظ منافع ملی خودشان و توسل به اصل ملیت که مورد احترام و علاقه خود ما نیز هست سرزنش میکنیم. سوالی که مطرح است این است که اگر اجرای این اصول مسلم و مبناهای اعتقادی و فکری بجای راحتی و خوشبختی بدیختی و بیچارگی ببار آورد آیا نباید این اصول مسلم را مورد تجدید نظر قرار داد؟ هیچ کس نمی خواهد بفهمد و قبول کند که دنیا عوض شده است و دائمًا در حال عوض شدن است. معیارهای قرن ۱۹ و قرون قبل از آن از اعتبار افتاده اند. ملیت که در یک فاصله زمانی خاص علت پیشرفت گروهی از اجتماعات بشری بوده امروزه بصورت کند و زنجیر برای پاهای ناتوان بشر در آمده و او را بیچاره کرده است. وضع شبیه سیستم برده داری در آمریکاست که در یک فاصله زمانی خاص باعث شکوفائی اقتصادی و رونق زندگی در آمریکا بود و بعد بصورت بغرنج ترین مسئله اجتماعی و جنگهای داخلی آمریکا عرض اندام کرد. دنیا دنیای تحرك و تغییر است. روابط و ضوابطی که صد سال پیش حاکم پرزنندگی اجتماعی بود باحتمال زیاد امروز حاکم نیست و تجدید نظر میخواهد. اصل مسلم ملت و ملیت که عده سعی میکنند به آن افتخار کنند یکی از این ضوابط پوسیده قرون ماضی است که مسئول قسمت عده از بدیختی های بشر امروز است و تا در آن تجدید نظر نکنند دنیا روی آسایش و راحتی نخواهد دید.

باصل موضوع برگردیم. بدیختی اینجاست که این اصول مسلم اعتقادی را هم بدون بررسی و تعقل و فقط بطور ارثی و سنتی از محیط کسب میکنیم و آنچه به ما ارائه میشود بعلت تنبلی و لاقیدی گوسفند وار و بلاشعور قبول کرده و بر آن اساس عمل میکنیم. احساس تحری حقیقت احساس جستجو و تلاش برای فهمیدن احساس چون و چرا کردن در بیشتر مردم مرده است

هُوَ الْمُحْبُّ

« از جناب بلبل معانی »

بهر آن تاجان بقربات کنم	یابها چون شکراحسانت کنم
چون که یاد نفی وزندانست کنم	عقل مجنون گرددو دل بیقرار
جسم گریان قلب بریانت کنم	زان عذاب و محنت وزان نفی و حبس
یاکه وصف حبس طهرانت کنم ؟	شرح سجن اعظم آرمبرقل
یاکه ذکر شاه ایرانت کنم ؟	گویم از رقشاوذئب وابن ذئب
یاکه یاد لوح سلطانت کنم ؟	ذکرناپلئون نمایم یارئیس
تابیابانها گلستانت کنم	پا نهادم در بیابانهای عشق
ثابت و راسخ به پیمانت کنم	گرکه بینم سست عهدی در میان
غرقه اندر بحر ایمانت کنم	آنکه از ایمان به آئینت بری است
روشن از شمس در خشانت کنم	وانکه محروم است از انوارت و
تازه و ترزابرنیسانت کنم	گردلی پژمرده و خشکیده است
بهره منداز خوان احسانت کنم	ورفقیری عاجزو در مانده است
بنده منقاد فرمانت کنم	گرز غفلت بینوائی سرکش است
عالم و عارف پریشانت کنم	گویم از زلف پریشانت سخن
زنده اش از آب حیوانت کنم	آنکه باشد " مرد بیجان و دل "
هوشیار از جام عرفانت کنم	وانکه باشد " مست و مخمور و مغل "
خلق رامسرور و شادانت کنم	شرح آثار و تعالیمت دهم
عالی رامشک افسانت کنم	نفعه ایات سازم منتشر
قلب پارروج و ریحانت کنم	زنگداکراه و کدورت بسترم
وارد اندر کوی و سامانت کنم	گر غریبی هست و امانده ز راه
پس علاج او بدر مانت کنم	ورکه بیماری بود صعب العلاج
شاد بان غام وال حانت کنم	گردلی آزرده از غم سابود
طائر اندر باغ رضوانت کنم	ورکه مرغی در قفس پرسته است
از تلا میز دستانت کنم	گرکه بینم جاهلی مشتاق علم
عقل کل رامات و حیرانت کنم	نبذهای خوانم چواز آیات تو
یاکه شکر فیض پنهانت کنم	حد فضل آشکار آرم بجای

گفت بلبل طبع رالهام بخش

تاکه مدح وجه تابانت کنم

بنگلادش ۱۹۸۹-۱۳۰ ژانویه - فانی بلبل معانی

موعود

«از جناب عبدالحکیم بر شیر آنی»

بجسم مرده دنیا و دین روان آمد	زکوی دوست سحرگه نسیم جان آمد
بلطف دوست دگر باره نوجوان آمد	عجوز دهر که از سالخوردگی نالید
دری گشوده شد و یار مهریان آمد	هزار مژده که دوران هجرپایان یافت
سوار ابر پحشمت از آسمان آمد	مسیح وار بهمراه صور و فوج ملک
بعای جنگ وجدل صلح ارمغان آمد	برای اهل زمین گوهري گرانقيمت
به یمن مقدم او فاش و در عیان آمد	هر آنچه بود نهان در خزانه تقدیر
چرا که صحیح شدو صاحب جهان آمد	شب سیاه نماند و زمان وصل رسید
اگر بظل خداوند مستعان آمد	بشر ز حَد صباوت رسد بدور بلوغ
طبیب حاذق و دانای کاردان آمد	زمان شادی و یکرنگی و صفا و وفات

سلطان نور

از جناب فتحت مقتبلین «الامام»

بیا به سبزه گرت هست میل گل چیدن	نماین بخاند که شدو وقت خوش خرامیدن
به جسم خسته دهد جان به وقت گردیدن	نسیم دلکش این با مداد روح افزای
شوی چو غنچه شکوفان به شوق خندیدن	طریق گریه فراگیری از زابر بهار
چه گوییمت که بهشت است روی او دیدن	جمال کل اثر از فیض بی نشان دارد
که هست شیوه سلطان نور تا بیدن	زنور روی بها تابناک شد افلاک
کجا رواست زرمای بُعد لرزیدن	ترا که عیش میسر بود ز گرمی قرب
به پای خسته ره کعبه در نور دیدن	منه تو دامن وصلش رکف که آسان نیست
برو ز مرغ شب آموز رسم نالیدن	فغان و ناله بیهوده نیست شرط وفا
شویم شهره عالم به مهر ورزیدن	زقهر و کینه نشد درد این زمانه دوا
زشهبای قازه نوشیدن	گذشت تلخی ایام و وه چه شیرین است
به یمن حضرت دلدار سرخوشی (الهام)	
ز تو ترانه سرائی از او پسندیدن	

مايَّزْ هَبَّةُ الْعَقْلِ

(از خاتم دکتر ماش. بهه مشرف زاده)

خواهیم برد، البته باید در نظر داشت که نظافت به فقر و غنا مستقیماً مربوط نیست و در هر جامعه ای فقرای تمیز و اغنیای کثیف بسیارند.

در این مقاله منظور بررسی و کوشش درفهم این آیه مبارکه کتاب مستطاب اقدس است که میفرماید: "لَمَّا يَرَوْنَ الْعَالَمَ لَمْ يَرْجِعُوهَا إِلَيْهِمْ كُلَّ غَافِلٍ مُرِيبٍ" (آیه ۲۷۴) یعنی نیست برای عاقل این که بیاشامد آنچه را که عقل را از بین میبرد و برای اوست این که بجا آورد آنچه را که سزاوار انسان است نه آنچه را که هر غافل و شکاکی مرتكب میشود. بعبارت دیگر دانا آنچه از خرد باکاهد هرگز نیاشامد و رفتار آدمی پیشه گیرد و از کردار ناپسند گمراهان و بدگمانان بپرهیزد. منظور از ماینهب به العقل مسکرات است که شامل مشروبات الکلی میباشد ولی فقط محدود با آن نیست بلکه آنچه از مواد مخدّره و هوش بردنده که فعلًاً موجود و یا در آتیه پدیدار گردد مشمول این حکم خواهد بود.

آن حضرت هم چنین در لوح ذبیح میفرماید: "وَلَاقْرِبُوا مَا يَنْكِرُهُ عَوْلُوكُمْ أَنْ اجْتَنِبُوا الْأَنِيمُ وَإِنَّهُ حَرَّمٌ عَلَيْكُمْ فِي كِتَابِ الدِّيْنِ لَا يَمْسِهُ الْأَذْيَنُ طَهْرُهُمُ اللَّهُ عَنْ كُلِّ دُنْسٍ وَجَعْلُهُمْ مِنَ الْمَطْهَرِينَ"

یعنی نزدیک نشوید باانچه که عقول شما از آن بدبش میاید، از گناه بپرهیزید و آن حرام است بر شما در کتابی که دسترسی با آن ندارد مگر

ما حکمت بسیاری از احکام و تعالیم الهی را نمیدانیم و هر هنگام که بخواهیم نزول یک یا چند حکم را با میزان ناقص و اندک قضاوت خود بسنجهای باشکال برمیخوریم . بارها در مجالس و مباحث بین الاحباب شنیده شده که چرا مظہر ظہور کلی الهی در ام الكتاب و قسطاس اعظم خود یعنی کتاب مستطاب اقدس راجع بمعطالتی بدبیهی و آسان از قبیل شستشوی دست و پا و چیدن ناخنها و عدم تجاوز موى سر از حد گوشها احکامی را نازل فرموده اند؟ راه حل صحیح و ساده و باصطلاح شرعی اینگونه مسائل اقرار بعدم جهان بینی و وسعت نظر فکری خودمان و اعتقاد باین حقیقت است که حکمت آن فعلًاً مکتوم و در طول زمان ظاهر خواهد شد، معذلک اگر بوضع کنوی جهان مخصوصاً مردم جهان سوم که از لحاظ تعداد اکثریت جهانیان را تشکیل میدهند بنگریم میتوانیم تا اندازه ای بحکمت نزول احکام مربوط به نظافت و اهمیت آن بی بريم، حتی در اغلب کشورهای راقیه اروپا و آمریکا اگر به محله های فقیر نشین و بی بضاعت مراجعه کنیم و کسانی را که در بیغوله ها و چادر های موقعت و عمارت مخربه زندگی میکنند بنگریم ملاحظه خواهیم نمود که تا چه اندازه نزول احکام مربوط بنظافت و ذکر جزئیات آن ضروری و اساسی است، در کشور آمریکا که خود را غنی ترین مملکت جهان میداند و باصطلاح علمدار و پیشو تومن غرب است اگر بعضی نواحی نیویورک، شیکاگو و یا لوس انجلس و سانفرانسیسکو برویم و سر و وضع کسانی را که در بیغوله های متروکه زندگی میکنند و از افراد بی خانمان Homeless هستند مشاهده کنیم بلزوم و ارزش احکام مربوط به نظافت پی

از آنان مواجه با زیانهای مالی و حتی مجبور به بستن مؤسسه خویش گردیده اند که چنین استقامتی شایان همه گوهه تمجید و تحسین است.

حضرت ولی مقدس امرالله در توقيع مبارکی که باعازم محفل ملی ایران در ششم نوامبر ۱۹۳۵ راجع به مشروتفروشی و داشتن مهمانخانه و کافه و رستورانهای که در آن مشروب بفروش میرسد صادر شده چنین فرموده اند: "اين عمل قبيح و مذموم است و دليل بر ترويج منهيات امريه، ترك آن از فرائض وجودانيه بهائيان حقيقي محسوب . اگر بهائيان محل خویش را اجاره دهند و بهيچوجه من الوجه مداخله ننمایند و تأييد شخص مستاجر را نکنند مسئوليت از آنان مرتفع، شخص مالك باید بجميع وسائل متثبت گردد که ملک خویش را از لوث اين امور دنيه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد باان که خود شخصاً مباشرت باين اعمال مردوده نماید".

باری منظور اصلی از این مقاله ذکر و اثبات مضرات مشروب نیست زیرا آن را همه مردم کم و بیش میدانند بلکه منظور درک لزوم نزول چنین امری توسط شارع مقدس است. باید دانست که دانستن و آگاهی به تنهاي باعث عدم ارتکاب نیست، همه میدانند که شرب مسکرات و دخانیات و استعمال مواد مخدر مضر است معنلک این علم و آگاهی مانع ارتکاب آنان نیست بلکه نیروی مهم و مؤثر دیگری که عبارت از اعتقاد و ايمان است برای پشتيبان علم و اطلاع لازم است، حتى در مواردی که انسان حکمت نزول حکمی را هم نداند تنها اعتقاد و ايمان راسخ برای اجرای حكم کافي است.

برای درک بهتر لزوم حکم محکم حرمت "ما يذهب به العقل" خوب است باamar مراجعه

کسانی که خدا آنان را از هر كثافتی پاک نموده و از پاکيزگان شمرده است. عبارت دیگر باانچه را خرد از آن گریزان است نزدیک نشود. از چنین گناهی که در كتاب خدا ناروا شمرده شده بپرهیزید بلی كتاب خدا را جز پاکان و آنان که از هر گونه پلیدی برى هستند دست نخواهندزد.

حضرت عبدالبهاء ارواحنا لعنایاته الفدا نیز در لوح استاد علی فخار طهرانی میفرماید: "اما شراب بنّص كتاب اقدس شربش من نوع زیرا شربش سبب امراض مزمته وضعف اعصاب و زوال عقل است "از آنجا که آدمی همواره در صدد یافتن راه گریزی از هر حکم و دستوری است بعضیها سؤال کرده و میکنند که آیا آشامیدن مشروبات سبک و کم الکل از قبیل عقل را رائل نکند بازهم حرام است؟ در این مورد حضرت ولی عزیز امرالله جل ثنائه در ابلاغیه خطاب بمصحف مقدس ملی ایران مورخه پانزدهم مارچ ۱۹۳۲ چنین فرموده اند: شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است لهذا اگر افراد اجتناب ننمایند و متدرجآ ترک نکنند واز نصیحت و انداز محفل متنبیه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفعال آنانرا از جامعه بكمال حزم و متأفت اعلن نمائید".

بعضی از احبابی عزیز ایرانی که پس از انقلاب اخیر کشور مقدس ایران بنناچار آواره ممالک مختلفه گردیده اند و با وجود داشتن تحصیلات عالیه و پستها و مقامات مهمه قبلی متأسفانه بعلت مشکلات عدیده مجبور باشتغال بمشاغلي از قبیل باز کردن کافه و رستوران گشته اند بللافصله باين مشکل برخورده اند که اگر در مؤسسه آنان مشروب مصرف نشود از در آمد مؤسسه بنحو مؤثری کاسته میشود بطوری که بعضی

علت مرگ مردم آمریکا در سال ۱۹۸۶ بوده است، مصرف زیاد الكل در زمان حاملگی در نوزاد ایجاد بیماری " سندروم نوزاد الكلی " میکند که در امریکا از هر ۲۵۰ نوزاد یک نفر باآن مبتلا است.

از عوارض اجتماعی مصرف الكل میتوان طلاق، بیکاری و فقر را نام برد، بطور تخمین میتوان گفت که مخارج عوارض مصرف الكل از قبیل درمان، نقصان بهره کار، تضییع اموال و غیره در سال ۱۹۸۳ بالغ بر ۱۱۵ بیلیون دلار بوده است. (این مبلغ بمراتب بیش از بودجه کل کشور ایران در همان سال میباشد). در حدود ۲۷ میلیون کودک امریکائی در خطر نقصان جسمی و روانی معلول مصرف الكل بوسیله پدران و مادرانشان هستند.

در همان مقاله راجع به کوکائین چنین گزارش داده شده که یک تا سه ملیون از مردم آمریکا بطور روزانه، کوکائین مصرف میکنند که از عوارض مهم آن مرگ آنی بعلت خونریزی مغزی، حملات و تکانهای عصبی شبیه صرع ، نامنظمی ضربان قلب، حمله قلبی و وقفه تنفس میباشد. استعمال آن از راه بینی باعث بیماریهای سینوسی، پارگی دیواره بین دو سوراخ بینی و عوارض تنفسی میگردد و استعمال داخل رگی آن یکی از عوامل مهم بیماری کشنده AIDS (سندروم نقص اکتسابی مقاومت بدن) Acquired Immune Deficiency Syndrom است، میزان اعتیاد این ماده بحدی است که مثلاً مصرف یک دفعه نوع مشهور آن (Crack) میتواند به تنهائی تولید اعتیاد کند.

مصرف مزمن آن ایجاد نقصان روانی و عصبی و اختلالات رفتاری و پریشانی خواب و افسردگی مینماید، استعمال آن در حاملگی ایجاد زایمان نارس، اختلال جفت و بالاخره عوارض و خطرات

کنیم و چون در بسیاری از کشورهای در حال پیشرفت و حتی پیشرفته آمار صحیح و دقیقی را نمیتوان تهیه نمود باamar کشور آمریکا یعنی علمدار تمدن غرب مراجعه می نمائیم.

بر طبق مقاله تحقیقی که در مجله طب خانوادگی American Family Physicians آمریکا مورخه جولای ۱۹۸۹ از طرف ارگان طب پیشگیری در واشینگتن منتشر شده حدود ۱۱ میلیون از مردم آمریکا گرفتار استعمال و اعتیاد به الكل و مواد مخدر میباشد، حدود نیمی از مردم بالغ آمریکا بشرب مسکرات مبادرت میورزند و از این گروه حدود ۱۱٪ الكل را بطور دائم و روزانه مصرف میکنند، ۱۰٪ مشروب خواران اقرار بوابستگی Dependence و اعتیاد بالكل نموده و در رانندگی دچار عدم کنترل گشته اند، ۸٪ مشروب خواران اقرار به شرب وافر و بی پروا Bing نموده اند، در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۹۰۰۰ نفر آمریکائی از الكل فوت نموده اند و نصف آنان بعلی از قبیل تصادف اتومبیل، آتش سوزی ، غرق شدن، قتل و خودکشی که ارتباط آن با الكل ثابت شده مرده اند، در سال ۱۹۸۷ قریب ۲۳۶۳۰ نفر در نتیجه تصادفاتی که معلول شرب مسکرات بوده کشته شده اند که حدود ۷٪ مردگان آن سال آمریکا را تشکیل داده است.

شرب مزمن الكل منجر باعتیاد میگردد که خود مسئول بیماریهای کشنده ای از قبیل ورم کبد، تشمع کبد، ورم لوزالمعده ، کمبود تیامین ، خونریزی معده و روده ، بیماری عضله قلب و نوع مخصوصی از سرطان است.

در سال ۱۹۸۲ بیمارانی که بعلل مربوط به الكل در بیمارستانهای آمریکا بستری شده اند ۵۶۰۰۰ نفر بوده اند یکی از عوارض مهم و مشهور مصرف الكل یعنی تشمع کبد Cirrhosis نهیین

مواد کرده است، بیش از ۳٪ این محصولین ماری جوانا مصرف میکنند و بیش از ۵٪ آنان روزانه مشروب میخورند، ۳۷٪ آنان اقرار بافراط در مشروب در فاصله دوهفته کرده اند، ۴٪ آنان اقرار باستعمال کوکائین در فاصله یکماه نموده اند و ۶٪ آنان اقرار بمصرف CRACK کرده اند، بدیهی است که علاوه بر عوارض طبی و آسیب های ناخواسته بدنی استعمال این مواد بوسیله جوانان و نوجوانان تولید وابستگی شیمایی Chemical Dependence و تقلیل قدرت تحصیلی و بالنتیجه محرومیت از ترقی شغلی و رشد شخصیت خواهد نمود.

اکنون که نوجوانان عزیز بهائی بحکم اجبار در چنین محیط های نامناسب تحصیلی مشغول درس خواندن هستند پدرها و مادرها بایستی بیدار و هشیار باشند و بطور دائم و مستمر در حفظ و حراست نورچشممان خود از شر این عوارض و بدجنبهای ناشی از آزادی افراطی نوجوانان و جوانان بکوشند. نوجوانان بهائی که در کمال معصومیت در خانواده های امری پرورش یافته و جز آیات و الواح و تمسک باصول ایمانی خانوادگی چیز دیگری بگوششان نخورده اکنون در این مدارس بظاهر آراسته و بباطن کاسته همانند آینه شفاف و تمیزی که در خرابه و یا لجن زاری افتاده باشد بزوودی زنگ زده و ملوث خواهند گردید. ای پدران و مادران عزیز تنها نیروی مؤثری که میتواند اطفال و نوجوانان شما را در این منجلاب اجتماعی از الودگی و انحراف نجات دهد تمسک بعروة الوثقی احکام و تعالیم حضرت بهاء الله در محیط خانواده است.

اگر احیاناً مشاهده فرمودید که نوجوان شما چه پسر و چه دختر دیر بخانه میآید، در دروس خود مثل سابق کوشان و با علاقه نیست، گاهی

جانی و آنی و آتی برای نوزاد خواهد نمود. راجع به هروئین که مشتق از تریاک است چنین شرح میدهد:

حدود ۵۰۰۰۰۰ آمریکائی مبتلا به روئین هستند و بیش از دو میلیون نفر این ماده را گاهگاهی مصرف مینمایند میزان مرگ و میر مربوط به مصرف هروئین زیاد و سالیانه حدود ۱۰ نفر از هر ۱۰۰۰ نفر معتاد میباشد، زیادی مصرف آن تولید خودکشی، نافرمانی از قانون و عوارضی طبی از قبیل تورم عفونی کبد، تورم لایه داخل قلب و تشکیل لخته خونی در داخل نسج ریه میکند، کودکان متولد شده از زنان هروئینی دچار عوارض کمبود Withdrawl و اختلالات روانی و رفتاری میگردند، استعمال داخل رگی هروئین یکی از موجبات و علل ابتلاء بیماری AIDS است، در امریکا تقریباً ۹۰۰۰۰ نفر هروئینی داخل رگی وجود دارد که در بعضی شهرها نصف آنان مبتلا به AIDS میباشند.

در مورد ماده ماری جوانا چنین گزارش میدهد: بیش از ۱۰ میلیون آمریکائی آن را مصرف میکنند که مانند سایر مواد مخدره و الكل موجب بسیاری از تصادفات اتومبیل است متأسفانه خاصیت سرطان زائی ماری جوانا حتی بیش از سیگار است و مصرف کنندگان مزمن آن در معرض ابتلاء سرطان ریه و سایر انواع سرطان و هم چنین سندرم کرفی Amotivational در همان مقاله چنین مینویسد:

مع التأسف استعمال مواد مخدره در آمریکا ما بین جوانان و نوجوانان رو بافزایش است و در این سنین علت عمدۀ مرگ و میر بعلی از قبیل تصادف و قتل و خودکشی است و میتوان گفت که علت نصف مرگ و میر جوانان و نوجوانان را تشکیل میدهد. بررسی آماری در سال ۱۹۸۷ نشان داده که از هر چهار محصل دبیرستانی یکتفر مبادرت باستعمال یکی از این

اقدس میفرمایند:

حَرْمٌ عَلَيْكُمُ الْمُبِيرُ وَ الْأَفْيُونُ اجْتَنِبُوا يَا
مَعْشِرَ الْخُلُقِ وَ لَا تَكُونُنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ.
إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسِلُ بِهِ هَيَاكُلُكُمْ وَ
يَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ إِنَّا مَا أَرْدَنَاكُمْ إِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ
يُشَهِّدُ بِذَلِكَ كُلُّ الْأَشْيَاءِ لَوْا نَتْمَ تَسْمِعُونَ .

(آیه ۳۲۲ و ۳۲۳) یعنی حرام شد بر شما قمار و تریاک بپریزید ای گروه مردم واژه متباوزین مباشید، مبادا این که استعمال کنید آنچه را که هیکلهای شما را کسل و به بدنهای شما ضرر برساند. ما پرای شما نمیخواهیم مگر آنچه را که بشما نفع میرساند شهادت میدهد باین مطلب همه اشیاء اگر شما بشنوید. بعبارت دیگر قمار و تریاک بر شما ناشایست و ناروا است. ای مردم از آن بپرهیزید و از دستورات خدا، فراتر نروید، مبادا آنچه را که تنها را پژمرده و بدنه را افسرده میکند بکار برد، ما جز نیکی پرای شما نخواهیم و اگر گوش شنوا داشته باشید همه چیز را شاهد بر این می بینید.

و نیز میفرمایند:

قَدْ حَرْمٌ عَلَيْكُمْ شُرْبُ الْأَفْيُونِ إِنَّا هَبَّيْنَا عَنِ
ذَلِكَ نَهْيًا عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ وَ الَّذِي شُرْبَ
أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَتْقَوْنَا اللَّهُ يَا أَوْلَى الْأَلْبَابِ .
(آیه ۷۴۰ کتاب مستطاب اقدس).

یعنی به تحقیق حرام شد بر شما تریاک کشیدن ما شما را از این کار منع کرده ایم نهی بزرگی است در کتاب و کسی که مصرف کند او از من نیست بپرهیزید از خدا ای صاحبان دلها. بعبارت دیگر کشیدن تریاک بر شما ناشایست است و ما شما را در کتاب خدا از آن باز داشته ایم باز داشتنی بزرگ و کسی که تریاک بکشد از من نیست، ای خردمندان از خدا بترسید.

حضرت عبدالپیاء روحی له الفدا در لوح تنزیه و تقدیس میفرمایند:

خواب الود و گاهی دچار بی خوابی است، اشتهايش کم شده ، عصبانی و بی حوصله شده و باصطلاح بہر سئوالی جواب سربالا میدهد، رنگ و رویش گاهی بر افروخته و گاهی بالعكس سفید و گرفته است چشمانش خواب الود و از قیافه اش پژمردگی و افسرددگی میبارد، با اصرار پول جیبی بیشتری میخواهد، گاهی در منزل پول و یا وسائل سبک و قیمتی کم میشود و خلاصه هرگونه علامت غیر عادی در نوجوانان خود مشاهده فرمودید بدیده اغماض و تساهل و تغافل تنگرید و در کمال هوشیاری رفتار و اخلاق و معاشرین و رفت و آمدہای او را زیر نظر بگیرید و سعی بفرمائید علاوه بر جنبه پدر و مادری دوست و رفیق و محرم راز نوجوانان خود باشید و در کمال محبت و صفا با آنها نشسته و مذاکره کنید و اگر اشکالی موجود است و کمکی لازم است هرچه زودتر بفرمائید زیرا :

سرچشمہ باید گرفتن به بیل
چو پر شد نشاید گرفتن به بیل

ما معمولاً گمان میکنیم که همه بلاها مال همسایه است و خود ما مستثنی هستیم و این اشتباه بزرگی است چه خوب است که در کمال احتیاط چنین بیندیشیم که همه چیز ممکن است گریبانگیر ما شود و سپس بوسائل لازمه خود را متین کنیم که خوشبختانه مربوط بما نیست، باید بعنوان پیشگیری و احتیاط بیانات مبارکه را در خصوص حرمت مسکرات و سایر مواد مخدّره نصب العین جوانان و نوجوانان عزیز نمود و بتکرار آنان را در کمال محبت و مهربانی وادار بزیارت آن آثار نمود زیرا آیات الهی دارای نفوذ کلام و آن چنان قدرت نافذه ایست که از هزاران روانشناس و پزشک و تراپیست و مشاور و سایر عوامل بشری مؤثر تر خواهد بود.

جمالقدم جل ذکره الاعظم در کتاب مستطاب

نصیحت نمائید و از این عمل قبیح مماعت
کنید که الیوم در آستان مقدس اعظم
محرمات شرب تریاک است اعاذنا الله و
ایاکم عن هذا الشر العظيم و البليه التي
هادمه للبنيان الجسيم ”
و در لوح احیای سروستان فرموده اند:

”در خصوص زرع تریاک استفسار نموده
بودید زرع تریاک جز بجهة علاج جائز نه
زیرا در اکثر معالجات مستعمل ” حضرت
ولی عزیز امرالله در توقيع جناب بدیع الله اگاه
مورخ سوم ژانویه ۱۹۲۹ فرموده اند:

”شرب و استعمال افیون از محرمات است
و شارب بهائی نه و در زمرة مؤمنین داخل
نیست ولی اگر ترك آن دفعه واحده ضرر
کلی داشته باشد در اینصورت مومن حقیقی
باید در کمال صمیمیت متدرجاً اقدام به
ترک نماید ”

در مورد حشیش حضرت عبدالبهاء میفرماید:

”سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر
و حرمتش مصرح و سبب پریشانی و خمودت
روح انسان از جمیع اطوار چگونه ناس باین
ثمرة شجره زقوم استینناس یابند و بحالی
کرفتار گردند البته صد البته تا توانی ناس
را نصیحت نمائید که از این افیون و
حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احادیث
توبه نمایند، خمر سبب زهول عقل است و
صدور حرکات جاهلانه اما این افیون و
زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و
نفس را خامد و روح را جامد و تن را
ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر
نماید... اعاذنا الله واياكم من هذا
الحرام القبيح و الدخان الكثيف و زقوم
الجحيم كما قال الله تبارك و تعالى يغلى
في البطون كغلى الحميم وعليك التحية و الثناء ”

بقیه در صفحه ۳۵

”اما مسئله افیون کثیف ملعون نعوذ بالله
من عذاب الله بصریح کتاب اقدس محترم و
مذموم و شرب عقلا ضربی از جنون و
پتجریه مرتكب ان بکلی از عالم انسانی
محروم، پناه بخدا میبریم از ارتکاب چنین
امر فظیعی که هادم بنیان انسانیست و
سبب خسران ابدی، جان انسان را بکیرد
و جدان بمیرد شعور زائل شود ادراک
پکاهد زنده را مرده نماید حرارت طبیعت
را افسرده کند دیگر نتوان مضرتی اعظم از
این تصور نمود ” (مکاتیب جلد اول ص
۲۳۲۶) و در لوح ملا یوسف خوسفی میفرماید:

”در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب
(صرف کننده) و شاری (خریدار) و بایع
(فروشنده) کل محروم از فیض و عنایت الهی
هستند و بصریح نص الهی حرام است...
در ساحت اقدس بسیار مذموم بود بقسمی
که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک
متغیر میشد باین درجه مذموم و حرام
است... مرا آرزو چنان است که احیاء
کم از شرب دخان نیز احتراز نمایند تا
چه رسد بافیون ” .

آن حضرت در لوح جوان روحانی درخشی
میفرماید:

”تریاک نفوس را از خاک پست تر کند و
از عظم رمیم پوسیده تر. سبحان الله
چقدر عجیب است و چقدر غریب که انسان
خود را زنده مرده نماید و افسرده و
پژمرده گرداند و جز ضرر ثمر و اثر نبیند.
با وجود این چگونه مُصر بر حصول این ضرر
گردد. والله الذي لا اله الا هو اگر انسان
زنده در قبر نشیند بهتر از آنست که
مرتكب شرب افیون شود و مظہر الجنون
فنون گردد، البته البته خوش و بیکانه را

پرسش و پاسخ

جناب دکتر گیو خاوری در نامه مورخه ۲۶ جولای ۱۹۸۸ در مورد علت سفر هاجر و اسمعیل به فاران بنا بر مندرجات توراه مطالبی در خصوص مقاله جناب دکتر مشرف زاده نگاشته اند که عیناً نامه مذبور برای جناب دکتر مشرف زاده فرستاده شد و جواب دادند. لذا برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز عندليب هر دو نامه بطور كامل ذیلاً درج میگردد. عندليب

برخیز و پسر (اسمعیل) را برداشته اورا بدست خود گیر زیرا که از او امتنی بزرگ بوجود خواهم آورد و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید پس رفته مشک را از آب پُر کرد و پسر را نوشانید و خدا با آن پسر میبود و او نمو کرده ساکن صحراء شد و در تیر اندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد و مادرش زنی از زمین مصر برایش گرفت... "(آیه ۲۱-۱۷)

مهاجرت و سفر هاجر و اسمعیل نیز به تبع وحی نازله به حضرت ابراهیم صورت گرفت بطوریکه باز در همان فصل از "سفر پیدایش" میفرماید: "... روزی که اسحق را از شیر باز داشتند ابراهیم ضیافتی عظیم کرد آنگاه ساره پسر هاجر مصری را که از ابراهیم زائیده بود دید که خنده میکند پس به ابراهیم گفت این کنیز را با پسرش بپرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد بود اما ان امر بنظر ابراهیم در باره پسرش سخت آمد. خدا به ابراهیم گفت در باره پسر خود و کنیزت بمنظور سخت نیاید بلکه هر آنچه ساره بتو گفته است سخن او را بشنو زیرا که ذریت تو از اسحق خواهد شد و از پسر کنیز نیز امتنی بوجود آورم زیرا که او از نسل تست..." آیه (۱۴-۸)

علت سفرهایر و اسمعیل به فاران (عربستان)

در مقاله آموزنده و جالبی که از فاضل ارجمند جناب دکتر ماشاء الله مشرف زاده در صفحه ۳۸ شماره ۲۸ مجله جلیله عندليب ، تحت عنوان "اسرائیل و فلسطین از نظر بهائیان" درج شده بود آمده است :

"در نتیجه اختلاف این دو زن (منتظر ساره و هاجر) حضرت ابراهیم مجبور گردید که هاجر و اسماعیل را برداشته و در عربستان و مکه ساکن گرداند..."

اما بطوریکه از مندرجات توراه در باب بیست و یکم "سفر پیدایش" مستفاد میشود، ساره مادر حضرت اسحق، ملهم به الهام الهی بوده . و خداوند پرحسب و عده خود از ساره تقعد نمود و خداوند آنچه را بساره گفته بود بجا آورد... و ابراهیم پسر مولود خود را که از ساره زاده شد اسحق نام نهاد" (آیه ۳-۱)

هاجر نیز بوحی الهی توفیق یافت فرزندش حضرت اسماعیل را در بیابان از تشنگی و هلاکت نجات دهد چنانکه در همان فصل از "سفر پیدایش" میخوانیم "... و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا کرده وی را گفت ای هاجر ترا چه شد ترسان مباش..."

"اسحق نیز مانند اسمعیل بزرگ شد و مهر پدر درباره آن ها برابر بود. ساره از مساوات فرزند خویش با فرزند هاجر که کنیز وی بود خشمگین شد و هنگامیکه دید اسمعیل برادر خود را میزند قسم خورد که با هاجر و فرزند او در یکجا سکونت نگیرد. ابراهیم احساس کرد که اگر این دو زن در یکجا باشند زندگی او مشکل میشود باینجهت هاجر و فرزند او را برداشت و راه جنوب را پیش گرفت تا به درهایکه اکنون مکه است رسید...." و بر طبق سفر پیدایش تورات نیز همانطوریکه جناب خاوری استناد فرموده اند "ساره پسر هاجر مصری راکه از ابراهیم زائیده بود دید که خنده می کند پس با ابراهیم گفت این کنیز را با پرسش بپرون کن زیرا که پسر کنیز با پسر من اسحق وارث نخواهد بود..."

بدیهی است که هرچه را انبیای الهی انجام میدهند بوحی الهی و امر پروردگار است. ضمناً میدانیم که یهودیان اسحق را ذبیح میدانند و مسلمانان اسمعیل را. در اینموردن از حضرت عبدالبهاء احوالناله الفدا سئوال شده لوحی نازل شده که در مکاتیب جلد ۲ ص ۳۲۸ درج است و در آن میفرمایند" اسحق و اسمعیل هر دو ذبیحند. بلکه جمیع بندگان الهی و این مقامی از مقامات است که از لوازم نجوم توحید است. در مقام توحید اسمعیل و اسحق حکم یک وجود دارند. عنوان هر یک پر دیگری جائز است ..." بدین ترتیب آنحضرت با تبیین الهی و الهام ربانی به اختلاف هزار و چهارصد ساله بین یهودیان و مسلمین پایان میدهند.

در مورد اینکه بعضی ها حضرت زردهست را هم همان حضرت ابراهیم قملداد کرده اند (از جمله جناب ابوالفضائل گلپایگانی اعلی الله مقامه) جناب اشراق خاوری علیه الف التعیة و الثناء

در نفى بلد و مهاجرت هاجر و اسمعیل که بوحی الهی صورت گرفت حضرت ابراهیم همراه آنان نبود زیرا باز در فصل سابق الذکر از "سفر پیدایش" آمده است: "...بامدادان ابراهیم برخاسته نان و مشکی از آب گرفته به هاجر داد و آنها را بردوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد پس رفت و در بیابان بئوشبع میگشت و چون آب مشک تمام شد پسر را زیر بوته ای گذاشت و بمسافت تیرپرتابی رفته در مقابل وی نشست زیرا گفت که موت پسر را نبینم و در مقابل او نشسته آواز خود را بلند کرد و بگریست و خدا آواز پسر را بشنید و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا کرد ... (بقیه آیه در سطور فوق نقل شده است . (آیه ۱۴-۱۷) دکتر گیو خاوری

نامه جوابیه جناب مشرف زاده

لجنه مجلّه مجلّه عندلیب دامت اقبالها

پس از تقدیم تھیات ابدع ایهی در مورد مقاله اسرائیل و فلسطین در نظر بهائیان و توضیحات مستند و دقیقی که جناب دکتر گیو خاوری علیه بهاء الله الابی ارائه فرموده اند در مورد علت سفر حضرت ابراهیم با هاجر و اسمعیل علیهم السلام به فاران که در مقاله اختلاف ساره با هاجر مرقوم شده است بدینوسیله باستحضار میرساند.

در مورد اختلاف ساره با هاجر و مشاجرات لفظی و عدم سازش آثان تقریباً شکی نیست. در آثار اسلامی در این باره روایات و حکایات فراوانی است. مدرک حقیر در مقاله استناد به کتاب زندگانی محمد ص تأییف دکتر محمد حسین هیکل است که در تبحر او در علم تاریخ شکی نیست. این شخص در جلد اول ص ۱۳۴ چنین می نویسد:

شرح زندگانی متصاعد ای شهید اسفندیار مجذوب

تأثیر عمیق میگذاشت. چه که در آن زمان تعصبات مذهبی بحدی شدت داشت که ابداً قابل تصور نبود یک نفر زردشتی بتواند با یک مسلمان اینگونه آمیزش داشته باشد و از مهمان نوازی و ملاحظت او برخوردار شود. زیرا مسلمانها اصولاً پیروان سایر مذاهب علی الخصوص زردشتی ها و یهودی ها را نجس و ناپاک میدانستند و از هرگونه تماس یا معاشرت نزدیک با آنها اجتناب میکردند. شیوه معاشرت جناب آخوند که منزه از هرگونه تحديد و تعصّب بود مورد تعجب و تحریر این مبتدی جوان واقع شد. آنچه جناب ملا عبد الغنی از تعالیم این امر بدیع درباره وحدت بشر و ترک تعصبات و ایجاد روابط برادری و مساوات بین کافه ادیان بیان میفرمود چون خود عملاً به آنها عامل بود مورد قبول واقع میشد ولکن هر موقع که سخن از حقانیت اسلام به میان میامد کار را از جهت قبول کردن بر میهمان و از لحاظ قبولاندن بر میزان دشوار مینمود. این ملاقات‌ها مدتی استمرار یافت و جناب مجذوب از فیض حضور چنین شخص جلیل القدری لذت میبرد ولکن هنوز احساس ایمان در خود نمیکرد. طولی نکشید که وی جهت فرا گرفتن حرfe ای عازم طهران گردید و مدت دو سال در آنجا به فراگرفتن خیاطی مشغول شد سپس از طهران به قزوین نزد همشیرگان خود رفت و در آنجا پنج سال دیگر در رشته خیاطی کارآموزی نمود. در قزوین به هدایت شوهر همشیرگان حضرات خسروی و هزاری که مومن با مر مبارک بودند با احباب موئنس و معاشر گشت علی الخصوص از فیض معاشرت با حضرات حکیم باشی و سمندری و

جناب اسفندیار مجذوب در سنّه ۱۲۷۵ هجری شمسی مطابق ۱۸۹۶ میلادی در شهر یزد متولد شدند. نام پدرشان هرمزدیار و نام مادرشان پری و هردو زردشتی و در بین جامعه زردشتیان یزد به زهد و تقوی و تدین معروف بودند.

جناب مجذوب در ایام طفولیت علوم مقدماتی متداوله آن زمان را در مدارس زردشتیان فرا گرفت و از همان اوان جوانی ذوق و استعدادی مفرط در درک مطالب روحانی و تعمق در مضامین کتب دینی و ادبی از خود نشان میداد. در همان سنین هر موقع که به منزل همشیره خود میرفت چه بسا اتفاق میافتاد که شوهر همشیره شان جناب هرمزدیار حق پژوه را که از مؤمنین اولیه بودند در حال نماز و دعا مشاهده مینمود. با کمال ادب و سکوت در محضر معزی له می نشست و به اصغری آیات و الواح مبارکه می پرداخت و از شرم حضور لب به سخن نمی گشود. همشیره با فراست که به هدایت شوهر والاتبار خود به فیض ایمان فائز شده بود به این نکته بی برد و پنهان از والدین او را به منزل جناب آخوند ملا عبد الغنی اردکانی که از اجله مومنین بودند برد. خوضع و خشوع و محبت بی شائبه ملا عبد الغنی در روح و فکر این جوان تأثیری شدید بخشید. از جمله خصوصیات بارزه اخلاقی میزان محترم این بود که مهمانان خود را در صدر مجلس می نشاند و خود با نهایت ادب دوزانو مقابل ایشان می نشست و با کمال محبت القای مطلب میفرمود. این چنین پذیرائی که خالی از هرگونه تعصّب مذهبی بود در مهمانان و مبتدیان غیر مسلمان

تعداد این قبیل اشخاص بمراتب بیش از مشتریان واقعی بود. اگر در خلال اینگونه مباحثات مشتری غیر بهائی وارد میشد مجبور به استماع بود. این نفوس منحصر به طبقه مخصوصی نبودند. پیر و جوان آمد و رفت میکردند. جای تعجب نیست که نام مذوب پس از مدت کوتاهی زبانزد احباب و اغیار شد، بین جامعه بهائیان یزد محبوبیتی خارق العاده یافت و بهمان نسبت مخالفین از وی مرعوب بودند. بدون اغراق اکثر ساکنین یزد حتی اشخاصی که او را ابداً ندیده بودند از نام و نشانش مطلع بودند و در مواقعی که تضیقات شدید میشد خانه و اطراف خانه اش مرتباً تحت نظر جاسوسان مخالفین بود. در سن ۲۷ سالگی به عضویت محفل روحانی یزد انتخاب شد و بیش از پنجاه سال مرتباً هر سال اکثریت آراء را در انتخاب حائز میشد. در اولین کانونشن ملی ایران به نمایندگی احبابی یزد انتخاب و همچنین بیش از نیم قرن مستمراً این افتخار نصیبیش میشد. در تأسیس مدارس دخترانه و پسرانه بهائی در یزد که به قیادت محفل مقدس روحانی اداره میشد سهم بسزایی داشت.

(این مدارس که از هر حیث در یزد حسن شهرت داشتند پس از مدتی مثل سایر مدارس بهائی در ایران با مردم دولت بسته شدند). از آن گذشته جناب مذوب در لجنات مختلفه از قبیل تبلیغ ، خیریه ، احصائیه ، مستغلات امری عضو فعال بود. به امور امری اغلب دهات یزد رسیدگی مینمود. در محافل و اجتماعات آنها با آغوش باز پذیرفته میشد و در حل مشکلات به آنها مساعدت میکرد. ایاب و ذهابش بوسیله دوچرخه بود که حتی تا زمان کهولت از آن استفاده مینمود. اداره اغلب محافل و اجتماعات بزرگ و کوچک به وی واگذار میشد و وجودش رونق افزای هر محفلی بود. بیاناتش ساده ولی دلشیز بود. نه تنها نسبت به مندرجات الواح و آیات این ظهور اعظم اگاهی

غیره مستفیض و از خرمن معارف و گنجینه دانش آنان بهرمند گردید. در اثر انفاس طیبه آن وجودات مقدسه در سن ۲۴ سالگی بشرف عرفان مظہر ظهور فائز و در حلقه اهل ایمان وارد شد و با زاد و توشه معنوی به یزد مراجعت کرد شعله ایمان و محبت حضرت رحمن که در قلبش مشتعل شده بود او را آرام نمی گذاشت و مصداق این شعر:

هزار جهد بکردم که سر عشق بپوشم
نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم
در او کاملاً صادق بود . بی محابا ایمان خود را برملا نمود و باعزمی جزم به تبلیغ و تبشير نفوس پرداخت. طولی نکشید که والدین و منسوبین نزدیک خود را هدایت نمود و از تبلیغ نفوس مستعده دقیقه ای غفلت نورزید و این رویه را تا آخرین لحظه حیات مستمراً ادامه داد. با دختر دائمی خویش تأهل کرد و در منزل مسکونی خود حجره خیاطی افتتاح کرد و از این راه امرار معاش مینمود. هرگز فکر خود را صرف جمع زخارف دنیوی و آلودگی های مادی ننمود. فوق العاده قانع و سلیم النفس بود. قلی صاف و نیتی خالص داشت . از تملق و تظاهر بیزار بود ، صراحت لهجه و شجاعت ذاتی داشت و با این صفات ممتازه یار و اغیار را جذب مینمود. طولی نکشید که آن خیاط خانه محقر مرکز اجتماع دوستان و کانون مهم تبلیغی در شهر یزد شد. هر کس از احباب که از دهات مجاور یا از خود شهر از آنجا عبور میکرد محال بود که ولو برای چند دقیقه هم شده سری به خیاطخانه مذوب نزند و از صفا و روحانیت آن محیط استفاده نکند. در این کارگاه خیاطی که خالی از هرگونه تجمل ظاهري بود دو تخت چوبی برای نشستن واردین موجود بود و از صبح تا شب ایاب و ذهاب دوستان و مذاکرات امری و تبادل افکار و انتشار اخبار خوش روحانی ادامه داشت.

سه سال در زندانهای یزد و کرمان و طهران با سایرین بسربرد. نویسنده این سطور خود شاهد و ناظر هر دو واقعه بود. با وجودی که امور مالی اغلب محبوسین و خانواده‌های آنها بکلی مختل شده و هر کدام در اثر شرایط نامساعد زندان مزاچاً علیل و ناتوان بودند معهداً در زندان روحًا فوق العاده شاد و پشاش و مرتبًا مورد الطاف تشویق آمیز مولای حنون حضرت ولی امرالله واقع میشدند. پس از آزادی از زندان

همگی چون ذهب ابریز مجلّاً تر و پرشور تر بودند، جناب مجدوب مجدهاً بی محابا سمند همت را در میدان خدمت بتاخت. از تیغ و خندگ معاندین هراسی در دل راه نداد و از تضییقات متواالیه خم بر ابرو نیاورد. خیاطخانه کوچک فوراً محل اجتماع ابرار و کانون نشر ففحات الله شد. باری ایام پدینموال میگذشت و کبر سن مانع از فعالیت‌های روحانی نبود بلکه همانطور که در مقدمه ذکر شد روز بروز بر شهرت و معروفیتش بین یار و اغیار می‌افزود.

در سال اول انقلاب اسلامی مورد تهدید و مزاحمت دادگاه انقلاب واقع شد، ولکن طبق مشیت الهی بیمار و برای عمل جراحی مجبور به مسافت به شیراز گردید. در این اثنا تضییقات در یزد شدید و منجر به گرفتاری عده ای از یاران و شهادت هفت نفر از آنها گردید. برای گرفتاری جناب مجدوب بعثتاً شبانه عده ای پاسدار به منزل ایشان هجوم نمودند ولی چون خود معزی له را نیافتد همسر پیر و ناتوانش را مورد زجر و تهدید قرار دادند و تمام کتب و نوشتجات ذیقیمت و عکس‌های بیشمار و سایر اشیاء را به غارت بردن و مقداری از آنها را در وسط حیاط به آتش زدند و خانه را تصاحب کردند. عیال و اولادان همگی مجبور به فرار و ترک محل شدند و در شهرهای مختلف منتشر گشتند. آقای مجدوب که از کلیه این وقایع مطلع بود همگی را

کافی داشت بلکه در کتب مقدسه توراه و انجیل و قرآن و علی الخصوص در کتب مذهبی زردشتیان اطلاعاتش عمیق بود از این‌و با طالبان حقیقت از پیروان هر مذهبی قادر به بحث تبلیغی بود و نیز رسالت عدیده در جواب سوالات منکرین مبنی بر اثبات حقیقت امر امنع ابهی نکاشته و برای آنها میفرستاد. مخاطب این رسالت در درجه اول زردشتیان و پیشوایان آنان بودند.

از آنجا که امتحانات برای مومنین در هر دور و زمان از سنت های الهی بوده و خواهد بود جناب مجدوب هم از این فیض مستثنی نماند. ساکنین یزد و توابع آن به تعصب مذهبی معروف و از اول ظهور این امر بدیع در اخمام این نار بتمام قوی کوشان بودند چنانکه تاریخ شهدای آن سامان شاهد صادقی بر این ادعای است. این تعصب شدید مذهبی در هر موقع که مقتضیات اجازه میداد باعث ضوضای عمومی و شهادت عده‌ای یا جلوگیری از فعالیت‌های امری یا حبس و زندانی اعضای محفل روحانی و سایر احبابی فعال میشد گذشته از مزاحمت‌های مستمر و سبب و لعن‌های دائمی که احبابی بطور عموم با آنها مواجه بودند در سالهای ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷ میلادی) و ۱۳۲۸ شمسی (۱۹۴۹ میلادی) دو فقره قتل فجیع، اولی در شهر یزد و دیگری در ابرقو از توابع آن رخ داد که ظاهراً به هیچوجه ارتباطی با افراد بهائی و تشکیلات امری نداشت ولی چون معاندین از هرگونه فرسنی جهت انجام مقاصد مغضبانه خود استفاده مینمودند در هر دو دفعه تهمت این عمل فجیع را بر گردن بهائیان گذاشتند و با دسیسه و اعمال نفوذ وسائل گرفتاری و زندانی اعضای محفل روحانی یزد و عده ای دیگر از یاران بی گناه را فراهم آورده و آنها را تحت الحفظ به طهران اعزام داشتند و محاکمات شدیده بعمل آورده‌اند. آقای مجدوب در هر دو دفعه جزو متهمین و محبوسین بود و در دفعه ثانی مدت

در محاضرات جلد دوم ص ۵۹۷ به بعد توضیحاتی مرقوم فرموده اند که ذکر ش موجب اطماب این عرضه است.

باری اختلافات تاریخی و روایتی بین توراه و قرآن زیاد است و ما بهائیان که هر دو کتاب را نازله از حق میدانیم بایستی با روش مرکز میثاق ارواحنا لعظمۃ الفدا نظرمان به موارد تألیف و توحید و تحبیب و توجیه بر مبنای توصیلی باشد نه تفصیل زیرا

- " ما برای وصل کردن آمدیم
- " نی برای فصل کردن آمدیم "

متاسفانه حقیر مدارکی را که قبلًا در ایران در این موضوعات و مشکافی ها تهیه کرده بودم همه اش گرفتار تاراج عوافان شده است که آنهم بحکمت الهی بوده.

زادکم الله تائیداً و توفيقاً
خاکپای دوستان مشرف زاده

اطّاعي

کتابهای زیر تألیف جناب دکتر ریاض قدیمی آماده فروش است، یارانیکه مایل بخرید میباشد لطفاً با جناب مهندس کامران نجاتی در آدرس پائین مکاتبه نمایند

- ۱- فرهنگ لغات منتخبه.
- ۲- سلطان رسول حضرت رب اعلیٰ.
- ۳- گلزار تعالیم بهائی.
- ۴- خصائص اهل بهاء و فرائض اصحاب شور.

Mr. Kamran Nejati
23 Jill Crescent
Bramalea, ON
L6S 3H9, CANADA

بصبر و سکون دعوت و دلالت مینمود و مایه تسکین خاطر آنان بود. پس از توقف سه ماهه در شیراز عازم طهران شد و در یکی از قراء مجاور مقیم گشت ولی پس از مدت کوتاهی مجبور به ترک آن محل شد و در طهران اقامت نمود. در روز ۱۴ اسفند ماه ۱۳۵۹ شمسی (۱۹۸۰ میلادی) در اثر سکته قلبی مرغ روحش از قفس تن آزاد و به ملکوت ایهی پرواز نمود و حیات پر افتخار عنصری اش پس از ۸۴ سال پایان یافت.

از جناب مجدوب یک استدلالیه حاوی بشارات کتب زردشتیان در باره این ظهور اعظم و یک رساله محتوی وقایع و سوانح دوره حیات خودشان و تاریخچه ای از شرح زندگانی گروهی از متقدمین امر باقی است که متاسفانه هنوز چاپ و منتشر نشده اند.

فرزندان ایشان سه پسر و دو دختر می باشند که بحمد الله همگی مؤمن و ثابت می باشند. جناب مجدوب در موقع مختلفه عرایضی به ساحت قدس مولای مهربان حضرت ولی امرالله معروض داشت و سؤوالاتی نمود که قسمتی از توقیعات نازله در پاسخ سؤوالات ایشان در یکی از مجلدات مائدۀ آسمانی مندرج است. مختصر اینکه جناب مجدوب از روز تصدیق تا آخرین لحظات حیات یعنی شصت سال تمام عملأ و لساناً به خدمت امر و نشر فتحات الله و یا مطالعه آیات الله مشغول بودو همانطور که ذکر شد تمام روز ضمن کار و حرفة به تبلیغ و تبشير نفوس و سایر خدمات امریه می پرداخت. آنی از ذکر حق فارغ نبود و عده زیادی را به شاهراه هدایت دلالت نمود. علیه غفران الله و رضوانه.



جوانان و والدین

۱۰۰۰ امیدوارم که سبب امید پرور ما در گردی و باغ آمال آمان را سروران شوی و شجره امید پرور ما در را میوه شیرین و تازه گردی و بخدمت کلمه تهـ پردازی و سبب عزت امر تهـ شوی .



۱۰۰۰ چون بخدمت گرانی والده و سایر اقوام باشعلی این اطاعت امر تهـ است طلب رضاء الله .



۱۰۰۰ تا تواني رضای پدر طلب و از عدم استقامت ملال مجوز ریاحوق ابوین مقدس است ولو جهار و اذان و نظر بقدرت دانی منا بلکه اعتماد بر وعد پروردگار کن او خبری است علیم ان رکب لعنی صراط مستقیم از حق تمیظ بیم که آنچه خیر است از برای تو معتقد فرماید و بالطف خداوندیش بوزد و اجر خدمت محیت سازد ولی تو باید چنان آتشی از محبت تهـ در دل برافروزی که در هیچ حالی ملال نیاری .



۱۰۰۰ اصغر باشد رعایت و احترام اکابر کشند و اکابر باید عنایت و محشره باشی در حق اصغر نمایند . جوانان باید خدمت و حرمت پریان نمایند . پسیه ای باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این است حقوق عبادله .



هو لهه

ای ورقه لطیفه صغیره چه خوش طالع بودی که حسین پری حسین با دری خدا بتوسط فرمود پدر مظہر لطف
آلی ما در مطلع انوار محبت حانی برادر نهال با غیرزادی خود نوگل بستان تربیت ابهانی خوش بحال تو
خوش بحال تو دل به آید علی ابیک دامن و انت.



ای بند حق از ابو شکایت نموده بودید انش راهه حکایت است چون پدر است آنچه کند شد و
سکراست دلو ستم قائل دهد و سیف جاگش و ترک دفا کند آنچه کند پدر است شاید در مقابل صبور
باشید و قور باشید شکور باشید تا ماید و توفیق رب غفور حصل گردد از من بشنو کوش با آن حرف نهاده
با آنچه ناموری فیض کن تا اجر موفریابی در نزد مکوئیان مددوح و محمود گردی.



... ملاحظه کنید که این ما در چقدر محظوظ بودیم میتوانیم بحسب محبت و وفاداری او اقدار بدانید
و شاید اولاد محظوظ باشد که این سبب سر در و جنور او شوید گوش برصایح او بپسید و در میتوی
قلب او بکو شدید و همین پر پاک گهر را بند و خادم صغر شوید زیرا مومن بهه و موقن با آیات الله است حسین
پدر سبب میباشد و فخر است و شایان حسته ام و سراوار عایت ...

«درستنده جناب دایکوش زیادی»



سخنرانی ها بدو زبان انگلیسی و فرانسه ایراد میشد و تعداد زیادی از میهمانان غیر بهائی در این جلسات شرکت نمودند. امسال قسمتی از برنامه نیز برای کودکان هنرمند در نظر گرفته شده بود که بسیار جالب توجه واقع شد.

از قسمت های بسیار جالب کنفرانس

- ۱ - نمایشی بود از زندگی حضرت رب اعلیٰ
- ۲ - شرکت سرخ پوستان امریکائی و سخنرانی آفان.
- ۳ - شرکت احباء جهت درختکاری در "باغچه صلح" برای نشان دادن عواطف قلبی و سپاسگزاری از مقامات دانشگاهی
- ۴ - برنامه های موسیقی شرقی و غربی که بسیار مورد تشویق حضار قرار گرفت.
- ۵ - شرکت هنرمندان بین المللی Seals & Crofts



دومین فستیوال هنر در کانادا



دومین فستیوال هنری بهائی در کانادا از تاریخ دهم تا سیزدهم اگست در دانشگاه بیشاب Bishop's University در کوبک (Quebec) Lennoxville با حضور مت加وز از هزار نفر از احباء و دوستانشان برگزار گردید. در روز دوم کنفرانس ایادی عزیز امرالله جناب دکتر ورقا نیز از این فستیوال دیدن فرمودند این کنفرانس از طرف محفل مقدس ملی کانادا بعنوان یک کنفرانس موفق معرفی گردید. برنامه های این کنفرانس که با شرکت بیش از ۱۵۰ هنرمند که از نقاط مختلف کانادا آمده بودند عبارت از موزیک، رقص، آواز، تاتر و ژیمناستیک بود در نهایت جلال و کمال برگزار گردید. ضمناً غرفه هایی از آثار هنری مانند مد، خوشنویسی، جواهر، سرامیک، نقاشی و غیره بوسیله صاحبان هنر تشکیل یافته بود که مورد بازدید شرکت کنندگان قرار گرفت.

کنفرانس انجمن مطالعات بهائی

خانم دُروتی نلسون، رئیس محفل روحانی ملی ایالات متحده و ناظم کنفرانس در بیانات خود اظهار داشت که جامعهٔ جهانی بهائی به منزله کارگاهی است که مردان و زنان با سوابق مختلف در پی آنند که مفهوم تساوی را در عمل به منصّه ظهور رسانند.

نطق اصلی توسط دکتر رابرت هندرسون منشی محفل روحانی ملی ایالات متحده ایراد شد. ایشان در بیانات خود گفتند " بیائید این کنفرانس را وقف درک راه هائی کنیم که برای این قلاش جهت تحقیق تساوی حقوق لازم است. بیائید دل و فکرمان را در برابر امکانات جدید باز کنیم و فرصت‌های جدیدی بجوئیم که نتیجه این کنفرانس بیش از درک عقلانی این مسأله باشد، و تغییراتی در زندگی ما حاصل کند که به مشارکت کامل رهنمونمان شود. "

(در ۱۵ تا ۱۲ سپتامبر ۸۹) چهاردهمین کنفرانس سالانه " انجمن مطالعات بهائی " با حضور بیش از ۸۰۰ نفر در ارواین در کالیفرنیا منعقد گردید. عنوان این کنفرانس " مشارکت کامل : تساوی حقوق زن و مرد " بود.

عضو هیئت مشاورین قاره‌ای ، خانم جکلین دلاهانت Jacqueline Delahunt در نطق افتتاحیه این کنفرانس خاطر نشان ساخت که مرد و زن مساویند زیرا " حضرت بهاء الله چنین مقدّر فرموده است. اما تحقیق و ایجاد این تساوی در نظم متحول کنونی هنوز صورت نگرفته است. غرض از حصول تساوی حقوق رجال و نساء همانا آنست که عالم انسانی به مرحله ای رسیده که دیگر نمی‌تواند استعدادات خود را بدون آن شکوفا نماید. "





این سمینارها اعضای مؤسسه بهائی کشاورزی
Bahá'í Agricultural Institute
موسسه بهائی هنرها Bahá'í Institute for the Arts
و مؤسسه بهائی طرح محیط زیست
Bahá'í Institute for Environmental Design
شرکت داشتند.

مسائلی چون امور اقتصادی ، تجاري ، مشورت در طرق حل اختلافات ، تعلیم و تربیت ، ازدواج و امور مربوط به خانواده ، مطالعات در باره ادیان و علوم و فنون و صنایع ، و فلسفه علوم در سمینارهای مورد بحث و مذاکره قرار گرفت.

عدد ای از هنرمندان بهائی نیز در جلسات عمومی کنفرانس شرکت داشتند و حضار را از هنر خود محظوظ نمودند.

دیگر افرادی که در جلسات عمومی سخنرانی کردند عبارت بودند از: خانم ریان آیزلر Riane Eisler نویسنده سرشناس و یکی از مؤسسان " مرکز مطالعات مشارکت " ، دکتر حسین دانش ، منشی محفل روحانی ملی بهائیان کانادا و خانم بهیه نجفیانی ، نویسنده و محقق بهائی .

خانم آیزلر در ضمن بیانات خود اظهار داشت "نحوه ای که یک جامعه، اساسی ترین روابط یعنی روابط بین زن و مرد را شکل می دهد، تنها در روابط شخصی افراد اثر نمی گذارد، بلکه همه شئون زندگی خانوادگی و نهادهای اجتماعی و تشکیلات سیاسی را نیز دربرمی گیرد."

قبل از افتتاح رسمی کنفرانس سمینارهای در ارتباط با حرفه های گوناگون تشکیل گردید. در



خبر و سخاوت امریک

چهارمین کنفرانس بهائی در شهر باگویو Baguio در کوهستان فیلیپین منعقد گردید. قبل از ورود امة‌البها، گردباد و طوفان هوا را منقلب کرده بود ولی تشریف فرمائی ایشان مایه مسرت و خوشحالی شد. در مانیل که پایتخت فیلیپین است روحیه خانم قریب دو هفته توقف فرمودند روز دوم ورودشان در کنگره جهانی صلح فیلیپین صحبت نمودند. همچنین با صد تن نفووس مهم از جمله رئیس عدیه فیلیپین و رئیس مجلس سنای چهل دقیقه تا یک ساعت ملاقات و مذاکره کردند. ۹ آگوست امة‌البها، با هواپیما به تایوان تشریف بردن و در روزهای اول اقامت خود در تایوان مورد پذیرائی وزیر داخله واقع شده در ضیافت ناهاری که بافتخار ایشان از طرف عده‌ای زنان معروف تایوان ترتیب داده شده بود حضور یافتند.

روحیه خانم همچنین اطلاع یافتند که فعالیت تبلیغی که در مکانی بافتخار ایشان انجام یافته قرین موقیت بوده طی یک هفته تعداد هفتاد و نه (۷۹) نفر مؤمنین جدید در ظل امر وارد شدند و بدین مناسبت این نهضت تبلیغی ۷۹ شمع نام نهاده شد.

در آسکا بهائیان از مهمانهای روسی پذیرائی میکنند در اثر بیانات تشویق آمیز مشاور محترم هارموت گروسمن Harmut Grossman از دار التبلیغ بین المللی حیفا که ۱۶ ماه می در شهر آنکوراز ایراد نمودند بهائیان تشویق شده دهم ژوئن ضیافت

اقتباس و ترجمه اخبار بین المللی بهائی
شماره ۲۰۵ - ۱۵ اگوست ۱۹۸۹

اسفار بین المللی حضرت ایادی امرالله امة‌البها، حضرت روحیه خانم طی اسفار تبلیغی که در شرق اقصی نمودند مدت سی و سه روز در جزائر فیلیپین به سیر و سفر پرداختند. این گردش که ۸ جلوی شروع شده بود توسط محفل روحانی ملی با مشورت مشاور محترم ویسنسته سامانیگو Vincente Samaniego ترتیب یافت و طی آن امة‌البها در جلسات با اولیای امور ملاقات نموده در دانشگاه‌ها ایراد نطق فرمودند و در پنج کنفرانس ناحیه‌ای بهائی شرکت کردند که بیش از هزار نفر احبا از قریب یکصد مرکز در آنها حضور داشتند.

اولین کنفرانس در شهر سان خوزه San Jose در جزیره میندورود بسیار مهیج بود. در فرودگاه قریب صد نفر بهائیان امة‌البها، را استقبال نموده افراد پلیس و قشون امة‌البها، را از فرودگاه همراهی نموده مستقیماً بدفتر شهردار بردن. روحیه خانم به شهردار معرفی گردید و از طرف او و معاونش و جمعی از حاضرین با منتهای صمیمیت پذیرائی شدند.

کنفرانس بهائی دیگر در جزیره میندانو Mindanoo در قریه کیسولون منعقد شد. نایب شهردار که خود بهائی است امة‌البها، را رسماً در دفتر شهرداری پذیرفت پس از آن در مجلسی منعقد در حظیره القدس کوچک و زیبای کیسولون برنامه تفریحی و ناهار ترتیب یافت.

اشک مسّرت از درک این فرصت و اشک غم از نداشتن آثار مقدس در روییه شوروی از چشمها جاری بود. در طی نمایش امر بهائی در رادیو و تلویزیون اعلان گردید. شهردار مورمانسک نسبت به واردین بهائی علاقمند شد و با لطف و محبت یک نسخه از بیانیه صلح بیت العدل اعظم را پذیرفت.

اردوی طبی مجانی در پاکستان دائم گردید دومین اردوی طبی مجانی که توسط لجنه جوانان بهائی در شهر راول پنڈی Rawalpindi ۳۰ زوئن ۱۹۸۹ دائم گردید در قریه باسم خاکری اسلامکیر بود و دوستانی که در آن شرکت کردند دکتر فرهاد مشرقی و پرستاران ثریا و پروین قانی با کمک فرزین یزدان پرست بودند و عضو هیئت معاونت اقبال ایمانی و دکتر منیر یک طبیب غیر بهائی از بیمارستان و *خانواده مقدس نیز مساعدت نمودند. اردو با تلاوت مناجات و قطعاتی از بیانات حضرت عبدالبهاء راجع به خدمت نوع بشر شروع شد. همچنین بهائیان پیام حضرت بهاءالله را ابلاغ نموده کتب بهائی توزیع کردند. تعداد شصت مریض را معالجه مجانی نمودند. اردو با تلاوت دعای شفا بانتها رسید.

* Holy Family Hospital

بهائیان کشور پرتقال در هفته مطالعات منهی دانشگاه شرکت می کنند. دانشگاه جدید در شهر لیسبون پایخت پرتقال هفته ۵ تا ۹ زوئن را به مطالعات مربوط به نژاد شناسی و انسان شناسی و جامعه شناسی مذاهب اختصاص داد. محفل روحانی ملی قبلاً با مراجع مربوطه تماس گرفته در سالون نمایش کتابها مکانی برای ارائه کتب بدست آورده و موفق شدند کتب و پوسترها و تصاویری که اصول و اهداف امر را نشان میداد بمعرض نمایش بگذارند.

شامی برای دو مهمان روسی و یک مترجم از اهالی انکوراژ ترتیب دادند یکی از دو مهمان روزنامه نگار و دیگری مهندس هواپیمایی بود. طی ضیافت یک طفل ده ساله نسخهای از بیانیه صلح بیت العدل اعظم بزیان روسی و انگلیسی و طفل دیگری دگمهای صلح پر یک از سه مهمان دادند سپس میزان تلامیزی Thelma Saxby بهر یک از

مهماهای روسی یک بسته حاوی ژله و ماکارانی و پنیر داد روزنامه نگار روسی از پذیرائی گرم و روح رفاقتی که نشان داده شد تشکر نموده گفت ماکارانی و پنیر را نگه میدارد تا وقتی در آتیه که مهمانی ا LASA کنی حسب الوعده به مسکو خواهد آمد با آن پذیرائی کند.

سه مهمان روسی بدعوت یک مؤسسه صلح بین المللی که چندیست بهائیان در آن سهم فعالی دارند پس از فریانک رفته با مساعدت بهائیان در یک مجمع عمومی از ایشان پذیرائی شد و با روح اخوت و محبت برنامه رقص و موسیقی بومی اجرا گردید.

بهائیان فنلاند در روییه سویت نمایشگاهی ترتیب دادند. بزرگترین شهر فنلاند در مدار قطب شمال مورمانسک Murmansk نام دارد. در این شهر از ۲۶ تا ۲۸ ژوئی نمایشگاهی ترتیب یافت که بهائیان در آن غرفه ای داشتند. افراد از سوئد و نوروز نیز با فنلاندیها همکاری نمودند. جمعاً ۲۶ نفر بهائیان در جشن شرکت کردند. هر روز از ۱۰ صبح تا ۲ بعد از ظهر دائمًا نفوس بدیدن غرفه بهائی میآمدند و سوالات مطرح میکردند و چون فقط محدودی جزوای همراه برده بودند بسیاری اشخاص می نشستند و از کتابها برای خودشان استنساخ میکردند. (۱۵) پانزده هزار نفر از نقاط دور دست روییه و اوکراین بدیدن غرفه بهائی آمدند. Ukraine

شخص دیگر محترم‌انه به یک بهائی گفت: "هر چند بهائیان خیلی سر و صدا نمیکنند ولی عالم را تغییر خواهند داد". دیگری گفت "وقتی بهائیان به مرکز لوتر کینگ راه یافته‌اند روح جدیدی در آن دمیده شده."

اقتباس و ترجمه از اخبار بین‌المللی بهائی شماره ۲۰۶ - آگست ۱۹۸۹

اسفار بین‌المللی حضرت ایادی امرالله کالیس فدرستون . ایادی امرالله کالیس فدرستون با تفاصیل قرینه محترمه ۱۵ - ۱۶ آگوست بدین جامعه بهائی تایلند رفته با یک عضو محفل روحانی ملی بمقابلات رئیس انجمن معلمین مدارس خصوصی تایلند و عضو هیئت بین‌المللی تعلیم سواد بهائیان در همکاری با سایر سازمان‌های غیر دولتی در تایلند گردید و باهداف سال بین‌المللی تعلیم سواد که از طرف ملل متحد تعیین شده تحقق بخشید.

در فرانسه جامعه بین‌المللی بهائی در ردیف مقامات عالیه قرار می‌گیرد. پمناسبت چهلمین سال اعلان حقوق بشر مراسمی در پاریس برگزار و از دفتر جامعه بین‌المللی بهائی در پاریس دعوت شد که به نمایندگی آن مؤسسه در مراسم شرکت کنند. یکی از مراسم در حضور رئیس جمهور فرانسو میتراند و نفووس مهمه دیگر و دیگری به میزانی نخست وزیر و قرینه‌اش برگزار شد. وزراء و سناتورها نیز میزانی جلسات دیگر را داشتند که بهائیان همراه نمایندگان سایر سازمان‌های غیر دولتی وابسته به ملل متحد دعوت شده بودند.

موفقیت‌های تبلیغی در هندوستان بیش از حدّ انتظار.

یک نقشه تبلیغی که بیان متصاعد‌الله جوانمردی اجراء گردید موفقیت عظیمی حاصل نمود. هدف اصلی آن بود که پانصد نفر

اقبال دست جمعی نقوس با مر در ایالت متحده امریکا.

اقدامات تبلیغی در شهر اتلانتا ایالت جرجیا از ایالت متحده امریکا سبب شد که ششصد (۶۰۰) نفر مُؤمنین جدید اقبال با مر نمودند و برای تکمیل و تزئید معلومات مُؤمنین جدید در پنجاه منزل مرتباً جلسات تبلیغی منعقد گردید.

مدرسه تابستانه بهائی

تأثیر شدید بیانات مهرانگیز خانم منصف در مدرسه تابستانه بهائی طبق راپورتی که ۳۱ ژولای بارض اقدس واصل شده هشتاد نفر جوانان در کنفرانس ناحیه‌ای مدرسه تابستانه لوهلن شرکت نمودند. حضور مبلغ سیار بین‌المللی سرکار مهرانگیز خانم منصف و کلاس‌هایی که راجع به دعا و مناجات داشتند و در وصف توقعات حضرت ولی امرالله با نصام خاطرات شخصی خود از آنحضرت بیاناتی فرمودند. تأثیر شدید در جمع حاضرین داشت.

شرکت بهائیان در مجلسی بنام مارتین لوتر کینگ Martin Luther King در مجلسی که بنام مارتین رز کیگ ۲۸/۲۹ ژولای در اتلانتا گرجیا Atlanta Georgia منعقد شده بود سه نفر بهائی شرکت نمودند و راجع به آئین بهائی و تعهد آن و تحقیق بخشیدن به آمال مارتین لوتر کینگ و الزام لجه‌جوانان بهائی به مبارزه با نژاد پرستی در دانشکده صحبت کردند. یکی از حاضرین برنامه را قطع کرده و گفت: "بهائیان نزدیکترین افرادی هستند به آرزوهای لوتر کینگ. همیشه حاضر بخدمت هستند. اگر دو بعد از نصف شب باشد از خواب پریده خدمت می‌کنند. هر چند من یک کاتولیک هستم ولی برای بهائیان کلاه برمیدارم"

مشاورین قاره‌ای و محفل روحانی ملی ۲۶ زولای و ۳۰ اگوست بارض اقدس واصل گردیده.

اقدامات تبلیغی در رودخانه آمازون، آمریکای جنوبی. محفل روحانی ملی برزیل اعلام نموده است که یک قایق برای اسفار تبلیغی در آمازون خریده اند. یک خانواده داوطلب شده اند که مدت یک سال از قایق مزبور استفاده کرده در ایالت آمازون به سیر و سفر پردازند قایق را بیاد سفر نور سبز ایادی امرالله امّه‌البها روحیه خانم "نورسبز سوم" نام نهاده اند. این اولین دفعه است که مؤسّسات امری صاحب قایقی برای اسفار تبلیغی شده اند.

اقبال دسته جمعی نفوس با مر در کشور نیجریه، افریقای غربی. در یک نقشه تبلیغی که از ۱۴ تا ۱۸ ماه می‌دریکی از ایالت نیجریه اجرا گردید ششصد و پانزده (۶۱۵) نفر اقبال با مر نمودند با آنکه هدفی که از طرف محفل روحانی ملی تعیین شده بود سیصد نفر بود. بیست و شش (۲۶) محفل روحانی محلی جدید تشکیل گردید و حال آنکه هدف ۱۹ بود. مجریان نقشه خود اهل محل بودند و هیچ مهاجری در این نقشه شرکت نکرد ملاحظه شد که دو تعلیم بهائی مورد توجه عموم بوده یکی حفظ تنوع فرهنگی و دیگری تعلیم وحدت و یکانگی.

در ظل آئین بهائی قباله ازدواج دولتی صادر میگردد، حکومت جمهوری نیجریه آئین بهائی را مؤسّسه ای شناخته که میتواند قباله ازدواج دولتی صادر کند. بدین طریق یکی از اهداف محفل روحانی ملی تحقیق یافته است. برای نیل باین مقصود چند شرط لازم است از اینقرار: (۱) عروس و داماد سه هفته قبل از ازدواج قصد خود را در دفتر دولت اعلام دارند. (۲) ابین عروس و داماد بازدواج رضایت دهند.

مومنین جدید در ظل امر وارد نمایند. در ایالت‌ماهاراشتراپیش از هفت‌تصد نفر اقبال با مر مینمایند و نه (۹) محفل روحانی محلی جدید تشکیل میگردد. شورای بهائی ایالتی تصمیم گرفته است نقشه را یک سال تمام ادامه دهد تا تحکیم و تقویت مومنین جدید در آن ناحیه تأمین گردد.

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی شماره ۲۰۷ - ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۹

اسفار بین المللی حضرت ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن. ایادی امرالله جناب علی اکبر فروتن ماه آگوست ملاقات جامعه بهائی در انگلیس تشریف بردۀ ابتدا در کفرانس جوانان که در شفیلد Sheffield از ۴ - ۸ اگوست منعقد بود نطق فرموده سپس با بهائیان در سراسر کشور ملاقات نمودند.

موقیت عظیم تبلیغی و اقبال دسته جمعی نفوس با مر در کشور برزیل. در ماه‌های زوئن و زولای و آگوست بیش از هزار و پانصد (۱۵۰۰) نفر مومنین جدید در کشور برزیل در ظل امر وارد شدند. اقبال این نفوس نتیجه نهضت تبلیغی شدیدی است که ماه ژانویه شروع شد و در شش ماه اول تعداد ۲۳۹ نفر بشرف ایمان فائز شدند (رجوع شود به ترجمه اخبار بین المللی شماره ۲۰۳) .

بهائیان جدید هم اکنون به تبلیغ امر قیام نموده اند کلاس‌های تزئید معلومات هفتگی برای نسوان و جوانان مانند اطفال دائم است. یک دارالتعلیم سه روزه مخصوص نویه‌الان در حظیره القدس ناحیه هفته اول زولای دائم شد و چهل نفر در آن شرکت نمودند که هشت فرشان از مومنین جدید بودند. راپورت فوق توسط هیئت

اقتباس و ترجمه از اخبار بین المللی بهائی
شماره ۲۰۸ - ۳۰ سپتامبر ۱۹۸۹

اسفار بین المللی حضرت ایادی امرالله امّة البهاء، روحیه خانم ایادی امرالله امّة البهاء، روحیه خانم بعد از سفر فیلیپین از ۹ آگوست مدت پنج روز در جزیره تایوان، اقیانوس کبیر، دریای چین شرقی، به سیر و سفر پرداختند و با اتومبیل قریب دو هزار (۲۰۰۰) کیلومتر در تمام جزیره بدیدن مراکز بهائی که فعالیت تبلیغی شدید دارند رفتند. امّة البهاء، بطور متوسط در یک از شش شهر تایوان: تایچونگ کاؤسیونگ Taitung Kaoshiung ، تاینان Chaiai ، تایتونگ Tainan ، تایچونگ Taichung ، چیاگو Hualien و هوالین سه شب توقف کرده و در حظائر قدس محلی این بلاد با بسیاری مومنین جدید ملاقات نمودند که بعضی از آنان چند هفته یا چند روز یا چند ساعت بود که بشفایمان فائز شده بودند. غالب بهائیان جدید محصلین بین ۱۷ تا ۲۵ سال هستند.

علاوه بر این روحیه خانم شش کنفرانس مطبوعاتی در مدت اقامت خود در تایوان داشتند که در نتیجه آن امر بهائی شهرت مطلوبی حاصل نمود.

بهائیان استرالیا در هفته پناهندگی نقش فعالی ایفا میکنند. جوامع بهائی در سراسر استرالیا در مراسم هفته پناهندگی ملی National Refugee Week که از ۱۸ - ۲۴ جون برگزار شد شرکت نمودند. این مراسم تحت اشراف شورای پناهندگی استرالیا برگزار شد Refugee Council Australia و نامه ای از طرف محفل روحانی ملی بتمام جوامع محلی ارسال و توصیه شده بود در اجرای آن شرکت نمایند در نتیجه امر بهائی در سی مقاله روزنامه و بیست مصاحبه رادیو و ده مصاحبه تلویزیون ذکر شد.

(۳) عروس و داماد فقط یک همسر داشته باشند.

(۴) دو شاهد و یک دفتر دار دفتر ثبت ازدواج را که در یک عمارت مخصوص قرار دارد امضا کنند. ازدواج بهائی این چند شرط را حائز است و حظیره القدس ملی Lagos مناسبی شناخته شده است.

انعقاد جلسه ملی بحث و تحقیق برای پیشوایان مذهبی در یوگاندا ۵ - ۷ ژولای در کالپلا جلسه ملی بحث و تحقیق (سمینار ملی) از طرف دولت منعقد شده بود و منظور این بود که مقامات دولتی و مؤسسات مذهب راجع به ایجاد توافق با یکدیگر بحث و گفتگو نمایند. رئیس جمهور یوگاندا جلسه را رسماً افتتاح نموده از پیشوایان مذهبی خواست که سهم خود را در اصلاح اخلاق و رفتار جامعه ایفا نمایند و مخصوصاً به نقش زنان و اهمیت علوم و فنون در تکامل جامعه اشاره نمود. بهائیان قطعاتی از آثار مبارکه بهائی راجع به توافق علم و دین و تساوی رجال و نساء و کار را عبادت شناختن توزیع کردند.

ملقات بهائیان با نخست وزیر یوگاندا ۱۲۰ جولای سه نماینده محفل روحانی ملی دعوت فوق الذکر رئیس جمهور را پذیرفته با نخست وزیر ملاقات نمودند. نخست وزیر سئوالاتی راجع به مبدأ و منشاء امر بهائی و تأسیسات اداری آن مطرح نمود و بهائیان ارتباط جامعه بهائی را با دولت توضیح داده راجع به صلح از نظر بهائی صحبت کردند و در خاتمه بیانیه صلح بیت العدل اعظم و یک نسخه از کتاب " کره ارض وطن واحد است " به نخست وزیر اهدا نمودند.

اقیال دسته جمعی نفوس با مر مبارک در کشور بنگلادش طی دوازده ماه گذشته تعداد بهائیان بنگلادش ، کشوری در شمال شرقی هندوستان ، دو برابر شده است . در ماه های جون و جولای و اگوست سال جاری قریب چهار هزار (۴۰۰) نفر در ناحیه خولنا

تسبیح شده جمیع کل مومین جدید را از نوامبر گذشته تا آن تاریخ به مت加وز از یازده هزار (۱۱۰۰۰) بالغ کرده است .

اردوهای طبی مجاني در یکی از ایالت هندوستان دکتر احمد جابر انصاری یک جوان بهائی از جامعه بنگالور Bangalore هندوستان که در فن طب فارغ التحصیل شده خواست بمنظور خدمت به نوع بشر مردم روستائی را کمک طبی نماید ماه آگوست در سه قریه به معالجه مجاني هشتاد نفر روستائیان پرداخت .

انجمن مطالعات بهائی در الات متحده امریکا چهارمین کنفرانس سالیانه تشکیل می‌دهد . ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در شهر ایرواین Irvine کالیفرنیا انجمن مطالعات بهائی چهارمین کنفرانس سالیانه خود را تشکیل و قریب هشت‌صد (۸۰۰) نفر حاضرین را خوش آمد گفت . موضوع کنفرانس "تساوی حقوق رجال و نساء " بود .

در کشور کامرون افریقای غربی صدها نفوس در ظل امر وارد می‌شوند اقدامات تبلیغی شدیدی که مدت شش هفته در ایالت شرقی کامرون انجام یافت سبب شد که ۵۷۸ پانصد و هفتاد و هشت نفر مومین جدید در ظل امر وارد شدند و یازده محفل روحانی محلی تشکیل گردید .

۲۴ ژوئن ضیافت شامی با حضور (۱۸۰) صدو هشتاد نفر ترتیب داده شد که هشتاد نفرشان غیر بهائی بودند شامل نمایندگان حکومت محلی و مامور عالی رتبه مل متحد برای پناهندگان و نفوس مهم دیگر .

در بندر پرث Perth ساحل غربی استرالیا محفل بهائیان با حضور عده کثیر افراد غیر بهائی موفقیت عظیم حاصل نمود .

کنفرانس جوانان بهائی در کشور گویان شمال امریکای جنوبی . جوانان بهائی در کشور گویان میزبانی سومین کنفرانس جوانان را در ناحیه کارائیب بعده داشتند موضوع کنفرانس این عبارت بود : " ما میتوانیم متفاوت باشیم ، ما میتوانیم تغییر دهیم "

We can make a difference -
we can make a change
قریب (۲۲۵) دویست و بیست و پنج نفر نفوس از ۱۹ کشور مختلف در کنفرانس شرکت داشتند . قسمت جالب کنفرانس نظر نخست وزیر گویان خطاب به جوانان بود . او از اصول آئین بهائی تقدیر نموده بالا بردن ارزش های اجتماعی فعلی را لازم دانست و به شرکت کنندگان در کنفرانس تأکید کرد که پیام بهاء الله را انتشار دهند .

سه عضو هیئت مشاورین قاره ای در کنفرانس حضور یافتند و هر کدام با جوانان رسمی و غیر رسمی صحبت کرده آنان را به میزان جدیدی از خدمت با مر تشویق نمودند . موضوع نطق هائی که در کنفرانس ایراد شد از این قبیل بود : " اهمیت این یوم ، حالتی جدید ، فردی جدید ، جوان بهائی یک انقلابی روحانی ، تبدیل معمولی به فوق العاده " در جلسات کارگاه راجع به موضوع های " ازدواج و تعصّب و کار و حیات و ممات ، بحث و گفتگو بعمل آمد .



أخبار مُصوّر

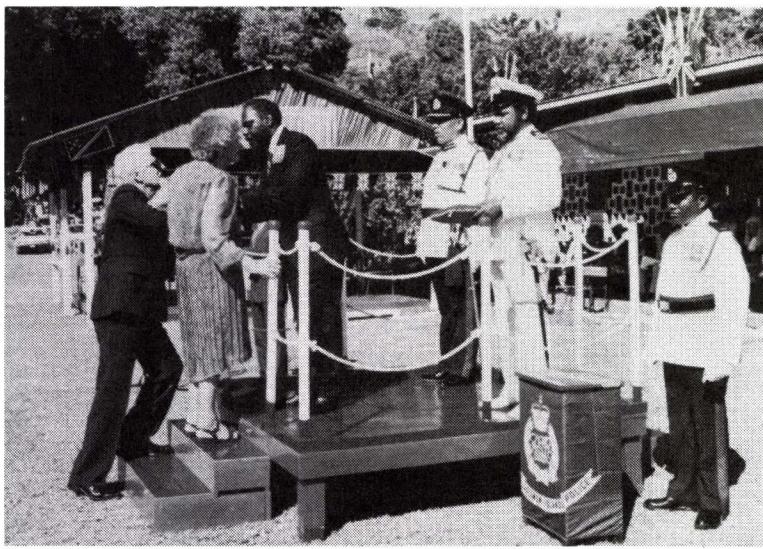


جناب روڈی دارمالوتجمایا Roddy Dharma Lutchmaya، عضویت مشاورین قاره آفریقا Mauritus در تاریخ ۲۴ سپتامبر در موریس صعود فرمودند. جناب ما لوتجمایا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۵ بعضیت هیئت مشاورین انتخاب گردیدند.

بیت العدل اعظم الهی بیام زیر را در مورد این ضایعه غیر مترقبه به محفل روحانی ملی موریس Mauritius مخابرہ فرمودند.
ترجمه:

از صعود بعضی و نابنگام ناشر مخلص امرالله روڈی لوتجمایا Roddy Dharma Lutchmaya متاثره کوشش مجده ایشان در میدان تبلیغ از سالهای اولیه پرقاری امر در آن جزیره، ساقه طولانی خدمات اداری در محفل روحانی ملی، که منجر بعضیت ایشان در هیئت مشاورین آفریقا گردید، هماره با محبت یاد خواهد شد. بدون تردید ایشان در ملاطه اعلی مشمول عنایات الیه خواهند بود. امید است اقدام بینظیر ایشان سرمشق نسل بیاخاسته بهائیان جزایر اقیانوس هند گردد.

در مقامات مقدسه برای ارتقاء روح برفتح ایشان دعا خواهد شد. دعوت میکنیم مجالس تذکر مخصوص در ام المعبود کامپلا و جوامع بهائی در سراسر قاره آفریقا منعقد گردد.



خانم گرتروود بلوم Gertrude Blum در حال دریافت نشان "شخصیت بارز امپراطوری انگلیس" MBE) از دست حاکم کل جزایر سلیمان Solomon Islands، جناب جرج لپینگ Sir George Lepping (تاریخ ۱۶ جون) در هونیارا میباشد. جناب او کالاگان Callaghan ایشان را به پای پلکان همراهی نمودند.



جوانان ۱۵ کشور در کنفرانس جوانان اروپا ۱۱ الی ۱۷ جولای در هلند شرکت نمودند. این اولین کنفرانس از پنج سری کنفرانس منطقه‌ای اروپا بود که در این تابستان تشکیل گردید. موضوع این کنفرانس "پایان مرحله مجهولیت" بود.

Emerging from Obscurity



سومین کنفرانس منطقه‌ای جوانان اروپا "صلح سال ۸۹ را تکان میدهد" از ۲۰ الی ۲۳ جولای در مادرید تشکیل گردید. بیش از ۲۰۰ نفر بهائی از ۲۶ کشور شرکت نموده یکی از مشخصات بارز این کنفرانس شادی و نیروی جوانی بود.



گروه موسیقی بهائی گایانا، شیدائیان کرمل Carmel Minstrels آوازهای بهائی، و همچنین رقص و آوازهای سنتی، در سومین کنفرانس جوانان کارائیب بوجود آوردند. این کنفرانس از ۱۱ تا ۱۴ آگست در گایانا تشکیل گردید.



پادشاه کشور ساموا، عالیجناب مالیاتوا تانومافهی دوم His Highness Malietoa Tanumafili II در مراسم تشیع ایادی عزیز امرالله جناب دکتر جیاکری شرکت نمودند. نخست وزیر و چهار وزیر بهائی کابینه و عده بسیاری از افراد برجسته غیر بهائی نیز در این مراسم شرکت نمودند. چهار نفر از اعضای هیئت مشاورین و تعداد زیادی از احباب نیز حضور داشتند.



مراسم تدفین ایادی امرالله جناب دکتر جیاکری ظهر روز چهارشنبه ۵ جولای در تیاپاتا Apia در ساموآی غربی در نقطه بسیار زیبائی مشرف به مشرق الاذکار انجام پذیرفت. محفل تذکر در ساختمان مجاور مشرق الاذکار بعد از این مراسم منعقد گردید.



نخست وزیر کایانا، جناب همیتون گرین Hamilton Greene بهائی کارائیب در کایانا ۱۱ الی ۱۴ آگوست، سخنرانی ایراد نمودند. حدود ۲۲۵ نفر از ۱۹ کشور مختلف در این کنفرانس شرکت داشتند.

مؤسسه سیار تزئید معلومات در ایالت اوتار پرادش Uttar Pradesh در هند، از دهکده‌ای به نام دیگر بوسیله ارباب با گاو نقل می‌گردد. این مؤسسه به نام بهائی شافتی رات شناخته گردیده که به "کالسکه صلح بهائی" ترجمه گردیده است.

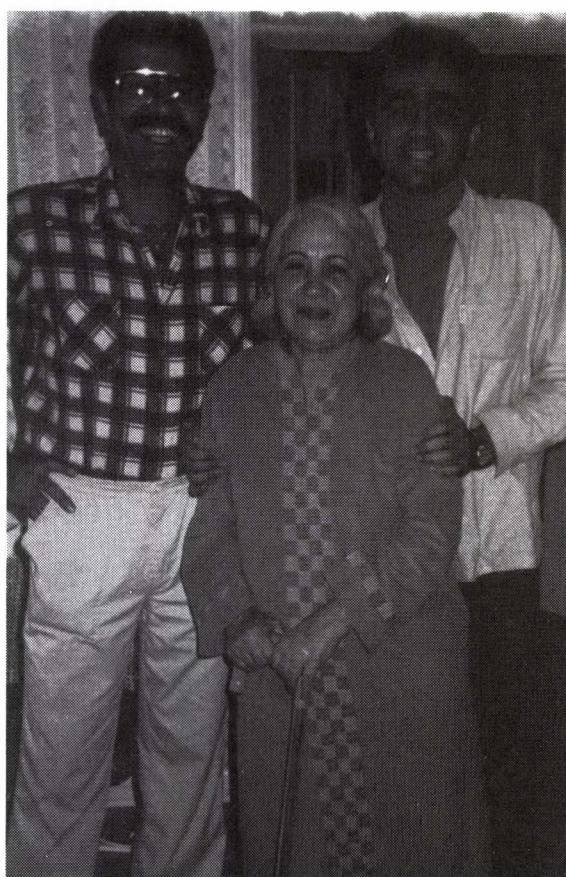


مؤسسه سیار تزئید معلومات در هند، حامل یک مولد برق کوچک می‌باشد که امکان میدهد افراد بهائی نوارهای تصویری را در دهکده‌های که برق وجود ندارد به معرض نمایش پذیراند. این نوارهای تصویری در مورد امر بهائی و امور ترقی اقتصادی و اجتماعی می‌باشد.

شهردار نسبی Nesseby در نزدیکی در پاسخ به ارائه بیانیه صلح، که در برنامه افتتاحیه مدرسه تابستانه بهائی در ماه جون به ایشان ارائه گردیده بود، پلاک مخصوص "نشان خانوادگی شهر" را به خانم جورون هاگان Jorunn Hagan عضو هیئت معاونت اعطاء مینمایند.



۲ - جناب داریوش یزدانی عکسی از چهارمین محفل روحانی آتسومونیا *Utsumonia* که در سال ۱۹۸۹ تشکیل شده ارسال داشته ضمن چاپ عکس مذبور از ایشان ممنونیم.



۳ - جناب منصور مفیدی عکسی از خانم نور ارباب باتفاق دو نوهشان که از مهاجران گوالوب میباشدند فرستاده اند تا در عنديب چاپ شود لذا عیناً عکس مذبور چاپ میشود.

نامه های از حسنه

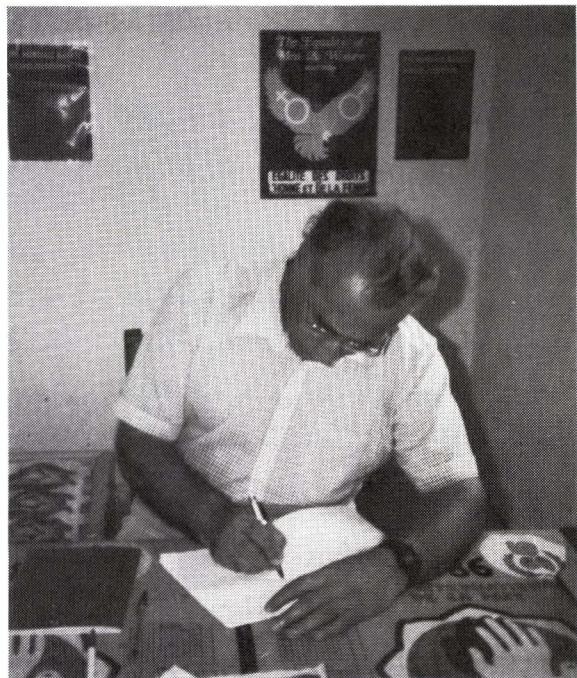
۱ - جناب رشید هاشمی بعد از مطالعه مقاله تاریخ امر در قبرس عکسی از اعضاء اولین محفل قبرس که در سنه ۱۹۵۶ تشکیل شده منضم به توکپی تلگراف محبت آمیز ولی محبوب امرالله حضرت شوقی ربائی فرستاده اند، ضمن اظهار تشکر عکس و اصله باضافه فتوکپی تلگراف مبارک عیناً چاپ میگردد.

Printed in England - 19 MAY 1956 10:00 AM			5/144
CABLE AND WIRELESS LIMITED INCORPORATED IN ENGLAND			ISSUING OFFICE
VIA CW			CYPRUS
The first line of this Telegram contains the following particulars in the order named: Prefix, Letters and Number of Message, Office of Origin, Number of Words, Date, Time handed in and Official Instructions—if any.			21 MAY 56
IRCUIT	CLERK'S NAME	TIME RECEIVED	NICOSIA
		4924	
LKNCS64 HLK136 26 HAIFA 7 21 2140 = HASHEMI CARE RIDVAN NICOSIA = LOVING PRAYERS = SHOGHI O			

Enquiry respecting this telegram should be accompanied by this form and may be made at any of the Company's offices



نشد از چپ براست : سرکار خام پری هاشمی - جناب شیده هاشمی (مریض محل)
ایتاده از چپ براست : جناب بدروکسان
نشد از چپ براست : سرکار خام پری هاشمی و همسر
نشد از چپ براست : سرکار خام پری هاشمی صداقت (منشی) و سرکار خام صداقت



شاد قاره‌ای جناب دکتر محمدی سخندری هنگام اضافی ذفریا درود
کتابخانه اولینگا

است و هر روز تعداد کثیری از دانشجویان و دانش آموزان و کارمندان برای مطالعه و تحقیق به این کتابخانه آمده و در بسیاری از مواقع و عندها اقتضاء اطلاعاتی راجع با مر مبارک نیز دریافت میدارند.



عکس‌های این صفحه مربوط به کتابخانه اولینگا می‌باشد
از جمیع یارانیکه با عنديليب مکاتبه نموده اند
متشرکريم
با تقدیم تحیات بهائی
عنديليب

کثرت علاقه ایشان به مجله عنديليب از آنجا که معرفی این اثر جلیل مستلزم شرح و بسط بیشتری است لذا توجه یاران عزیز و خوانندگان ارجمند را به مطالعه مجدد و امعان نظر در مباحث و مطالب این اثر گرانها جلب مینماییم.

۵ - جناب چنگیز وطنخواه از شهر موساله Moissala شرحی در باره کتابخانه ای که به نام ایادی عزیز امرالله جناب اولینگا تأسیس یافته و سال جاری دهمین سال تأسیس این مشروع مفید میباشد نوشته و چند عکس نیز فرستاده اند. خلاصه مرقومه ایشان حاکی است که در سال ۱۹۷۹ محفل روحانی محل برای تزئید معلومات امری احباب تأسیس کتابخانه ای را ضروری دانست و محلی را بدین منظور اجاره نمود که ابتدا بنام کتابفروشی و کتابخانه بهائی نامگذاری و سپس پس از صعود ایادی محترم امرالله جناب اولینگا بنام ایشان تسمیه گردید.



بعداً شهردار وقت در مرکز شهر، زمینی بدین منظور اختصاص داده و در اختیار جامعه بهائی گذاشت که احباب الهی با سعی و کوشش متدرجاً سالنی مناسب در زمین مزبور احداث نمودند که در سال ۱۹۸۲ با حضور شهردار رسماً افتتاح شد و امروز کتابخانه اولینگا دارای صدها کتاب بهائی و غیربهائی است و نیز دارای یک سری کتابهای عمومی میباشد که هدیه تایم لایف آمریکا



'ANDALÍB

